

فصلنامه زنان شماره ۳۳ - شهریور ۱۳۹۳
Quarterly journal No.33 - September 2014

فصلنامه
مارس

فلسطین آزاد
گورستان اشغالگران
و بنیادگرایان اسلامی



فهرست مطالب

- ۴ < سر سخن: تغییر یا تعدیل؟!
- ۱۰ < غزه: زنان و اشغال‌گران اسرائیلی
- ۱۴ < ما در کنار خواهران فلسطینی‌مان ایستاده‌ایم!
- ۱۶ < طرحی نو باید در اندازیم
- ۲۰ < وقتی که تاریخ وارونه آموزش داده می‌شود! (نقد کتاب)
- ۲۳ < من با توام ای رفیق! با تو (به یاد سیمین بهبهانی)
- ۲۴ < جامعه‌ی مدنی و خشونت (بخش دو)
- ۲۹ < رواج سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان در زندان زنان قاتوiler در آلاباما
- ۳۲ < شعری در باره‌ی ناقص‌سازی جنسی زنان از سومالی
- ۳۳ < نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم " ضرورتی است برای ساختن آینده!
- ۳۵ < آزادی در بند
- ۳۶ < بیانیه‌ی سازمان زنان ۸ مارس در ارتباط حملات اخیر اسرائیل به غزه (انگلیسی)
- ۳۷ < بیانیه‌ی سازمان زنان ۸ مارس در ارتباط با کشتار دهه‌ی ۶۰ و تابستان ۶۷ (انگلیسی)

هشت مارس

نشریه سازمان زنان
هشت مارس
(ایران - افغانستان)

همکاران این شماره:

لیلا پرنیان
فریدا فراز
فریبا امیرخیزی
طرح روی جلد: سمیرا

همکاری شما:

نشریه را پر بارتر خواهد کرد.

برای هشت مارس خبر، مقاله، شعر، عکس، طرح، داستان و ترجمه بفرستید!

لطفا نوشته‌های خود را در صورت امکان با برنامه Word فارسی

تایپ کنید و مطالب را برایمان بفرستید!

ارسال مطالب برای نشریه:

zanane8mars@yahoo.com

مسئولیت هر يك از مقالات در نشریه هشت مارس به عهده‌ی نویسندگان آن است.

تغییر

یا

تعدیل



دارد؛ و این بیش از هر کسی برای حکومت متزلزل جمهوری اسلامی آشکار است که تأثیرات کاملاً به عکس ۳۵ سال تحمیل ارتجاعی‌ترین روابط را بر زنان آشکارا می‌بیند.

این اتفاقی نیست که ادعاهای بالاترین مقام‌های حکومتی نیز در عمل به عکس خود بدل می‌شود. راه دوری نرویم نگاهی به کارنامه‌ی یک سال و اندی دولت «تدبیر و امید» حسن روحانی نشان می‌دهد که چقدر جمهوری اسلامی برای متحد نگه داشتن زنان و گرفتن مشروعیت از آنان برای ادامه بقایش به ادعاهای دهان‌پر کن نیاز داشت و چقدر عملکرد امروزینش حتی متوهمین نسبت به این ادعاها را هم ناامید کرده است.

نگاهی به روی کار آمدن روحانی در شرایط سیاسی بین‌المللی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که چقدر برای پاسخ به بحران عظیم سرمایه‌داری در سطح جهانی نیازمند چنین شیفت بزرگی بود. تغییری اضطرابی که بدون آن امکان ادامه‌ی حیاتش به شکل گذشته وجود نداشت؛ تنش‌های درون حکومتی همه نشان از این دارد که جمهوری اسلامی خود را برای قمار بودن یا نبودن آماده می‌کند. اوج این چرخش انتخابات سال گذشته بود که باید «شایسته‌ترین» مهره برای هدایت چرخش مذبحخانه و به گفته‌ی خودشان «ترمش قهرمانانه» با شعبده‌ی انتخابات تعیین می‌شد؛ تا با ایجاد یک توهم گسترده در بین مردم به بهبود شرایط اقتصادی و تضادهای حاد اجتماعی و ... این نیروی در حال انفجار را آرام کنند و با تشدید هر چه بیشتر سرکوب‌ها زیر چتر این توهم و تحت نام بالا بردن «امنیت» بتوانند، به پای سازش تاریخی با آمریکا بروند تا راهی برای پشت سر گذاشتن بحران حاد سرمایه‌داری پیدا کنند و در بلوک‌بندی‌های جدید امپریالیست‌ها در مقابل هم، قدرت قابل اتکایی بیابند. به همین علت است که روی کار آمدن دولت روحانی صرفاً جابه‌جایی قدرت در میان باندهای قدرت جمهوری اسلامی نبود، بلکه اتخاذ یک برنامه‌ی سیاسی جدید بود که نیاز به اتخاذ سیاست‌های بین‌المللی و داخلی جدید داشت که به لحاظ محتوایی متفاوت از قبل بود. این سیاست در عرصه‌ی بین‌المللی عمدتاً حول مساله‌ی هسته‌ای متمرکز شده و در عرصه‌ی داخلی حول افزایش شکاف طبقاتی و فقر، زن‌ستیزی، خرافات مذهبی، زندان و اعدام و سرکوب.

پیش‌لرزه‌های این انتقال بزرگ بیش از هر جا در درون جامعه‌ی ایران محسوس است. مردم حتی بدون آگاهی سیاسی تأثیرات این تغییرات را در زندگی روزمره‌ی خود می‌بینند و مسلماً

گزارش سازمان سنجش و آموزش عالی کشور از اعلام اسامی نفرات اول کنکور سراسری دانشگاه‌ها در سال ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که در پنج گروه آموزشی ریاضی و فیزیک، علوم تجربی، علوم انسانی، هنر و زبان، از مجموع ۱۵ نفر، ۹ دختر رتبه‌های اول تا سوم را به دست آوردند. به فاصله‌ی نه چندان زیادی خبر اهدا مدال فیلدز (بالاترین نشان علمی در رشته‌ی ریاضی) به پرفسور «مریم میرزاخانی»^۱ زن ۳۷ ساله‌ی ایرانی، برق شادی را در دل زنان زیادی روشن کرد؛ زنان زیادی این اخبار مربوط به حیطه‌ی دانش و علم را با غرور و افتخار در شبکه‌های اجتماعی پخش کردند، گویا سند ارزشمندی برای اثبات توانمندی و رد عدم باورمندی به خودشان و دیگر زنان یافته‌اند.

اما در کنار این محدود اخبار شادی‌بخش در حیطه‌ی زنان، اخبار از تشدید قانونی تفکیک جنسیتی تحت نام «طرح تکریم بانوان»، انواع و اقسام محدودیت‌ها و مجازات‌ها تحت نام «طرح افزایش جمعیت»، ... تا پوشش چادر اجباری برای کارکنان زن نهادها و ادارات استان فارس و ممنوعیت بازکردن حساب بانکی برای فرزندان توسط زنان^۲ ... همه و همه نشان از افزایش فشار بر زنان دارد و نشان می‌دهد که تلاش ۳۵ ساله‌ی جمهوری اسلامی که برای تثبیت و استقرار قدرت دولت اسلامی با حدت و شدت و وحشی‌گری بی‌بدیل اقدام به خانه‌نشینی و کنترل نیروی اجتماعی زنان کرد و حتی بدن، اراده و انتخاب زنان را نیز به وسیله‌ی حجاب اجباری و با انواع و اقسام توجیهات شرعی به یک ابژه‌ی جنسی فروکاست، نه تنها نتوانسته است این غول را به درون شیشه بازگرداند، بلکه به ابعاد و عمق مقاومت زنان افزوده است.

اگر تا دیروز با فرمان حجاب اجباری و «یا روسری، یا توسری!» و دروغ و تزویر و اختصاص اولین نیروی نظامی و بودجه‌ی دولتی سرکوب زنان در جهان و ... توانست، دولت اسلامی در حال تولدش را از خطر سقط برهاند، هنوز هم برای حیات منفورش و برای فایق آمدن بر بحران عدم مشروعیتش با حدت و شدت هر چه تمام‌تر به سرکوب زنان محتاج است و مسلماً در اشکال و فرم‌های متفاوت از گذشته که عمیق‌تر، عقب‌افتاده‌تر و ارتجاعی‌تر شده‌اند. اگر ۸ مارس ۱۳۵۷ با نیروی عظیم زنان در مقابل فرمان اجباری شدن حجاب مواجه شد که در طی یک مبارزه‌ی انقلابی که از درون تضادهای جامعه می‌جوشید، آگاه و بخشا سیاسی و متشکل بودند و ابایی از مبارزه‌ی مسلحانه با دولت ارتجاعی‌اش هم نداشتند، امروز نیز با خیل زنان و دخترانی مواجه است که در طی ۳۵ سال عمر ننگین این حکومت اسلامی، وضعیت فرودست‌شان محور و دیرک اسلامی بودن و تحکیم ایدئولوژی واپس‌گرای این حکومت بوده است و در این مبارزه یک دم دست از مقاومت نکشیده‌اند و هر سدی که در مقابل‌شان بسته شد، از راه دیگری نقب زدند تا خود را از قعر به سطح بیاورند. زنانی که سدهای قانونی، شرعی، عرفی، فرهنگی، نظامی، اقتصادی و ... نتوانست نیروی دگرگون‌کنندگان را در خود محصور کند. هرچند کوبیدن بر این موانع سخت بخشا انرژی زنان را به هز می‌برد و گاهی خسته و ناامیدشان کرده؛ اما تعداد کمی سر تسلیم فرود آورده‌اند و جماعتی هم از ابتدا چاره را مستقیم و غیرمستقیم در کنار زندان‌بانان قرار گرفتن یافته‌اند و گاهی به تحکیم این تار و پود بر دست و پای زنان یاری می‌رسانند؛ اما شرایط امروز ایران به روشنی نشان می‌دهد که موجی که ۳۵ سال پیش برای تخریب دیوارهای زندان‌های پدرسالاری و تغییر روابط مردسالارانه برخاسته بود، اگر چه در اوج نیست اما خشم نهفته از تحمل ۳۵ سال حکومت اسلامی بر گرده‌ی زنان بیش از سایر گره‌گاه‌ها و تضادهای آمادگی انفجار

- روحانی که بارها در تبلیغات انتخاباتی ادعا کرد: «در دولت برای بازگرداندن حقوق ضایع شده به زنان وزارت زنان را تشکیل می‌دهم». اما برخلاف تصورات و تبلیغات بسیاری از سینه‌چاکان اصلاحات و فعالان خودخوانده‌ی جنبش زنان و زنان حکومتی که به این تدابیر دولت برای گرفتن خرده‌ریزی امید بسته بودند، نه تنها وزارت زنان تشکیل نداد، بلکه در کابینه‌ی خود حتی یک زن را هم معرفی نکرد؛ در حالی که مسالهی حضور زنان در کابینه که اصولاً ربطی به احقاق حقوق زنان در رژیم جمهوری اسلامی ندارد، پیش‌تر در دولت احمدی‌نژاد با معرفی سه زن در کابینه‌ی وزرا به وقوع پیوسته بود.

- این هم یکی دیگر از شعارهای تبلیغاتی روحانی که توانست در دل طیف وسیعی از زنان و دختران عاصی و ناراضی نور امید ایجاد کند یا بهتر بگوییم به آن دل بستند: «کاری می‌کنم دختران احساس امنیت کنند. نخواهم گذاشت ماموری بی‌نام و نشان از کسی سوال کند. دختران جامعه خود حافظ حجاب و عفاف هستند...» در پس این ادعاها اما روحانی حتی به اندازه‌ی احمدی‌نژاد که با ادعاهای عوام‌فریبانه‌اش مدعی بود «مشکل امروز ما، موی بچه‌های مردم نیست» (نقل به مضمون) هم نتوانست خوددار باشد و به فاصله‌ی کوتاهی شروع به سخنرانی‌هایش در مورد «حجاب و عفاف» کرد. او در جمع هیأت وزیرانش در رابطه با حجاب می‌گوید: «در جامعه‌ی اسلامی رعایت عفاف و حجاب الزامی است» و از «مردم اخلاق‌مدار به‌ویژه جوانان» می‌خواهد که این «دستور دینی» را محترم بشمارند. پس از این سخنرانی است که بلافاصله ۱۸۰ نماینده‌ی واپس‌گرای مجلس اسلامی مراتب تشکر خود را از «مواضع روشن و مثبت ایشان در موضوع حجاب و عفاف» اعلام می‌کنند و یادآور می‌شوند که سخنان حسن روحانی «عزم راسخ دولت را در پاسداری از این فریضه و حکم اسلامی نشان» داده است.^۲

این در حالی است که روز به روز به تعداد گشت‌های ارشاد و میزان سخت‌گیری آن‌ها در امر حجاب افزوده می‌شود و همزمان با فصل گرما خود را در وضعیت «آماده باش جنگی» قرار داده و تقاضای نیروی بیشتر نیز می‌کنند. جنگی یک طرفه که سالیان سال برای کنترل بدن زنان ادامه داشته است و زنان را نیز آبدیده کرده است. هر ساله با شروع فصل گرما زنان زیادی با احساس رضایت قلبی و اطمینان از بروز این برخورد خصمانه باز تن می‌کنند تا بار دیگر شعارهای تبلیغاتی تهی شده‌ی

بهترین دماسنج این اوضاع تغییر وضعیت زنان است. دولت روحانی که عملاً باید سکان‌دار پیش‌برد این انتقال باشد باید به یکی از حادث‌ترین نقاط بحران عدم مشروعیت جمهوری اسلامی پاسخ می‌داد؛ هرچند این عدم مشروعیت برای جمهوری اسلامی موضوع تازه‌ای نیست و از ابتدای قدرت‌گیری‌اش با آن روبه‌رو بوده است، اما انتخابات سال ۸۸ یکی از نقاط انفجاری بود که در پی آن این بحران گسترش بیشتری یافت تا جایی که جمهوری اسلامی را در خطر چند تکه شدن قرار داده و روحانی نمی‌توانست برای سامان دادن به اوضاع و آماده کردن افکار عمومی برای این انتقال سیاسی بدون توجه و تکیه به نیروی زنان موفقیتی کسب کند. بیهوده نبود که ادعاهایی هم‌چون ایجاد وزارت زنان، برچیدن گشت ارشاد و حفظ حرمت و کرامت زنان، ایجاد فرصت برابر برای زنان و مردان و انتقاد از تفکیک جنسیتی، ورود آزادانه‌ی زنان به ورزشگاه‌ها، حق برابر تحصیل زنان و مردان و ... تیت‌ره‌های درشت تبلیغات انتخاباتی روحانی را تشکیل می‌داد و امروز می‌بینیم که این ادعاها نه تنها عملی نشده، بلکه اشکال جدیدی از سرکوب زنان و تضییع حقوق آنان شکل گرفته است.

بد نیست نگاهی هم به سبقه‌ی حسن روحانی در برخورد به زنان برای استقرار دولت جمهوری اسلامی بیندازیم، یکی از «توانایی‌هایی» که او را شایسته‌ی سکانداری این طرح بزرگ کرده است. او در جلد اول خاطرات خود (صفحه ۵۷۱-۵۷۳) اشاره می‌کند که مسئول اجرای طرح اجباری کردن حجاب در ادارات مربوط به ارتش پس از انقلاب بوده است:

«طرح مساله پوشش و حجاب زنان در اسفند ۱۳۵۷ بدون مشکل نبود و تا مدت‌ها مسؤولین را به خود مشغول کرد... در گام اول، همه زنان کارمند مستقر در ستاد مشترک ارتش را که نزدیک به سی نفر بودند، جمع کردم و پس از گفتگو با آنان قرار گذاشتیم از فردای آن روز با روسری در محل کار خود حاضر شوند. زنان کارمند که همگی به جز دو یا سه نفر بی‌حجاب بودند، شروع کردند به غر زدن و شلوغ کردن، ولی من محکم ایستادم و گفتم: از فردا صبح دژبان مقابل درب ورودی موظف است از ورود خانم‌های بی‌حجاب به محوطه‌ی ستاد مشترک ارتش جلوگیری کند. پس از ستاد ارتش، نوبت به نیروهای سه‌گانه رسید. در آغاز به پادگان دوشان تپه رفتم و همه کارمندان زن را که تعداد آن‌ها هم زیاد بود در سالی جمع و درباره حجاب صحبت کردم. در آن‌جا زن‌ها خیلی سر و صدا راه انداختند اما من قاطعانه گفتم: "این دستور است و سرپیچی از آن جایز نیست." بعد توضیح دادم که ما نمی‌گوییم چادر سر کنید، بحث چادر مطرح نیست، سخن بر سر استفاده از روسری و پوشاندن سر و گردن است. در نهایت، در آن‌جا هم گفتم به دژبان دستور داده‌ایم از فردا هیچ زن بی‌حجابی را به پایگاه راه ندهند.» (تاکیدات از ما)

فقط نگاهی به همین چند سطر روشن می‌کند که چگونه روحانی تاریخاً ابتدا به شکل «دمکراتیک» فرامین مربوط به زنان را دیکته می‌کند و بعد هم نیروی نظامی و تهدید و سرکوب را چاشنی عملی کردن آن فرامین کرده و می‌کند. بنابراین جای تعجب نیست که طرح‌های رنگ و وارنگ برای سرکوب و کنترل و حذف زنان در دوره ریاست جمهوری ایشان در حوزه‌های مختلف تصویب و ابلاغ و اجرایی می‌شود و ایشان با همان لبخند عوام‌فریبانه و ایهام‌گفتار موضوع را به ظاهر رد و در عمل تایید می‌نماید.



اجرایی نشده)، باید دید به چه علتی شهردار تهران چنین «شعبده‌ای» را در این زمان از آستین بیرون کشیده است. این طرح که با هدف «تکریم زنان» و تاکید بر «غیرت دینی» و جایگاه زن در خانواده و ... در پی جداسازی جنسیتی محیط کار است و به مدیران اجازه نمی‌دهد که حتی مسئول دفتر، منشی، اپراتور تلفن، تایپیست و مسئول پیگیری و ... زن استفاده کنند. در اصل با تفکیک جنسیتی بیش از پیش در محیط کار، علاوه بر تشدید نگاه جنسیتی و ابژکتیو به زنان، باعث ترد، اخراج و تعدیل نیرو، خانه‌نشینی و بی‌کاری و از دست دادن فرصت کارایی برای زنان، استفاده‌ی انحصاری از مردان خصوصا در رده‌های بالا و مدیریتی و ... و در نهایت حذف هر چه بیشتر زنان از حیطه‌ی اجتماعی و کار خواهد شد. جالب این‌جاست که برخلاف رُست مخالفتی که «شهیندخت ملاردی» معاون

رئیس‌جمهور در امور زنان و خانواده گرفت، ۱۸۳ نماینده‌ی مجلس به سرعت از آن حمایت کردند و خواستار الگوبرداری و اجرایی شدن آن در سایر نهادها شدند؛ ۹ نماینده‌ی زن مجلس نیز با حرارت از این طرح دفاع کردند؛ همچنین رئیس هیات بازرسی وزارت کشور دولت روحانی نیز از «اقدام جهادی شهرداری تهران» در اجرای ابلاغیه‌ی این وزارت‌خانه در راستای ترویج فرهنگ حجاب و عفاف‌قردانی و اعلام رضایت کرد و افزود که «دکتر قالیباف در اجرای ابلاغیه‌ی وزارت کشور با موضوع ترویج فرهنگ حجاب و عفاف در مجموعه شهرداری تهران پیشرو شد تا انشاءالله شاهد الگوسازی سایر دستگاه‌ها و نهادها نیز در این زمینه باشیم». هم‌چنین علی‌مطهری نماینده‌ی تهران نیز از قالیباف خواسته تا جداسازی کامل محل کار زنان و مردان در برابر «همجه‌ها» کوتاه نیاید. وزارت کار می‌گوید از شهرداری نخواست به‌خوشنام‌ی جداسازی کارمندان زن از مرد را ملغی کند و این مخالف ارزش‌های اسلامی نیست. مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری دولت تدبیر و امید، هم که قبلا تفکیک محل کار زنان از مردان را «همخوان با ارزش‌ها» خوانده بود، گفت که جداسازی جنسیتی بهره‌وری کارمندان و کارگران را بالا می‌برد... این در حالی است که پیش‌تر مدعیان اصلاح‌طلبی خود با جوسازی حول تفکیک جنسیتی سعی در گرم کردن تنور انتخابات به نفع جناح «اصلاحات» داشتند؛ و وقتی که سال ۸۴ احمدی‌نژاد برای اولین بار در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد، یک فضای رسانه‌ای از سوی آنان ایجاد شده بود که می‌گفتند اگر احمدی‌نژاد بیاید حتی پیاده‌روها هم جداسازی خواهد شد، یک طرف پیاده‌رو برای خانم‌ها خواهد بود و یک طرف برای آقایان. اما اکنون در دوره‌ی حسن روحانی در ادارات و سازمان‌ها شاهد به سرانجام رسیدن پروژه‌ی جداسازی زنان و مردان هستیم، تا باز هم آشکار شود جناح‌های مختلف این رژیم در سرکوب مردم و خصوصا زنان هیچ تفاوت ماهوی با یکدیگر ندارد، حتی اگر برای توهم‌پراکنی در بین مردم به انتقاد از هم بپردازند.

اما بدون مبالغه در صدر این لیست کذابی در مورد زنان، آن‌چه تعمیق سیاست تهاجم سیستماتیک جمهوری اسلامی به زنان را بارزتر نشان می‌دهد، اضافه شدن طرح «افزایش جمعیت» به حجاب اجباری است. همان‌طور که در مقاله‌ی «بدن زن در رژیم جمهوری اسلامی»^۷ به تفصیل تاکید داشتیم، این طرح که از اولین روزهای روی کار آمدن روحانی با جدیت کلیک خورده است، یکی از بارزترین نشانه‌های موج جدید سرکوب و به عقب راندن زنان است، آن‌هم در جهانی که به علت کارکرد نظام سرمایه‌داری پدر/مردسالار ما با پدیده‌ای به نام «مازاد بشر»



کمپین انتخاباتی محمدباقر قالیباف ۱۳۹۲

حکومتیان را به سخره بگیرند. بیهوده نیست که از یک سو خبر از دستگیری «هنجارشکنان» می‌دهند و از دیگر سو از «راه‌اندازی یگان ضداغتشاش زنان در تهران». ریاست پلیس امنیت اخلاقی می‌گوید که در دو ماهه‌ی اول تابستان ۹۳ در طرح موسوم به «سالم سازی دریا» ۷۰۰ «هنجارشکن» دستگیر شده‌اند.^۴ فرماندهی یگان ویژه‌ی نیروی انتظامی نیز از «راه‌اندازی واحد ضداغتشاش زنان در تهران» خبر می‌دهد و می‌گوید: «کار اطلاعاتی، بازجویی و تخلیه‌ی محل تجمع اعتراضات اجتماعی بانوان از عمده فعالیت‌های پلیس افتخاری است» و «واحد ضد اغتشاش زنان» برای مثال در صورت برگزاری «تجمع تعدادی از کارکنان زن فلان شرکت به دلیل عدم پرداخت حقوق» نیز وارد عمل می‌شود.^۵ این درحالی است که آقای رئیس‌جمهور در پیام تبریک خود به مریم میرزاخانی در صفحه‌ی فیس‌بوکش بسیار عوام‌فریبانه یک عکس باحجاب و یک عکس بی‌حجاب از او را نیز منتشر کرد.^۶ در حالی که همه‌ی ما می‌دانیم اگر مریم میرزاخانی با همان پوشش ساده و بی‌پیرایشش، بدون حجاب در یکی از خیابان‌های ایران قدم می‌زد، حتما اسیر یکی از همین گشت‌های ارشاد می‌شد تا «کرامت انسانی» به او به زور چماق و زندان هم که شده بازگردد.

- این هم یکی دیگر از ادعاهای روحانی: «در کجای قانون اساسی مجوز تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و محروم کردن زنان از برخی از رشته‌ها عنوان شده است؟ کدام اصل قانون این موضوع را تأیید می‌کند؟ طرح تفکیک جنسیتی یک طرح غیرکارشناسی است که با جامعه‌ی ایرانی تطبیق ندارد.»

اما این ادعا با طرح نصب منشور حجاب بر سر در ورودی مدارس و محرم‌سازی مدارس دختران و تاکید بیش از پیش بر ایجاد دانشگاه‌های تک جنسیتی و محدود کردن بسیاری از رشته‌های دانشگاهی برای زنان، تفکیک جنسیتی و ممانعت از تحصیل در بسیاری از رشته‌های تحصیلی برای زنان و تغییر کتب درسی در این راستا، بومی‌گزینی ... چه ارتباطی دارد؟!

علاوه بر موارد بالا آخرین «دست‌آورد» در حیطه‌ی تفکیک جنسیتی طرح «محمدباقر قالیباف» تحت نام «طرح تکریم بانوان در شهرداری تهران» است که بر اساس مصوبه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۸۴ در راستای گسترش فرهنگ حجاب و عفاف ابلاغ شده (و تا امروز

تلاش رک و روشن حکومت برای گرفتار کردن زن در زنجیره‌ی بی‌پایان بارداری، زایمان، شیردهی، مراقبت و تربیت کودک و ... بارداری مجدد علاوه بر فرسوده کردن و تخریب بدن زن و از بین بردن سلامتی و نشاط و توان جسمی و ذهنی او به عنوان ماشین جوجه‌کشی در حیطه‌ی اجتماعی هم او را از چرخه‌ی کار، فعالیت و دخالت‌گری اجتماعی حذف کرده و هم به لحاظ اقتصادی وابسته به مرد می‌نماید. هرچند تأثیرات این سیاست بسته به طبقات اجتماعی متفاوت، می‌تواند قابل اغماض‌تر یا بسیار مخرب‌تر باشد و کماکان زنان طبقات فرودست به علت محرومیت از دانش و آگاهی و حتی سواد و امکانات رفاهی و بهداشتی و اقتصادی و ... هم بیشتر در معرض پیروی از این طرح و عواقب آن قرار خواهند گرفت و هم تأثیرات آن چندین برابر زیان‌بارتر و عمیق‌تر و حتی کاملاً مخرب خواهد بود.

در این بین اما تأثیر و اهداف ایدئولوژیک این طرح برای تثبیت و تحکیم اسلامیت دولت جمهوری اسلامی نه تنها کم نیست بلکه از درجه‌ی بالاتری هم برخوردار است. جناح‌های مختلف جمهوری اسلامی که در پیش‌برد سیاست خارجی و حل مسأله‌ی هسته‌ای (بخوانید نحوه‌ی سازش با آمریکا) هنوز با هم به توافق کامل نرسیده‌اند و با وجود این که در پیش‌برد سیاست داخلی و خصوصاً سرکوب مردم، زندان و اعدام و شکنجه کاملاً با هم متفق‌القولند و فقط در طرح‌های اجرایی آن بخشا اختلاف سلیقه دارند، اما در مورد مسأله‌ی سرکوب زنان و اهمیت حیاتی آن و حتی فرم‌ها و طرح‌های اجرایی مربوط به آن، کاملاً با هم توافق داشته و یکدیگر را تشویق و ترغیب می‌کنند. همین اتحاد بالا در پیش‌برد طرح ازدیاد جمعیت اهمیت سیاسی و ایدئولوژیک مسأله را می‌رساند. عدم تمایل بخش وسیعی از جوانان (زن و مرد) به ازدواج و تشکل خانواده و عدم تمایل زنان به فرزندآوری و آمار بسیار بالای طلاق هر کدام ضربه‌ی غیرقابل جبرانی به ارزش‌ها و معیارهای اسلامی و زیر سوال کشیدن هنجارهای اسلامی است. آمار رسمی نشان می‌دهد که روزانه ۴۳۸ درخواست طلاق مطرح می‌شود (آمار سال ۱۳۹۱) که اکثریت آنان زنان هستند و طلاق در ۵ سال اول ازدواج ۵۰ درصد طلاق‌هاست؛ و این آمار در بین سال‌های ۹۱ و ۹۲، ۴، ۹۲ و ۳ درصد رشد داشته و در اصل سال ۱۳۹۲ رکورددار طلاق در ۵ سال گذشته بوده است. از سوی دیگر افزایش مادران سرپرست خانوار^۸ و اشکالی از زندگی مشترک جوانان بدون ازدواج و ... همه مسائلی است که مسأله‌ی «کیان خانواده» را به عنوان یک سلول اقتصادی مهم از کارکرد نظام سرمایه‌داری پدر/مردسالار و یک شاخص اخلاقی مهم اسلامی برای بازتولید ایدئولوژی اسلامی و روابط پدر/مردسالارانه در معرض خطر بسیار جدی قرار داده است. بنابراین بازگرداندن زنان به نقش و جایگاه «طبیعی»‌شان در خانه به عنوان محور تحکیم روابط خانواده و تأکید بر نقش خانه‌داری و مادری زن از مهم‌ترین اهداف طرح ازدیاد جمعیت و سایر طرح‌های جانبی است.

در این میان یک عامل خارجی دیگر نیز روی این طرح و اهمیت اجرایی شدن آن در این بازه‌ی زمانی خاص اهمیت به‌سزایی داشته و دارد و آن هم تغییر جغرافیای سیاسی منطقه و بالا رفتن قدرت جنبش‌های واپس‌گرای سنی و سلفی در منطقه و جهان است که تأثیرات داخلی نیز داشته و باعث تحریک بخشیدن به اقلیت‌های سنی مذهب و شکل‌گیری جنبش‌های سلفی در داخل کشور نیز شده است که اتفاقاً این اقلیت‌های مذهبی که سال‌ها علاوه بر ستم مذهبی زیر سرکوب ملی از طرف حکومت مرکزی و شونیسم فارس و شیعه بوده‌اند امروزه فرصتی یافته‌اند تا خشم به حق ملت‌های تحت ستم در ایران را در خدمت اهداف واپس‌گرایانه و مذهبی خود قرار دهند که این تلفیق خطرناک باعث وحشت دولت شونیست شیعه‌ی اسلامی شده است و برای این که چه به لحاظ تاکتیکی و چه استراتژیک بتواند نیروی

روبرو هستیم که شرایطی را به وجود آورده است که زندگی میلیون‌ها زن، مرد در جهان بی‌مصرف تلقی می‌شود و به همین دلیل می‌توان آن‌ها را به بردگی گرفت، یا جان‌شان را معامله کرد، مورد تجاوز قرار داد، به عنوان کالا صادر یا واردشان کرد، گرسنه نگاه داشت و در «موقعیت جنگی» مانند گوشت دم توپ سلاخی‌شان کرد و ... این در حالی است که شرایط داخلی ایران نیز متأثر از شرایط جهانی است و در شرایطی که میلیون‌ها زن و مرد کارگر، دهقان، مهاجرین شهری و حاشیه‌نشین، مهاجرین افغان، کودکان کار و ... به علت فقر و گسترش شکاف طبقاتی از اولیه‌ترین نیازهای زندگی، از مسکن مناسب، غذای سالم و کافی، آب آشامیدنی سالم، پوشاک، خدمات پزشکی و بهداشتی، مدرسه، کار و دستمزد عادلانه و برابر و حتی محیط زیست سالم و هوای پاک برای تنفس محرومند، در شرایطی که استخوان‌های هزاران زن در زیر بار تأمین حداقل نیازهای معیشتی برای خود و خانواده‌شان خرد شده، هزاران نفر برای تأمین حداقل معیشت بدن خود را به فروش می‌رسانند، هزاران زن به علت فقر و اعتیاد از ادامه‌ی یک زندگی سالم باز ایستاده‌اند و یا عواقب اعتیاد همسر یا فرزندان‌شان زندگی‌شان را به تباهی کشانده است، هزاران زن در راهروهای «عدالت اسلامی» در پی گرفتن طلاق یا حضانت فرزندان‌شان عمر و جان و نشاط‌شان را بهای «آزادی» می‌کنند، هزاران «دختر فراری» از اجبار خانواده، سنت، عرف، مذهب، ازدواج اجباری و ... به صف کارتن‌خواب‌ها و تن‌فروشان و معتادین می‌پیوندند، زندگی و سلامت و نشاط و آینده‌ی هزاران کودک سرگردان در خیابان هم‌چون ذرات غبار در جلوی چشم ناظران بی‌تفاوت به تباهی می‌پیوندند تا چرخه‌ی کار مزدی و بردگی و فساد و زورگیری و دلالی و تن‌فروشی و قاچاق و ... بگردد و آرزوها، توانایی‌ها، استعدادها و خلاقیت‌ها و بلندپروازی‌های میلیون‌ها زن تحصیل‌کرده و تحصیل‌نکرده در زندانی به نام خانه و تحت عنوان کار «شریف» خانه‌داری و تحت عنوان پرافتخار و وظیفه‌ی «مقدس» مادری و حفظ کیان خانواده در مقابل چشمان‌شان تبدیل به آهی سرد و سیاه می‌شود که از پشت دیوارهای خشن و سرد خانه راهی به بیرون نمی‌یابد، خیل زنانی که با سرطان سینه یا ... یا انواع بیماری‌های مقاربتی و ایدز به خاطر روابط جنسی غیرایمن و تن‌فروشی («شرعی» و «غیرشرعی») و اعتیاد و ... خود را در لبه‌ی پرتگاه نابودی می‌بینند، انبوهی از دختران جوان که حتی در رویاهای شبانه‌شان هم جرات نمی‌کنند آزادانه تصویر خود را با موی پریشان سوار بر موتور یا دوچرخه و یا در یک استادیوم ورزشی یا ... ببینند، عجیب نیست که هر روز بر گستره و عمق افسردگی‌شان افزوده می‌شود و بدون تصویری از یک آینده‌ی روشن و قابل دسترس دست به خودکشی و خودسوزی می‌زنند و ... مسلماً در این شرایط صحبت از ازدیاد جمعیت یعنی فرمان قطعی به بندگی و بردگی کشیدن چندباره، تنبیه و مجازات زنانی که جرات کرده‌اند و پا را از مرزهای تعیین شده و اجباری رژیم زن‌ستیز جمهوری اسلامی بیرون گذاشته‌اند و یا قدرت و ظرفیت این را دارند که این مرزها را بشکنند.

تبلیغ و ترویج همه جانبه و روزمره‌ی ازدیاد جمعیت در رسانه‌های جمعی و سیستم آموزشی، ممنوعیت پیش‌گیری از بارداری و تعیین مجازات قانونی و قضایی برای آن، جلوگیری از فروش وسایل پیش‌گیری از بارداری و اعمال جراحی و اضافه کردن واکتومی و توبکتومی به لیست انواع سقط جنین که پیش‌تر ممنوع بود، برداشتن دروس دانشگاهی پیرامون آموزش روابط جنسی و جلوگیری از بارداری، ممنوعیت آگاهی‌رسانی در مراکز بهداشتی که پیش‌تر مرکز تبلیغ جلوگیری از بارداری و کنترل موالید و توزیع کاندوم مجانی بودند و ... نشان از موج جدیدی برای کنترل بدن، اراده و اختیار زن و تثبیت جایگاه فرودست او در رابطه‌ی بین زن و مرد است.

کافی برای مقابله با این موج داخلی و منطقه‌ای و جهانی را تامین نماید، مساله‌ای ازدیاد جمعیت شیعه را آشکار و نهان در دستور کار قرار داده است. از نشانه‌های آشکار آن تاکید عریان امامان جمعه بر افزایش جمعیت شیعه در مقابل جمعیت سنی در کشور و دیگری عدم اعمال طرح ازدیاد جمعیت در مناطق سنی‌نشین از جمله جمع‌آوری کاندوم و ... است. این تبلیغ فاشیستی برای ازدیاد جمعیت شیعه هم می‌تواند نقش متحدکننده در بین نیروهای ایدئولوژیک نظام حول پرچم شیعی‌گری و سرکوب و خانه‌نشین کردن زنان داشته باشد و هم نیروی مادی و انسانی جنگ‌های فاشیستی و ارتجاعی آتی را تامین نماید.

هرچند استدلال بسیاری از نیروهای اپوزیسیون در تحلیل از طرح ازدیاد

جمعیت نیاز دولت سرمایه‌داری به تامین نیروی کار مازاد است، اما همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، این نیروی مازاد در ابعاد جهانی و بسیار گسترده وجود دارد و هم‌اکنون جمهوری اسلامی نیز به عنوان یک دولت سرمایه‌داری از مواهب این مازاد برخوردار است، هرچند اجرایی شدن این طرح می‌تواند به شکل جانبی به تراکم نیروی کار مازاد و کاهش قیمت خرید نیروی کار یاری برساند، اما در تاکید برای اجرایی شدن قطعی این طرح نمی‌تواند عمده باشد و ما نمی‌توانیم بدون نگاه به اهمیت جایگاه فرودست زن در خدمت به روابط

پدرمردسالار سرمایه‌داری و اهمیت ویژه و حیاتی آن برای یک حکومت تئوکراتیک و خصوصا در جغرافیای سیاسی جهانی به این نوع مسائل از زاویه‌ی صرفا اقتصادی و اکونمیستی بپردازیم؛ چون در پی تحلیل نادرست، پاسخ نادرست هم خواهد آمد. همان‌طور که ۳۵ سال پیش در پی ندیدن اهمیت مساله‌ی زنان در شکل‌گیری و استقرار جمهوری اسلامی راه برای تشکیل یک دولت اسلامی باز و تسهیل شد؛ امروز نیز با ندیدن اهمیت این تغییر سیاسی کلان و اهمیت موج سرکوب زنان در اشکال مختلف قانونی، قضایی، نظامی، مذهبی، عرفی و فرهنگی و ... نمی‌توانیم خطرها و فرصت‌ها را درست تشخیص دهیم.

امروز دیگر اهمیت موضوع ستم بر زن را نمی‌توان و نباید در چارچوب داخلی و ادامه‌ی بقای جمهوری اسلامی جدا از شرایط جهانی دید. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم، ستم بر زن به شکل عینی وجود دارد و هم برای بقای سیستم سرمایه‌داری پدرمردسالار اهمیت حیاتی دارد و هم برای استقرار دولت‌های تئوکراتیک اسلامی که دیرک و محور اصلی «آلترناتیو» ارتجاعی آنان وضعیت زنان در دولت‌های اسلامی (چه شیعه و چه سنی) است؛ و هیچ‌کس بهتر از ما زنان ایرانی نمی‌داند که چگونه جمهوری اسلامی به عنوان اولین دولت اسلامی معاصر، از ۳۵ سال پیش مساله ستم بر زن و سرکوب ایدئولوژیک و سیاسی زنان را به شکل کاملا سیستماتیک در دستور کار قرار داده است. جمهوری اسلامی این «افتخار» را دارد که ادعا کند، چگونه می‌توان در عصر «مدرنیته» و قرن بیست و یکم با اتکا به ارتجاعی‌ترین قوانین مذهبی متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش زنان و متعاقبا جامعه را به عقب بازگرداند. زمانی که محمدجواد لاریجانی، مقام ارشد قضایی و دبیر ستاد موسوم به «حقوق بشر قوه قضائیه» تاکید می‌کند که جمهوری اسلامی به احکامی مانند اعدام و سنگسار در قوانین خود افتخار می‌کند و از اجرای این

”

جمهوری اسلامی که امروز در مقابل

وحشی‌گری‌های جنبش‌های اسلامی از القاعده گرفته تا بوکوحرام و سلفیست‌ها و النهضه و ... داعش (دولت اسلامی عراق و شام) سعی دارد با انتقادات تلویحی و جانبی، ژست‌های «مترقی»، «مدرن» و دیپلماتیک به خود بگیرد؛ اما نمی‌تواند کتمان کند

“

که پدر معنوی تمام این جنبش‌ها خود اوست.

احکام هم ناراحت نیست؛ بسیار واضح است که بعد از ۳۵ سال تجربه‌ی اعدام و کشتار و شکنجه و ... نه تنها شرم و ترسی از بیان واپس‌گرایی خود ندارد بلکه خود را به درستی سردمدار و پیش‌قراول استقرار دولت اسلامی متکی بر قوانین اسلامی می‌داند. جمهوری اسلامی که امروز در مقابل وحشی‌گری‌های جنبش‌های اسلامی از القاعده گرفته تا بوکوحرام و سلفیست‌ها و النهضه و ... داعش (دولت اسلامی عراق و شام) سعی دارد با انتقادات تلویحی و جانبی، ژست‌های «مترقی»، «مدرن»، و دیپلماتیک به خود بگیرد؛ اما نمی‌تواند کتمان کند که پدر معنوی تمام این جنبش‌ها خود اوست. اگرچه به نظر می‌رسد کشتار و اعدام‌ها، سربریدن‌ها و تیر خلاص زدن‌ها و ترورها ... جنبش‌های سنی و سلفی و مشخصا داعش در قیاس با جمهوری اسلامی امروزی که دارای ساختار «دمکراتیک انتخاباتی» و روابط دمکراتیک و مذاکرات جهانی است بسیار وحشیانه و بدوی است، اما با یک فلش‌بک خواهیم دید که این دولت پوشیده در البسه‌ی دمکراتیک زاده‌ی همین خون‌ریزی و جنون و سردمدار آن است. آیا جمهوری اسلامی امروز، بدون فرمان حجاب اجباری و برخورد وحشیانه به زنان در خیابان‌ها در بُعد کشوری، کشتار ملل و سرکوب خلق ترکمن و گُرد، تیر خلاص زنی، شکنجه و زندان، کشتار زندانیان سیاسی در ابعاد یک کشور خصوصا فاجعه‌ی کشتار زندانیان سیاسی دهه‌ی ۶۰ و

تابستان ۶۷، سرکوب فعالین سیاسی و اپوزیسیون و اعدام آن‌ها در خیابان و درج اسامی آن‌ها در روزنامه‌ها، شکنجه‌های وحشیانه برای تغییر ایدئولوژی، تجاوز به دختران باکره در زندان و ازدواج شکنجه‌گران با توابین، ترور اپوزیسیون در داخل و خارج کشور و سرکوب دانشجویان و زنان و کارگران و حذف دگراندیشان و ... وجود داشت؟! تمام این جنایات در دولت جمهوری اسلامی ایران نه تنها پایان نیافته، بلکه ابعاد و اشکال دیگری به خود گرفته است. نگاهی به تاریخچه‌ی جمهوری اسلامی تصور این چشم‌انداز را مشکل نمی‌نماید که داعش که امروز زنان را خانه‌نشین می‌کند یا در معابر اعدام و کشتار می‌کند یا فیلم وحشی‌گری‌هایش را برای ایجاد رعب در شبکه‌های اجتماعی پخش می‌کند، یا زنان را به اجبار وارد جهاد نکاح می‌کند یا به اجبار ناقص‌سازی جنسی می‌کند و ... نه ۳۵ سال دیگر بلکه ۱۰ سال دیگر و با اتکا به تجربیات و «دستاوردهای» جمهوری اسلامی، پای میز مذاکرات با اروپا و آمریکا بنشینند یا متحد استراتژیک روسیه و چین یا پشتوانه‌ی جنبش‌های ارتجاعی منطقه باشد و در روابط امپریالیستی غوطه بزند و اتفاقا ادعای ضدامپریالیست بودن و ضد آمریکایی بودن هم بکند؟! با تمام این تفاسیر است که جمهوری اسلامی کماکان می‌خواهد رهبر، نماد، سمبل و «پیش‌تاز» نیروهای ارتجاعی در منطقه و جهان باشد و نیروهای امپریالیستی او را طرف معامله و مذاکره برای کنترل منطقه بدانند. از این زاویه و برای ایفای این نقش جمهوری اسلامی در این اجبار قرار دارد که کماکان با تحت فشار قرار دادن زنان و راندن آن‌ها به موقعیت فرودست مطلوبش به هر شکل ممکن خود را در موقعیت یک کشور قدرتمند اسلامی قرار دهد تا قدرت رقابت با سایر نیروهای اسلامی جدیدالتاسیس را هم داشته باشد و از دیگر سو گزینه‌ی مناسبی برای گسترش روابط سرمایه‌داری پدرمردسالار بوده و بتواند به رشد روابط سرمایه‌داری جهانی شده و حل بحران سرمایه و تعریف

وظیفه‌ی تاریخی را با جدیت بر دوش خود ببینیم که به علت استقرار دولت جمهوری اسلامی ایران بود که بنیادگرایی در جهان یک پایگاه قدرتمند و سوق‌الجیشی پیدا کرد و این ما هستیم که با تخریب پایه‌های این بنیادگرایی از درون پوسیده، می‌توانیم به راستی پیش‌تاز بهار واقعی برای ورزش نسیم رهایی زنان در منطقه باشیم. متحد اصلی ما زنانی هستند که امروزه در منطقه در زیر پوتین‌های ارتش‌های کشورهای امپریالیستی و نعلین واپس‌گرایان منطقه‌ای در حال سوختن و له شدن هستند. ما بدون مبارزه‌ی توأم با این دو قطب واپس‌گرا که امروزه هر دو در جهان، هم در موقعیت متزلزل و هم در حال گسترش هستند، نمی‌توانیم راهی برای رهایی زنان در منطقه و جهان ببانیم. ما زنان ایرانی سرشار از خشم و تجربه، دست خواهران‌مان را در تمام جهان می‌فشاریم تا جبهه‌ی متحد مبارزه علیه سرمایه‌داری پدرمردسالار و بنیادگرایی مذهبی را در ابعاد جهانی تقویت نماییم و یقین داریم که این مبارزه، مبارزه‌ی سختی خواهد بود اما مبارزه‌ی سی و پنج ساله‌ی ما و تجربیات خواهران‌مان در تمام جهان ابزاری است که به راحتی و بدون هزینه به دست نیآورده‌ایم. پیش به سوی تغییر انقلابی در جهت رهایی زنان! ♦

یادداشت:

۱- مریم میرزاخانی، زاده‌ی اردیبهشت ۱۳۵۶، تهران، ریاضی‌دان و استاد دانشگاه استنفورد است. او در ۳۱ سالگی و در دانشگاه استنفورد به عالی‌ترین جایگاه دانشگاهی، مقام استادی، رسید و در سال ۲۰۱۴، برنده مدال فیلدز شد، که بالاترین جایزه در ریاضیات است. وی نخستین زن و نخستین ایرانی برنده جایزه فیلدز است.

۲- ممنوعیت بازکردن حساب بانکی کوتاه مدت و دراز مدت برای فرزندان توسط زنان

www.1001nights.org/index.php?page=1&newsitemId=9324

۳- گزارشی از ایلنا در تاریخ ۲۶ شهریور ۲۷

۴- www.radiofarda.com/content/f2-iran-police-arrested-people-beach-summer-program-hijab/26542941.html

۵- «عمده افراد تشکیل دهنده این یگان، «افتخاری» ولی اعضای اصلی از کادر نیروی انتظامی هستند»، «بدنه اصلی واحد ضد اغتشاش زنان در حد یک گردان و حدود ۵۰۰ نفر در تهران به صورت آزمایشی» راه‌اندازی شده‌است و «آموزش‌های لازم را فراگرفته‌اند. همچنین پلیس‌های افتخاری آموزش‌های هوانوردی، چتربازی، پاراگلایدر و اسب سواری را می‌توانند فرا گیرند و در طرح‌هایی همچون طرح دریا نیز با ما همکاری می‌کنند...»

<https://hra-news.org/fa/women/zanan>

۶- پیام تبریک روحانی در صفحه‌ی فیس‌بوک‌اش:

www.facebook.com/photo.php?v=547440308715726&set=vb.320374868088939&type=2&theater

۷- سرمقاله‌ی نشریه‌ی ۸ مارس شماره‌ی ۳۱، در بررسی ۱۰۰ روز دولت روحانی

۸- گزارش سازمان آمار نشان می‌دهد که تعداد زنان خودسرپرست که تنها زندگی می‌کنند ۴۰٫۸ درصد از کل خانوارهای دارای سرپرست زن را به خود اختصاص داده است. همچنین در بین استان‌های کشور تهران با ۲۱۱ هزار و ۲۳۶ نفر و خراسان رضوی با ۹۸ هزار و ۲۹۲ نفر بیشترین استان‌هایی هستند که زنان سرپرست خانوار را در خود جای داده‌اند.

۹- «تصویب کلیات طرح افزایش نرخ باروری» ... این طرح سه ماده واحده دارد که در صورت تصویب نهایی در جزئیات، همه اقدامات جراحی که صرفاً به منظور پیشگیری از بارداری صورت گیرد، به استثنای موارد مرتبط با تهدید سلامت، ممنوع است و مرتکب به تناسب مشارکت به مجازات مندرج در ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) محکوم خواهد شد...

www.iribnews.ir/NewsBody.aspx?ID=52285

و تحکیم بلوک‌بندی‌های جدید سرمایه نیز یاری رساند و از دیگر سو مانع از تشدید تضادهای داخلی گردد. بی دلیل نیست که در این اوضاع آشفتگی داخلی و جهانی از یک طرف زنان را با دست پیش کشیده و با پا به قمر می‌راند و بدون اتکا به نیروی کار فوق ارزان زنان و نقش آنان در تولید و بازتولید نیروی کار و بی‌گاری زنان خانه‌دار و ... قادر به بازتولید سود سرمایه‌دارانه نیست و از طرف دیگر برای تحکیم ساختار روبنایی خود به تشدید هر چه بیشتر پدرسالاری اسلامی در سطوح و اشکال مختلف نیازمند است. بیهوده نیست که در این بازار آشفته کماکان در پی نزدیک کردن بخشی از جنبش خودخوانده‌ی زنان است تا بتوانند توجیه‌گر و ضربه‌گیر اوضاع و شرایط باشند. کسانی که تعلیق بخشی از طرح دوفوریتی «افزایش نرخ باروری»^۹ (طرح محدودسازی روش‌های دائم جلوگیری از بارداری) در مجلس را به عنوان دستاورد دولت روحانی ستایش و تقدیر می‌کنند و به جای توضیح دادن سختی اوضاع و قهقراپی بودن شرایط برای زنان در پی توجیه اوضاع و مسببین آن هستند، بخشی از آنان آشکارا دو دهه‌ی متوالی مجدانه در پی نهادینه کردن تفکرات پراگماتیستی در درون جنبش زنان و خصوصاً در بین زنان و دختران جوان و نوجوان ناراضی هستند تا با انواع و اقسام متدها متقاعدشان کنند که می‌توان با مدارا و مماشات با ستم‌گران ذره ذره و تدریجی و «بدون هزینه» به پیش‌پا افتاده‌ترین و اولیه‌ترین حقوق دست یافت، فقط کافی است امکانات کافی برای چانه‌زنی با بالایی‌ها را فراهم آورد این یعنی استفاده‌ی هوشمندانه از فرصت‌ها و پیروزی‌های امکان‌پذیر در لحظه؛ کسانی که تا دیروز دیه‌ی برابر زن و مرد را دستاورد قلمداد می‌کردند (بخوانید خاک کردن برابر زن و مرد در چاله‌ی سنگسار) و برای پیدا کردن «تفاسیر زن‌ورانه» از اسلام، قرآن و کتاب‌های مذهبی را زیر و رو می‌کردند و جلوی خانه‌ی آیت‌الله‌ها بست می‌نشستند و ... باید هم امروز تصویب نشدن ضرب العجل و جزئیات طرح مجرمانه شمردن جلوگیری از بارداری را دستاورد بدانند و بدین شکل هر روز هر عقب‌نشینی زنان یک «پیروزی هوشمندانه و فرصت‌طلبانه» نامیده خواهد شد.

در همین شرایط است که دوباره این سوال اصلی پیش روی تک‌تک ما زنان قرار می‌گیرد که آیا موضوع توصیف و بدتر از آن توجیه اوضاع یا توضیح و تغییر آن است؟ پاسخ واقعی به این سوال عینی قدم گذاردن در راهی است که به کشف علل و تغییر آن بینجامد، آن‌هم تغییری ریشه‌ای و عمیق و انقلابی که بتواند، پیش درآمد خلق جهانی به کلی متمایز باشد. آیا ما زنان که در زندگی روزمره‌مان و در تمام ابعاد آن باید با مبارزه به اهدافمان حتی پیش‌پا افتاده‌ترین آن‌ها دست پیدا کنیم، می‌توانیم در نهایت با این مقاومت طبیعی، روزمره، خودبه‌خودی و فردی راهی به سمت نقطه‌ی پایان گذاشتن به این شرایط و تغییر جایگاه زنان در روابط اجتماعی بیابیم؟ آیا برخلاف ادعاهای سی و چند ساله‌ی بخشی از حاکمیت چنین حکومتی که تارو پودش بر اساس ستم بر زن و به بند کشیدن آن ساخته شده را می‌توان تعدیل و قابل تحمل کرد؟ آیا تجربه‌ی توهم هرچهار سال یک بار «انتخابات» برای اندکی و فقط اندکی بهبود اوضاع کافی نیست؟ چرا ما نباید به جای متوهم کردن نسل جوان به اصلاحات ناممکن، آنان را با واقعیت سخت مبارزه‌ی انقلابی روبه‌رو کنیم؟ و چرا ما زنان ایرانی که بیش از سایر زنان تجربه‌ی چندین دهه حکومت تئوکراتیک را داریم می‌توانیم و باید پیش‌قراول مبارزه با استقرار حکومت‌های ضدزن باشیم؟ ما که هم شاهد وضعیت زنان در یک دولت سرمایه‌داری اسلامی هستیم نه تنها تجربه، توان و انگیزه‌ی کافی برای مقابله با جمهوری اسلامی را داریم بلکه وظیفه داریم نقطه پایانی بر این اوضاع در منطقه و جهان بگذاریم. ما می‌توانیم و باید این



نسیم سعادت

زن جوانی در

حالی که دست دختر خردسالش را در یک دست گرفته و با پای برهنه بروی زمین داغ، ناهموار و پر از سنگ و کلوخ به سرعت می‌کشانند، دست دیگرش را به دور بالاتنه‌ی کودک دیگرش حلقه زده تا او را در میان زمین و هوا به سختی نگاهدارد. او در حالی که به نظر می‌رسد سخت در فکر است، تلاش می‌کند که خود و فرزندان را به سرعت به محل امنی برساند. اما آن محل امن کجاست؟ در غزه چنین مکانی وجود ندارد، به همین دلیل هر کسی در هر جهتی می‌دود.

آتش‌بار صهیونیست‌ها دائماً در حال شلیک است. مدارس، بیمارستان‌ها و حتی ساختمان‌های سازمان ملل که قرار بود محل به‌اصطلاح امن برای کودکان، بیماران، مصدومین و یا خانواده‌هایی که خانه‌هایشان در اثر جنگ از بین رفته است، باشد نیز از آتش‌بار صهیونیست‌ها در امان نیست.

شاید همین است که فکر این زن جوان را به خود مشغول کرده است. به کجا برود؟ چگونه فرزندان خود را تغذیه کند؟ اگر جنگ فروکش کرد و خود و فرزندان جان سالم بدر بردند، چگونه زندگی، خانه و کاشانه‌ی خود را باز سازی کند.

همسرش کجاست؟ شاید قبلاً در جنگ کشته شده است و یا زخمی است؟ شاید هم اسیر شده و یا در زندان است؟ البته شانس هم وجود دارد که در به‌در به دنبال لقمه نانی در جایی دیگر می‌گردد و یا در زیر بمباران اسرائیل در به‌در است.

تصویر دیگر زنی را نشان می‌دهد که در کنار جسد فرزندش که در یک حمله‌ی هوایی کشته شده در حالی که با نگاه دردمندش به صورت او می‌نگرد، در حال گریه و زاری است. زن دیگری که خشم تمام وجودش را فرا گرفته است، به ساختمان‌های در هم کوبیده شده و بی‌سرنشینی که در کنارش یک چادر کوچک آبی رنگ برپا شده، اشاره می‌کند.

در همین حال تصویر کودکی خردسال که حتی هنوز راه رفتن را نیاموده، می‌بینیم و در حالی که ساختمان‌های اطرافش همگی در هم کوبیده شده‌اند، وی با چشمانی پر از اشک، گریه‌کنان و سرگردان گویی به دنبال مادر و یا خواهر خود و یا یک آشنا می‌گردد، بر روی زمین می‌خیزد.

زنان و اشغال گران اسرائیل

در میان انبوه تصاویر دل‌خراش که از این سرزمین جنگ‌زده فرا می‌رسد، می‌توان به گوشه‌هایی از نهایت ستم و وحشی‌گری صهیونیست‌ها و حامیان امپریالیستی آنان پی برد. وحشی‌گری که جان بیش از ۲۰۰۰ نفر از زنان و مردان و فرزندان‌شان را گرفته است، حدود ۱۰۰۰۰ نفر را زخمی و ناقص‌العضو کرده، بیش از ۱۲۰۰۰ هزار خانه را در هم کوبیده و یک چهارم از ۱،۸ میلیون ساکنان غزه را بی‌خانمان کرده که در پناهگاه‌های موقت جا داده؛ و یا شاید هم ویلان و سرگردان کرده است.

تصویر زنان و کودکان غزه گویای بعد دیگری از این جنایات صهیونیست‌هاست. بیان استواری زنانه است که نزدیک به ۷ دهه‌ی گذشته با عظمت

تمام، جگر گوشه‌های خود را از دست داده‌اند، خانه و کاشانه‌ی خود را از دست داده‌اند و با جنگ و دندان دوباره آن را ساخته‌اند، اما هم‌چنان با امیدواری خود را برای دور دیگری از زندگی و مبارزه آماده می‌کنند، تو گویی هر چیزی مسأله باشد، عقب‌نشینی و تسلیم وجود خارجی ندارد.

این‌بار دیگر رسانه‌های بورژوایی نیز مجبور به اعتراف شدند، که این زنان غزه هستند، که باید بار اصلی این جنگ را بر دوش بکشند: غزه، جنگی است مردانه، زنان غزه باید تأثیرات پسکولوژیک جنگ را متحمل شوند، زنان فلسطینی به خاطر تأثیرات جنگ و نگرانی از جان فرزندان‌شان از بیماری‌های شدید روانی رنج می‌برند، جنگ غزه، جنگی است علیه زنان و ...

بدون شک زنان بار اصلی و در عین حال بار پنهان اکثر جنگ‌ها را بر دوش می‌کشند. این زنان هستند که باید با عواقب غیرقابل اجتناب جنگ دست و پنجه نرم کنند. نگران جان بچه‌های خود باشند، در صورت کشته شدن‌شان برای همیشه غم از دست دادن عزیزان‌شان را با خود حمل کنند. اگر همسران‌شان در جنگ کشته شوند بار اصلی اقتصادی خانواده بر دوش‌شان قرار می‌گیرد، و برای بقیه‌ی عمر باید بیوه باقی بمانند و فشارهای شدید و بی‌شمار جامعه از جمله آزارهای متعدد جنسی را متحمل شوند و یا این که با مرد دیگر به عنوان همسر دوم و در شرایط کاملاً نامساعد و حتی ناعادلانه‌تر از معمول زندگی کنند.

غزه به صورتی روشن‌تر و وقیحانه‌تر از همیشه بسیاری از جنبه‌های ستم‌گرانه و زن‌ستیزانه‌ی صهیونیست‌ها را به نمایش گذارد. تا با تمام وجود اوج وحشی‌گری و ماهیت ضدزن این "نمونه‌ی دموکراسی خاورمیانه" و حامیان بین المللی‌اش را به جهان‌یاب و به‌خصوص زنان جهان نشان دهد؛ و اعلام کند که یک جنبه‌ی مهم جنگ غزه، جنگی است علیه زنان.



زنان به مثابه‌ی يك هدف:

چرا مهاجمین اشغال‌گر این چنین وحشیانه به قتل‌عام زنان و کودکان این سرزمین تاخته‌اند و هدف‌شان را نه تنها از نظر نظامی بلکه از جنبه‌های مختلف از جمله جنگ روانی، سیاسی و ایدئولوژیک نیز بر زنان متمرکز کرده‌اند؟ برای این که این مسأله را بیشتر بشکافیم باید به زمینه‌های تدارکاتی به ویژه سیاسی و تبلیغاتی این جنگ نگاه کوتاهی بیندازیم.

بسیاری از مردم با گفته‌های یک پروفیسور اسرائیلی به نام مردخای کدار شوکه شدند، هنگامی که این پروفیسور دانشگاه بارایلان در حومه‌ی تل‌آویو در یک مصاحبه رادیویی که به‌طور زنده در اسرائیل پخش می‌شد گفت که «تنها چیزی که می‌تواند یک تروریست انتحاری را بترساند این است که بداند که اگر ماشه را بکشد، به خواهر و یا مادرش تجاوز خواهد شد.» وقتی که مسئولین، از جمله رئیس دانشگاه حاضر نشدند که این عبارت جنایت‌بار و زن‌ستیزانه‌ی مردخای کدار را محکوم کنند، روشن‌تر شد، که این جملات تنها متعلق به یک نفر نیست بلکه بسیار ریشه‌دارتر از آن است، یعنی این که در کل سیستم حکومتی اسرائیل ریشه دارد. اما کدار کیست و اهمیت این که این سخنان زن‌ستیزانه از زبان او بیرون آمده، در چیست؟ مردخای کدار یک به اصطلاح آکادمیسین است که در مورد مردم عرب و فلسطینی داخل اسرائیل تخصص دارد. او ۲۵ سال در بخش آگاهی ارتش اسرائیل خدمت کرده و در این موقعیت در مورد گروه‌های اسلامی تخصص یافته است. او هم چنین در مرکز مطالعات استراتژیک دست راستی سادات - بیگین تحقیق می‌کند و یکی از وبسایت‌های دست راستی بنام آکادمیا مونیتور را نیز می‌گرداند. با توجه به سابقه و موقعیت کنونی‌اش روشن است که او از جمله تئوریسین‌ها و سیاست‌پردازان پشت پرده‌ی حکومت اسرائیل می‌باشد. کدار بدین ترتیب تجاوز به زنان و دختران فلسطینی را بخشی مشروع از جنگ به حساب می‌آورد و فراتر از آن سربازان و شهروندان اسرائیلی را به این جنایت دعوت می‌کند. او نه به‌مثابه‌ی یک فرد، بلکه عملاً به‌مثابه‌ی یکی از تئوریسین‌های جنگ اسرائیل علیه فلسطین انجام وظیفه می‌کند و بخشی از تدارک و پیش‌برد سیاسی این جنگ را بیان می‌کند.

برای این که روشن شود که این توصیه‌ی مردخای ارتباطی با کل نظریه‌ی جنگی حاکمین اسرائیل دارد و فرهنگ و روحیه‌ی زن‌ستیزی و تجاوز به زنان تا چه اندازه بخشی از روحیه‌ی جنگی کل حاکمیت اسرائیل است، به نظر یک سرهنگ روحانی ارتش ایاله قریم اسرائیل توجه کنیم که در مارس ۲۰۱۲ فاش شد که او فتوا داده است که سربازان اسرائیلی به منظور حفظ روحیه، اجازه دارند که به زنان فلسطینی تجاوز کنند.^۱

اما مسأله باز هم فراتر از این‌هاست. شهرداری اور یهودا در نواحی ساحلی اسرائیل شعاری را به دفاع از ارتش اسرائیل با این مضمون دو لایه نوشت: «سربازان اسرائیل، ما ساکنین اور یهودا با شما هستیم! فرو انداز بر مادرشان و سلامت به دامان مادر برگرد.» که کلمه‌ی فرو انداز بر مادرشان با لغتی به زبان عبری استفاده شده که فرو کن به مادران‌شان را نیز معنی می‌دهد؛ که هر دو لایه‌ی معنای این شعار هم زن‌ستیزانه است و هم مشخصاً حمایتی است برای تجاوز به زنان فلسطینی که در اسرائیل همه‌گیر شده است.^۲

در همین حال در اواسط ماه ژوئیه تصویر مونتاژ شده‌ی زنی که بر روی آن نوشته شده است غزه، از طریق یکی از شبکه‌های اجتماعی به نام «واتس آپ»

در اسرائیل دست به‌دست می‌شد. این تصویر که از کمر به پایین لخت و از کمر به بالا تا سر با حجاب پوشیده شده است و قرار است به‌طور سمبلیک نشان دهنده‌ی یک زن فلسطینی باشد، به گونه‌ای تحریک‌آمیز دراز کشیده و بر روی آن نوشته شده است: غزه؛ و در زیر آن به زبان عبری آمده: بی‌بی، این بار تا ته برو ... که باز هم به معنی حمایت از جنگ جنایتکارانه‌ی اسرائیل است، اما در عین حال به معنی دعوت به تجاوز به زنان فلسطینی نیز هست.

تجاوز جنسی یکی از بزرگترین نگرانی‌های بسیاری از زنان در هر موقعیتی است. با هر جنگی بر شدت این نگرانی افزوده می‌شود، اما در جنگ غزه زن‌ستیزی و تجاوز جنسی به یک تئوری و ابزار تبلیغاتی و اساساً بخشی از این جنگ تبدیل شده است. این درجه از زن‌ستیزی نشان از آن دارد که این جنگ به طور آشکار و روزافزونی علیه زنان نشانه می‌رود و این جنگ را با جنگ نسل‌کشی و اشغال تلفیق می‌کند.

زن‌ستیزی صهیونیست‌ها به‌خصوص علیه زنان فلسطینی تاریخی طولانی دارد، تاریخی که از زمان آغاز دولت اسرائیل شروع می‌شود؛ و در قتل‌عام‌های گذشته به صورتی گسترده مورد استفاده قرار گرفته است. مثلاً در حین قتل‌عام در جنین، توسط اسرائیلی‌ها، در سال ۲۰۰۲ بر طبق ای‌میلی که به یک عضو وقت پارلمان انگلستان بنام لین جونز MP Lynne Jones فرستاده شد به بیش از ۸۰ زن در نابلس توسط نیروهای اسرائیلی تجاوز شد؛ و همسران و یا خویشاوندان‌شان که تلاش کردند از این مسأله جلوگیری کنند، نیز کشته شدند. این ای‌میل توسط شخصی ارسال شده بود که سه سرباز اسرائیلی به خواهر آبستن او گروهی تجاوز کرده و همسر خواهرش را با گلوله کشته بودند و او تنها راه کمک گرفتن را فرستادن این ای‌میل دیده بود.

برای این که بدانیم عمل کرد پدران پروفیسور کدار و سرهنگ روحانی قریم چگونه بوده است ببینیم که یک افسر انگلیسی به نام ریچار کاتلینگ از قتل‌عام شرورانه و معروف دیبر یاسین در ۶۶ سال پیش چه گزارشی از باندهای تبه‌کار اسرائیلی به ما فوق خود می‌دهد، او می‌نویسد که:

«شکی نیست که مهاجمین یهودی جنایات جنسی بسیاری را مرتکب شدند. بسیاری از دختران جوان مدرسه‌ای مورد تجاوز قرار گرفتند و بعد به قتل رسانده شدند. ... بسیاری از نوزادان سلاخی شده و قتل‌عام شدند. من هم چنین زن مسنی را دیدم که با قنداق تفنگ سرش به شدت مجروح شده بود...»^۳

آزار جنسی زنان در زندان اشغال‌گران:

همین سیاست و فرهنگ تجاوز و آزار جنسی در زندان‌های اسرائیل علیه زنان فلسطینی ادامه دارد. شواهد بسیاری مبنی بر شکنجه و آزار جنسی از جمله تجاوز، به علاوه شکنجه‌های روانی و فیزیکی زنان زندانی فلسطینی موجود است. یکی از فشارهای جنسی معمول لخت کردن زنان زندانی به منظور بررسی بدنی است. یک زن زندانی به نام حنا شلبی می‌گوید: «آن‌ها مرا لخت کردند و افسری که از من بازجویی می‌کرد، کنار من نشست و تلاش کرد مرا دست‌مالی کند، اما من مقاومت کردم...»

او ادامه می‌دهد که زنان زندانی عموماً «تحت شرایط آزار جنسی، روانی و فحش و توهین قرار می‌گیرند، بازجویی می‌تواند بسیار خشن شود. بازجویان اسرائیلی نه تنها تلاش می‌کنند که زنان زندانی را بی‌آبرو کنند، بلکه آنان را به

این مسأله را فاش کنند و یا از طریق شکایت این موضوع را به رسانه‌ها برسانند، تصاویر و فیلم‌های تجاوز را پخش خواهند کرد، آن‌چه که بسیاری از دختران و زنان فلسطینی به شدت از آن وحشت دارند.

زنان و سیاست نسل‌کشی:

یک دلیل این که زنان هدف مستقیم جنگ‌های جنایت‌کارانه‌ی اسرائیل قرار می‌گیرند و جنگ اخیر درغزه این مسأله را به‌روشنی نشان می‌دهد این است که، یکی از اهداف دراز مدت دولت اسرائیل نسل‌کشی است. اسرائیل تنها راه از بین بردن مقاومت فلسطینیان را از بین بردن نسل آنان می‌داند.

جنگ‌های متعدد اسرائیل نتوانسته روحیه‌ی مبارزاتی و مقاومت فلسطینیان را در هم بکوبد. به همین دلیل سیاست نسل‌کشی فلسطینیان در صدر برنامه‌های دراز مدت اسرائیل قرار دارد و در جنگ‌های متعدد به اجرا گذاشته شده است و رهبران مذهبی یکی پس از دیگری فتوای آن را می‌دهند و این جنایات ضد بشری را مشروعیت می‌بخشند.

کُر تنظیم شده توسط صهیونیست‌ها، برای نسل‌کشی فلسطینی‌ها با آهنگ ناهنجار و گوش‌خراش تنها خشم مردم جهان را به بار آورده است. طبق گزارش‌ها دو تن از آیت‌الله‌های (خاخام‌های) یهودی از دو جریان به اصطلاح مخالف راست به نام داو لیور و دیگری خاخام لیبرال به نام دیوید استاو، بمب انداختن بر سر شهروندان غیرنظامی فلسطینی را مطابق با قوانین مذهبی یهودیان به منظور «تابودی دشمن» حلال کرده‌اند و حکم آن «جنگ مقدس» را که «توسط تورات اجازه داده شده است و باید بی‌رحمانه باشد»، به وزیر دفاع ابلاغ کردند تا بدون نگرانی از جهنم به قتل‌عام مردم فلسطین ادامه بدهد.^۵

آی‌لت شی‌کد^۶ سیاستمدار زن و جوان اسرائیلی عضو حزب ناسیونالیست بیت‌یهود و عضو پارلمان اسرائیل گفت که همه‌ی فلسطینیان تروریستند و مادران همه‌ی فلسطینیان در جنگ کنونی باید کشته شوند. او گفت که «همه‌ی آنان باید بمیرند و خانه‌هایشان خراب شوند تا دیگر نتوانند تروریست بزنند»، او در ۷ ژوئیه در فیس‌بوک خود این مطلب را گذاشت:

«در پس هر تروریست یک دوجین زن و مرد ایستاده‌اند که بدون آن‌ها او نمی‌توانست به کار تروریستی بپردازد. آن‌ها همه دشمنان جنگی ما هستند و خون آن‌ها بر سر آن‌ها خواهد بود، حالا این‌ها شامل مادران شهدای‌شان نیز خواهد شد که آن‌ها را با گل‌ها و بوسه‌های‌شان به جهنم می‌فرستند. آن‌ها باید راه پسران‌شان را بیمایند. هیچ چیز از این عادلانه‌تر نیست. آن‌ها باید بروند همان گونه که خانه‌های‌شان باید برود، خانه‌هایی که در آن‌ها مارها بزرگ شده‌اند. در غیر این صورت مارهای بیشتری بیرون خواهند آمد.»

پس به این خاطر است که مادران و فرزندان خردسال آن‌ها از بچه‌های چند ماهه تا چند ساله، توسط حمله‌های هوایی، آتش‌بارها و توپ‌های اسرائیل قتل‌عام می‌شوند. چرا که مادران، آن‌ها را می‌زایند و هر کودک چند ماهه به چشم یک بچه‌ی مار نگریسته می‌شود. پس به‌زعم آن‌ها باید از این‌جا شروع کرد. قتل‌عام‌های مکرر اسرائیل علیه فلسطینیان از سال ۱۹۴۷ شهادی بر این مدعاست. جنایت دبیر یاسین تنها نمونه‌ای است از آن‌چه که در ابتدای تولد خون‌بار اسرائیل صورت گرفت. یک تاریخ‌دان اسرائیلی به نام ایلان پاپه^۷ دقیقاً ۳۱ نمونه قتل‌عام از دسامبر ۱۹۴۷ تا ژانویه ۱۹۴۹ را ثبت کرده است. که در نتیجه‌ی آن‌ها ۴۱۸ دهکده‌ی فلسطینی به سرعت خالی از سکنه شد و به‌صورت سیستماتیک نابود شدند. قتل‌عام دهکده‌ی کفر قاسم، کفر قتان،

بازداشت و یا دزدیدن اعضای خانواده مثل برادر و یا خواهر جوان‌تر تهدید می‌کنند.»

یک زن زندانی سابق دیگر به‌نام نافیه ایمان می‌گوید: «با باتوم به یک زن فلسطینی در زندان تجاوز شد و زنان دیگری مرتب تهدید به تجاوز می‌شدند.»^۴ تا به‌حال بیش از ۱۰۰۰۰ زن فلسطینی در درگیری‌های اسرائیل - فلسطین دستگیر شده‌اند، که بیشتر آن‌ها تحت شکنجه‌ها و اشکال مختلف سوءاستفاده به‌خصوص سوءاستفاده‌های جنسی قرار گرفته‌اند، اما تعداد بسیار کمی از آن‌ها در این مورد صحبت کرده‌اند. مثلاً یکی از زندانیان زن که حاضر نشده نام کاملش را بگوید تنها برای چند روز دستگیر شد تا به همسرش که در آن موقع نیز بازداشت بود، فشار گذارند و از او اعتراف بگیرند. این یک روش معمول است، نه تنها به معنای فشار بر زندانی بلکه هم چنین به معنی یک شکل از تنبیه.

زنان زندانی پیوسته با شیخ تجاوز و آزارهای جنسی دست به گریبانند. در چنین شرایطی زندان انفرادی را برای زنان بسیار آزاردهنده‌تر می‌کند. در یک مورد در بازجویی از دختری، او و پدرش را به زور لخت می‌کنند و در مقابل هم قرار می‌دهند و به پدر فشار می‌آورند تا به دخترش تجاوز کند وقتی که آن‌ها زیر بار نمی‌روند و مقاومت می‌کنند تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار می‌گیرند.

بر طبق یک گزارش در نوامبر ۲۰۱۲ یک زن فلسطینی که ۹ سال از عمرش را در زندان به‌سر برده بود، بعد از آن که از زندان اسرائیل آزاد شد، گفت که به ۱۵ زن فلسطینی توسط بازجویان و شکنجه‌گران اسرائیلی برای اعتراف گرفتن از آن‌ها و هم چنین مجبور کردن‌شان به همکاری با سازمان جاسوسی اسرائیل، تجاوز شده است. او هم چنین گفته است که بازجویان و افسران آگاهی از پروسه‌ی تجاوز فیلم و عکس می‌گیرند، تا زنان بازداشت شده را بدین وسیله تهدید کنند. او می‌گوید که «از من نیز عکس گرفته شد. وقتی که تلاش کردم که بعد از آزادی به اردن بروم افسران سازمان جاسوسی عکس‌های مرا پخش کردند.»

هم‌چنین برطبق گفته‌ی برخی از وکلا و فعالین حقوق بشر باندهای اسرائیلی بعد از تجاوزگروهی به زنان فلسطینی، اغلب آن‌ها را به قتل می‌رسانند.

فراموش نکنیم که موساد سازمان جاسوسی اسرائیل از مراکز آموزش شکنجه‌گران در جهان است و بسیاری از شرورترین سازمان‌های جاسوسی جهان از آمریکای لاتین گرفته تا خاورمیانه مثل ترکیه و ایران را در مورد موثرترین، وحشیانه‌ترین و پیشرفته‌ترین متدهای شکنجه آموزش داده است. حتی گفته می‌شود که متدهایی که آمریکایی‌ها در زندان ابو غریب عراق به‌کار می‌بردند، متدهایی بود که از مدت‌ها پیش در زندان‌های اسرائیل به‌کار برده می‌شد. سازمان جاسوسی ایران ساواک زمان شاه توسط این سازمان آموزش داده شد و همان متدها در زمان جمهوری اسلامی ادامه یافت البته شیوه‌های اسلامی به آن‌ها نیز افزوده شد تا قادر به رقابت با موساد شود.

شکی نیست که ابعاد واقعی شکنجه جنسی بسیار بسیار گسترده‌تر از آن است که تا به‌حال افشاء شده است. یا به گفته‌ی یکی از زنان زندانی «زنان فلسطینی به دلیل حساسیت جامعه و سنتی بودن جامعه‌ی فلسطینی‌ها خجالت می‌کشند که این «بی‌آبروشدن» را گزارش دهند؛ او هم‌چنین اضافه می‌کند که شکنجه‌گران و مقامات زندان اسرائیلی تهدید می‌کنند که اگر آن‌ها



روستاهای الجلیل، صبرا شتیلا، جنین و ... در سال‌های بعد تنها نمونه‌هایی از آن‌هاست.

ابعاد وسیع این جنایات، و ستم‌گری و زن‌ستیزی اسرائیل دیگر مجالی را برای بررسی جنبه‌های دیگری که زنان فلسطینی از آن رنج می‌برند، باقی نمی‌گذارد و آن را به فرصت دیگری موکول می‌کنیم.

اما اشغال‌گران زن‌ستیز، که تا به حال به هر حربه‌ای متوسل شده‌اند تا مقاومت زنان و مردان فلسطینی را در هم بکوبند، اینک زنان را بیش از پیش هدف قرار داده‌اند، بدن زنان را به یک ابزار جنگی مبدل کرده‌اند، زنان و مادران را به‌طور سیستماتیک قتل‌عام می‌کنند تا سیاست نسل‌کشی خود را شدت بخشند اما به نظر می‌آید زنان و مردان فلسطینی مصمم‌اند به هر شکلی مقاومت خود را ادامه دهند. گفته‌های یک زن فلسطینی به اندازه‌ی کافی گویا است زنی که با حمله به یک سرباز اسرائیلی و مجروح کردن او به ۲۰ سال زندان محکوم شد اما بعد از ۲ سال در جریان تعویض زندانیان آزاد شد. او می‌گوید: «زندان یک سرباز به قصد کشت، فلسطین را رها نمی‌کند، اما عمل من از ضرورتی ناشی می‌شد که با تمام توان به اشغال‌گران بفهمانم که ما هنوز وجود داریم، ما هنوز حی و حاضریم، و به مقاومت خود ادامه خواهیم داد»^۱

این گفته‌ی قدرتمند به واقعیت مبارزهی فلسطینیان علیه اشغال‌گران اشاره می‌کند، روحیه‌ی مقاومت‌جویانه و مبارزه‌طلبانه‌ی زنان و مردان فلسطینی آن چیزی است که برای تبدیل فلسطین به گورستان اشغال‌گران ضروری است. اما آن چه را که اشغال‌گران بر آن متکی هستند، عقب‌ماندگی رهبری حاکم بر این جنبش است. که بخشی از آن تسلیم اسرائیل شده و تلاش می‌کند تا روحیه‌ی مبارزه‌جویانه‌ی فلسطینیان در کرانه‌ی غربی را در هم بشکند، کاری که اشغال‌گران نتوانستند در طول دهه‌ها وحشی‌گری انجام دهند؛ و بخش دیگری تلاش می‌کند که با اتکاء بر بنیادگرایی مذهبی و فشار بر زنان نیمی از جمعیت و نیروی مبارزاتی آنان را از گود خارج کند و از تیزی روحیه‌ی مبارزاتی نیمی دیگر بکاهد و اسیر تفکرات عقب‌مانده‌ی خود نماید.

اما آزاد کردن روحیه‌ی مبارزاتی زنان از تیررس اشغال‌گران و تبدیل آن به یک نیروی قدرتمند برای رهایی فلسطین با یک رهبری انقلابی ممکن خواهد بود که برای جهانی خالی از استعمار و ستم ملی، جنسیتی، مذهبی و بنیادگرایی می‌رزمند. در آن صورت می‌توان و باید فلسطین را به گورستان اشغال‌گران مبدل کرد. ♦

پانویس:

- ۱- (وبسایت الجزیره - ۹ اوت ۲۰۱۴) مقاله‌ی اشلی بورر (Ashly Bohrer) هم‌چنین به مقاله‌ی یوسی گورویتز (Yossi Gurvitz) وبسایت 972MAG.com رجوع کنید. (Colonel- Rabbi Eyalh Qarim)
- ۲- (David Sheen) warincontext.org
- ۳- David Hirst, Report of the Criminal Investigation Division, Palestine Government,
- ۴- العربیه (Amjad Samhan - (Alarabiya.net/news)
- ۵- (David Sheen) warincontext.org
- ۶- (Ayelet Shaked)
- ۷- Ilan Pappé
- ۸- Linah Alsaafin Al-Monitor.com June 13, 2013

▲ عکسی از یک زن فلسطینی و یک زن یهودی در مبارزات مشترکشان در سال‌های ۱۹۷۳، ۱۹۹۲ و ۲۰۰۱

◀ ترجمه‌ی شعار زن فلسطینی:

من یک عرب فلسطینی هستم. در اورشلیم متولد شده‌ام. فلسطین میهن من است. اما (هنوز هم) نمی‌توانم به آن‌جا بازگردم.

◀ ترجمه‌ی شعار زن یهودی:

من یک یهودی آمریکایی هستم. من در آمریکا متولد شده‌ام. اسرائیل میهن من نیست. اما می‌توانم به آن‌جا «بازگردم».

از تری «مسلمان ستین» و «یهودی ستین» نامیده شدن در مقابل زن ستیزی سکوت نخواهیم کرد! ما در کنار خواهران فلسطینی مان ایستاده ایم!

چنان به آتش و خون کشیده شده که جهان خواب زده و مسخ را به قساوتی هستند که با هیچ کدام از شعارهای دهان پرکن آن هم در خاک «با ثبات ترین دموکراسی خاورمیانه» هم خوانی ندارد. خانه ها، مدارس و بیمارستان های غرقه در خون به گوش می رسد، همدستان شان پر کرده است. صدای گلوله ها و خمپاره ها در غزه سازندگان بزرگ ترین تجهیزات درجه یک نظامی در جهان برتری ملی، ایدئولوژیک و نژادی خود را به مردم بی دفاع اشغال شده و محصور، ثابت کنند و سردمداران همیشگی دفاع از «حقوق انسانی» را بر چهره با اسرائیل^۱ می رقصند.

با موشک باران هوایی، بمب، تانک و ... حتی گرفته، بیش از ۱۰۰۰ فلسطینی به کام آنان غیرنظامی و حداقل یک پنجم در حالی است که دولت اسرائیل در که ما صرفا مراکز نظامی را هدف غیرنظامیان کشته می شوند جزو این دلیل است که حماس در نظامی پنهان کرده و یا از مردم به گوشتی) بهره می برد و ... اگر مدارس تحت حمایت محسوب جنگی»



باریکه‌ی پرجمعیت در کناره‌ی دریای مدیترانه بیست و چند شب تمام فریاد آورده، اما در مقابل چشمان حیرت زده شان شاهد تکرار چنان «دموکراسی خواهانه» و «صلح طلبانه» و پیمان های رنگارنگ جهانی، در حالی که صدای ضجه و فریاد زنان و کودکان سرگردان از لابه لای آوار رسانه های جمعی دنیا را عربده های سلطه جویانه ی رهبران اسرائیلی و بی وقفه موسیقی مرگ را تکرار می کنند تا صاحبان و

برتری تکنولوژیک، نظامی، سیاسی و حتی و قدرت از کف داده، در یک سرزمین توحش سیستماتیک در حالی که ماسک زده اند دلقکوار در این «والس مرگ در این بیست روز که ارتش اسرائیل حمله ی زمینی غزه را زیر آتش مرگ کشیده شده اند که دو سوم قربانیان کودکان بوده اند؛ این کمال وقاحت اعلام می کند قرار داده ایم و اگر «لطمت جانبی» است و یا به مساجد، مدارس و ... تجهیزات عنوان سپر دفاع انسانی (دیوار قتل عام زنان و کودکان در سازمان ملل متحد «جنایت

نی شود، پس چه نامی می توان بر آن نهاد؟ اگر «نسل کشی تدریجی» و «پاک سازی قومی» سیستماتیک نیست، پس چیست؟

چرا به هر بهانه ای، اسرائیل شهروندان عادی را مورد حمله ی وحشیانه قرار می دهد و در واقع با یک سیستم کشتار تدریجی، به طور رندومی (تصادفی) محلات، مدارس، بیمارستان ها و سواحل را بمباران می کند؟ این نشان می دهد که کشتار دسته جمعی و قتل عام شهروندان فلسطینی، سلاح اصلی اسرائیل برای اجرای سیاست پاک سازی قومی مردم فلسطین است. برخی از مدافعان سیاست پاک سازی قومی توسط اسرائیل آشکارا اعلام می کنند که چیزی بنام شهروند غیرنظامی فلسطینی وجود ندارد! حتی نماینده های بنام «آیلت شاکل» از حزب «بیت یهودی» که در دولت نیز شرکت دارد، در یک صفحه ی اینترنتی نوشت: «همه ی فلسطینی ها دشمن ما هستند. حتی زنان فلسطینی را باید کشت، چون این ها ما را به دنیا می آورند.»

از دیگر سو آمریکا هر جنایتی را پشتیبانی می کند و اعلام می کند که «نگرانی های امنیتی» اسرائیل را درک می کند. خانم مرکل هم ورود ارتش اسرائیل به غزه را تایید می کند و حتی یکبار هم نشده است که از کشتار کودکان فلسطینی در غزه ابراز ناراحتی کند و دیوید کمرون هم با سکوت رضایت خود را اعلام کرده است و ... رسانه های مدافع سرمایه داری هم تحت عنوان «خسونت از دو طرف» یا «اسرائیل در مقابل حماس» و ... سعی دارند حقایق این جنایت را بپوشانند تا مثل همیشه کثافات و جنایات ناشی از یک جهان نابرابر اشباع شده از ستم و استثمار را بپوشانند و از دیگر سو اسرائیل را به عنوان بزرگ ترین متحد آمریکا در منطقه ی خاورمیانه از منزوی شدن نجات دهند تا کماکان اسرائیل بتواند منافع آمریکا در منطقه باقی بماند.

اما موضوع به همین جا خاتمه نمی یابد آن روندی که امروزه فلسطین را تبدیل به زخمی خون بار در منطقه کرده است، مستقیما و صرفا حاصل این ساز منحوس ناکوک نیست، این موسیقی دهشت، نوازندگان دیگری هم دارد. اگر اسرائیل غزه را تبدیل به یک گتوی بزرگ کرده است اما در یک چرخش تاریخی موفق شده است برای این زندان زندان بان خودی تربیت کند. هنوز زمان زیادی نگذشته که جنبش رهایی بخش فلسطین الهام بخش و سرمشق بسیاری از جنبش های مرفقی در منطقه و جهان بود، اما در «پروسه ی صلح اسلو» حکومت خودمختار فلسطین تحت نام حفاظت از پروسه ی صلح از نزدیک با سازمان سیا و شین بت اسرائیل همکاری کرد و مقاومت فلسطین را در کرانه ی غربی و نوار غزه سرکوب کرد. قرارداد صلح اسلو، طرح ظالمانه، حقارت بار و پر نیرنگی با هدف از بین بردن مقاومت فلسطین بود. عرفات مُرد اما این توهم باقی ماند که گویا مردم از طریق همکاری و شراکت با ستم گران خود می توانند برخی از حقوق خود را به دست آورند.^۲

درست در همین شرایط نیروهای مرتجع اسلام گرا که تا دیروز با دولت اسرائیل سازش و همراهی داشتند فرصت پیدا کردند که به عنوان آلترناتیو شرایط موجود سربلند کنند. نیروهایی که در اصل آمریکا و اسرائیل برای تضعیف سازمان آزادی بخش فلسطین که یک سازمان سکولار بود، متشکل کرده بودند.

اگرچه حماس نیز به عنوان یک جریان واپس گرای مذهبی در تضاد با آزادی های زنان و جوانان قرار گرفته است اما این جریان در تضاد بین خواست مشروع مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خودشان و حکومت غاصب اسرائیل توانسته است در بین توده ی مردم و بخشی از افکار عمومی در جهان مشروعیت کسب نماید،

خصوصاً در شرایط افول نیروهای انقلابی و سکولار. اما حماس نیز مانند سایر نیروهای واپس‌گرای اسلامی در پی آفریدن یک هویت اسلامی برای مردم فلسطین بوده و هست که در مرکز آن مسأله زنان خودنمایی می‌کند. حماس نیز دقیقاً مانند جمهوری اسلامی در پی آفرینش هویت زن مسلمان است که حجاب فشرده و پرچم آن است. «کمپین حجاب» توسط جنبش اسلامی در تابستان ۱۹۸۹ آغاز شد و این دوره‌ای بود که نقش دگرگون‌کننده‌ای در تبدیل این نیروی اسلامی از گروهی که با اشغال‌گران اسرائیلی خود را وفق داده بود به گروهی که با آنان مقابله می‌کرد، ایفا کرد. این مسأله به شکل تهدید و آزار زنانه که بی‌حجاب بودند (از طریق پوست‌تلیغاتی، سنگ انداختن، توهین لفظی و تهدید) و به شکل اشاعه‌ی نظرات و مباحثاتی که در آن حجاب داشتن نه تنها به‌عنوان نشانه‌ای از تقوا و پرهیزکاری، بلکه به‌مثابه‌ی میهن‌پرستی نیز به حساب می‌آمد، پیش گذاشته شد.^۲

از دیگر سو توهم سکولارها نسبت به این‌که جنبش ملی فلسطین ذاتاً سکولار بوده و همیشه سکولار باقی خواهد ماند، باعث شد که راه برای حماس و ایجاد «امت اسلامی» در مقابله‌ی تدریجی با آن‌چه سنت‌های غلط و تاثیر بیگانگان نامیده می‌شد باز شود.

این در حالی است که پیش‌تر شرکت زنان فلسطینی در مقابله با اشغال‌گران اسرائیل، نقش‌ها و تصورات جنسیتی کلیشه‌ای را به چالش کشیده و به آن ضربه زده بودند. زنان از مردان جوان، با قرار دادن بدن‌شان بین آنان و سربازان اسرائیلی به‌طور واقعی محافظت می‌کردند، در عین حال در بسیاری از عملیات‌های مقاومت نیز شرکت داشتند. کمیته‌های زنان ستون فقرات کنش‌های نافرمانی مدنی بود که جرقه‌های انتفاضه‌ی اول را زده و آن را تقویت نمود. از اعتصابات و تظاهرات‌های خیابانی گرفته تا سنگ انداختن، سازماندهی آموزش‌های آلترناتیو، جمع‌آوری زباله، پخش غذا و دیگر شبکه‌های حمایت از مبارزات، نقش زنان در طول این دوره به‌طور ارزنده‌ای مستند شده است. تا زمانی که زنان فلسطینی بخشی از جنبش ملی فلسطینی‌ها بودند، نقش و حضورشان در طول دوره‌ی انتفاضه‌ی اول (۱۹۸۷-۱۹۹۲) کیفیتاً از هر زمان دیگر قبل از آن متفاوت بود.^۳ ظهور انتفاضه‌ی دوم در سال ۲۰۰۰، آخرین میخ‌های تابوت جنبش زنان فلسطین را زد. اگر زنان فلسطینی «استخوان‌بندی» (یعنی ستون فقرات) انتفاضه‌ی اول بودند، همان‌طور که یک فعال فلسطینی توصیف می‌کند، در انتفاضه‌ی دوم آن‌ها مبدل به استخوان‌بندی‌ای در گنجه شدند.^۴ در عوض، از زنان خواسته شد که بیشتر نظاره‌گر و قربانی باشند، تعجب‌آور نیست که در این زمینه، بمب‌گذار انتحاری زن، در کنار همتای مردش، در گفتگوهای ملی به عنوان مظهر اصلی مقاومت ظاهر می‌شود.^۵ این زنان از یک سو با حضورشان در عملیات انتحاری به‌عنوان زن و با مادر مظهر اصلی مقاومت نامیده می‌شدند و از دیگر سو «بی‌غیرتی» مردان جهان عرب را به چالش می‌کشیدند و نقش محرک ایفا می‌کردند اما خطرناک‌ترین استفاده‌ای که از نیروی بمب‌گذاران زن در مباحث اسلامی شد، پاک کردن تاریخ مقاومت زنان فلسطینی است.

به همین خاطر است که امروزه باید به جنبش فلسطین و مردم و خصوصاً زنان و جوانان ناراضی و شورشی فلسطین به عنوان دهانه‌ی آتش‌فشان خشم مردم ستم‌دیده‌ی خاورمیانه نگاه کرد که طغیان آن، توان این را دارد که یک بار دیگر خواب را از چشمان جهان‌نیان برگیرد و یک بار دیگر آتش مبارزه را در مقابل آتش‌افروزان جنایتکار روشن کند. امروز باید جنبش فلسطین را در بستر تاریخی‌اش بگذاریم تا ظرفیت‌های آن را دریابیم. دور از نگاه نوستالژیک یا غلوآمیز یا اسرارآمیز و ذات‌گرایانه به مبارزات مردم، واقعیات هرچند رنج‌آور و ناامید کننده را ببینیم، چون در کنار این مشکلات واقعی، راه‌حل‌های واقعی هم وجود دارند. امروزه مردم فلسطین هم مانند تمام مردم جهان و خصوصاً زنان فلسطینی هم مانند تمام زنان جهان در چرخه‌ی واپس‌گرایانه‌ی امپریالیسم و بنیادگرایی مذهبی قرار گرفته‌اند که نمی‌توان و نباید از ترس یکی به دامان دیگری پناه برد. نمونه‌ی مبارزات مردم فلسطین نشان می‌دهد که نه راه‌حل‌های مذاکره‌ای امپریالیستی و نه جنگ‌های تجاوزکارانه‌ی اسرائیلی و نه مصالحه و شراکت با ستمگران و واپس‌گرایان اسلامی هیچ‌کدام برون رفتی برای نقطه پایان گذاردن به این فاجعه نیستند و در این بین زنان بزرگ‌ترین قربانی این جنایات و سیاست‌های جنگ‌طلبانه و یا بنیادگرایانه هستند که پتانسل بالایی برای زیر و رو کردن آن جامعه دارند. همان‌طور که حضورشان در مبارزات رهایی‌بخش مردم فلسطین و ... توانست الهام‌بخش زنان در کل منطقه و جهان باشد، انتظار می‌رود که نسلی از زنان جوان و مبارز یک بار دیگر پا به میدان مبارزه بگذارند و بار دیگر تمام مرتجعین پدرمردسالار را نه فقط به چالش بطلبند بلکه این‌بار علاوه بر یک مقاومت حداکثری یک مبارزه‌ی حداکثری و تا به آخر را به پیش ببرند، مبارزه‌ای که در آن نه از ترس «مسلمان‌ستیز» نامیده شدن، در برابر افشای مذهب و نقش و کارکرد آن در انقیاد زنان و جامعه سکوت کنیم و نه از هراس «یهودی‌ستیز» (آنتی‌سیمیتیست) معرفی شدن در مقابل جنایات اسرائیل و شریک اصلی‌اش آمریکا سکوت اختیار کنیم. ما زنان تا کنون بیش از حد در مقابل زن‌ستیزی در اشکال مختلف سکوت کرده‌ایم. سکوتی که هر بار باعث شده مبارزات زنان تحت عناوین مختلف همچون ارجحیت مسائل ملی یا قومی یا همبستگی مذهبی یا طبقاتی و ... به مسلخ برده شود و زنان اولین قربانیان سیاست‌های مردسالارانه‌ی ملی یا قومی و مذهبی و ... بوده‌اند. ما دیگر از ترس هیچ ستیزه‌جویی در مقابل زن‌ستیزی سکوت نخواهیم کرد. امروز نیز اگر در مقابل نسل‌کشی و پاک‌سازی نژادی اسرائیل اعتراض می‌کنیم به معنای تایید سیاست‌های مرتجعین اسلامی همچون حماس و متحدینش چون اخوان المسلمین و حزب‌الله و جمهوری اسلامی ایران و ... نیست. ما زنان ایران برخلاف جمهوری اسلامی که با اشک تمساح ریختن و استفاده‌ی ابزار از مبارزات و مقاومت مردم فلسطین در پی کسب منافع خویش است، در مقابل جمهوری اسلامی و کلیه‌ی نیروهای واپس‌گرای اسلامی و در مقابل کلیه‌ی امپریالیست‌ها همبستگی خود را با خواهران‌مان و مردم فلسطین اعلام می‌کنیم و به آنان می‌گوییم که برای در هم شکستن این توحش و خشونت سازمان یافته در فلسطین و جهان همراه، همگام و هم‌رزم شماییم. مبارزه‌ی شما، مبارزه‌ی ماست!

بیانی‌هی سازمان زنان ۸ مارس (ایران - افغانستان) در ارتباط با حملات اخیر اسرائیل به غزه

جولای ۲۰۱۴

۱- «با چه کسی می‌رقصیم؟» جمیله ندایی <http://shahrvand.com/archives/3067>

۲- «به بهانه مرگ شارون» http://committeebe.blogspot.be/2014/01/blog-post_12.html

۳- «فعالین، لابی‌گران و بمب‌گذاران انتحاری: درس‌هایی از جنبش زنان فلسطین!» / نشریه ۸ مارس شماره‌ی ۳۱ <http://8mars.com/browsf.php?c=999&id=375&no=31>

چند سال حکومت، جمهوری اسلامی ایران، دولت‌های رنگارنگ با شعارهای متفاوتی را تجربه کرده است. در دوران رئیس دولت فعلی، حسن روحانی، که مبارزات انتخاباتی خود را با شعار برابری برای زنان و تقبیح سیاست‌های ضد زن دولت‌های گذشته به پیش برد، بالاترین تفکیک جنسیتی در دانشگاه‌ها و ادارات دولتی صورت گرفته و بسیاری از زنان به بهانه‌ی حفظ کرامت انسانی‌شان باید خانه‌نشین شوند. سقط جنین و پیش‌گیری از بارداری با مشکلات فراوان منجمله خطر زندان و جریمه روبه‌رو است. حمله‌ی نیروهای انتظامی، مجلس و روحانیون به زنان برای تعیین نوع پوشش آن‌ها ابعاد وسیع‌تری یافته است. هر یک از جناح‌های حکومتی، برای اثبات تحجر خود و نشان دادن میزان نزدیکی و سرسپردگی به مقام رهبری، به اشکال مختلف به حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی، به خبرنگاران زن، به وکلای زن و فعالین زنان در عرصه‌های خصوصی و عمومی گستاخانه حمله‌ور می‌شوند و با زندانی کردن و شکنجه‌ی آنان، ابراز قدرت می‌کنند. افزایش آمار ازدواج دختر بچه‌ها و مجوز ازدواج با دخترخوانده، افزایش آمار قتل‌های ناموسی بدون مجازات؛ و ده‌ها مورد آشکار و پنهان دیگر، حربه‌هایی هستند که به شکل سیستماتیک برای فرودست نگاه داشتن زنان به کار برده می‌شود.

اولین نشانه‌های حضور و قدرت نیروهای ارتجاعی مثل طالبان و القاعده در افغانستان و پاکستان را می‌توان در اشکال مختلف سرکوب زنان، ممنوعیت حضور زنان در خارج از خانه بدون همراهی فرد مذکر خانواده، تحریم و مسموم ساختن آب مدارس دخترانه، سنگسار، تجاوز و خلاصه تمامی حربه‌های ممکن در به بند کشیدن و کنترل زنان دید. بوکو حرام هم هویت و قدرت و نفوذ خود را با ربودن چند صد دختر از مدرسه، پوشاندن حجاب اسلامی به سرو تن آن‌ها، تحمیل اطاعت از قوانین اسلام، تهدید به فروش آن‌ها در بازار و ازدواج‌های اجباری، به نمایش می‌گذارد. داعش در شرف قدرت‌گیری، قبل از هر اقدامی، خود را موظف می‌داند که با سرکوب وحشیانه‌ی زنان و وضع قوانین ضد زن، ثابت کند که در زن‌ستیزی، سببیت و هار بودن چیزی از برادران مرتجع و وحشی خود در منطقه کم ندارد. در کشور به اصطلاح سکولار ترکیه هم اوضاعی که برای زنان تدارک می‌بینند، همین سمت و سو را دارد و هر روز محدوده‌ی تنگ حقوقی زنان را تنگ‌تر



امک فرزانہ

جنگ و ناآرامی در دهه‌های اخیر تمامی ابعاد زندگی در اغلب کشورهای تحت سلطه را تحت الشعاع قرار داده است. خبر کشته و زخمی و آواره شدن صدها هزار نفر در جهان، امروزه به بخش لاینفکی از اخبار روز بدل گشته است، تا جایی که گوش بسیاری از شنوندگان این اخبار هم، حساسیت خود را از دست داده و به سادگی این خبرها را در کنار اخبار جام جهانی فوتبال دنبال می‌کنند.

در میانه‌ی خون و آتش و آوارگی، زنان، یعنی همان مرغانی که در عزا و عروسی سر بریده می‌شوند؛ یا باید در غزه، زیر آتش موشک و خمپاره‌ی صهیونیست‌ها، کشته و زخمی شوند و یا در خانه مورد خشونت قرار گیرند. یا باید در جشن پیروزی السیسی در مصر مورد تجاوز گروهی قرار گیرند و یا به جهادالنکاح در سوریه پیوندند. یا باید در سودان به جرم ازدواج با مرد مسیحی حکم اعدام بگیرند و یا به بردگی جنسی در کشورهای عربی تن بدهند و صنعت قاچاق سکس را ممتول سازند. یا باید مانند فرزانه زن پاکستانی به جرم مقاومت در مقابل ازدواج اجباری به دست خانواده در مقابل چشم پلیس سنگسار شوند و یا مانند ریحانه در ایران به جرم مقابله در برابر تجاوز به مرگ محکوم شوند. یا باید در عراق مورد تجاوز تروریست‌های داعش قرار گیرند و یا در نیجریه توسط بوکو حرام از مدرسه ربوده و اسیر و تهدید به فروش در بازار شوند...

سرکوب وحشیانه‌ی زنان برای حفظ و تشدید فرودستی آنان، امری است که امروزه به عنوان نقطه‌ی مشترک ایدئولوژی و سیاست تمامی نیروهای ارتجاعی دنیا و به‌خصوص کشورهای تحت سلطه به روشنی قابل ملاحظه است. مرتجعین جهان که بنا بر این‌که در بلوک‌بندی‌های جهانی از کدام امپریالیست تبعیت می‌کنند، گاه به جان یکدیگر می‌افتند و در مقابل هم شمشیر هم می‌کشند، بر سر سرکوب زنان اما، با هم متفق القولند و در اعمال ترفندهای قرون وسطی‌ای برای این منظور، از هم پیشی می‌گیرند.

ایران به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین کشورهای منطقه که در آن حکومت دینی مستقر شده است، الگوی مناسبی برای سرکوب زنان در سایر حکومت‌های مرتجع منطقه است. در طول سی و

ناخواسته زمینه و شرایط رشد توانمندی‌ها، آگاهی اجتماعی و استقلال این نیمه‌ی انسانی را ایجاد نمود. نیروی زنان که سال‌ها تحت انواع فشارهای اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی مهار شده است، از پتانسیل انفجاری فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد که با تلفیق با آگاهی، اتحاد و تشکل، قادر خواهد بود به آشفتن عظیمی بدل شود؛ آشفتنی که می‌تواند پایه‌های این سیستم استثمارگر و ستم‌گرانه را به لرزه در آورد. احساس خطر از جانب حافظان نظم موجود، آنان را بر آن داشته تا با اتکا و تقویت عقب‌افتاده‌ترین اعتقادات فئودالی ضدین در جامعه، به طراحی و پرورش نیروهای به غایت ارتجاعی بپردازد. مثال‌های بالا که تنها یادآور قسمت کوچکی از عمل کرد مردسالارانه و ضدبشری مرتجعین جهان، از حکومت‌های وابسته گرفته تا اربابان امپریالیست آن‌هاست، نشان می‌دهد که چطور این احساس خطر باعث شده که حکومت‌های مختلف ارتجاعی و استثمارگر جهان زنان را هدف حملات خود قرار دهند.

از بعد از فروپاشی شوروی و شکست انقلاب در چین، خلاء وجود یک آلترناتیو قوی انقلابی در سطح جهان، به بورژوازی این امکان را داد که بتواند برای تبلیغات ضدانقلابی خود، هر روز تراهی جدیدی را اختراع و یا ایده‌های پاسیویستی موجود را از زیر آوار تاریخ در آورده، در سطح گسترده تقویت و تکیه نماید. به فراخور سطح فرهنگی و نیازهای اجتماعی اقشار و جوامع مختلف، ایده‌های متنوعی رشد کرد که فصل مشترکشان ضدیت با انقلاب و یا هرگونه دگرگونی ریشه‌ای در سیستم حاکم است. این نظریات به لحاظ طبقاتی، اقشار خرده بورژوازی متوسط تا بورژوازی را نمایندگی می‌کنند، یعنی تمامی اقشاری که منافع خود را در حفظ مالکیت خصوصی و نهایتاً بقای سیستم موجود می‌یابند و خواست حداکثری آن‌ها، تغییرات یا رفرم در شکل و اجرای برخی از ساختارهای جانبی سیستم و آن هم نهایتاً با هدف حفظ سیستم و پیش‌گیری از تزلزل و خطر انهدام آن است. دول غربی و ایدئولوگ‌های آنان از هر روزنه‌ای برای جا انداختن این که انقلاب غلط است و باید در نهایت همین نظام را سر و سامان داد استفاده می‌کنند. بورژوازی برای اشاعه‌ی نظراتش در بین مردم، به بسیاری از فلسفه‌هایی که در دهه‌های گذشته، خصوصاً در دوران انقلابات سوسیالیستی شوروی و چین و مبارزات آزادی‌بخش در دنیا ضربه خورده بود، پر و بال داد تا بتواند به کمک آن فلسفه‌ی مبارزه، جهش به پیش و ساختن دنیای نو را که در بین مردم و خصوصاً جوانان ریشه دوانده بود، بی‌اعتبار سازد. در دهه‌ی ۶۰ چین به عنوان یک پایگاه قوی انقلابی، الهام‌بخش بسیاری از مبارزات آزادی‌بخش دنیا بود. جنبش دانشجویی در فرانسه و مبارزات زنان به شدت تحت تأثیر این انقلاب قرار داشتند. زنان فمنیست جهان برای مشاهده‌ی تغییرات واقعی و عمیق در موقعیت هم‌جنسان خود سفرهای تحقیقاتی را به چین برنامه‌ریزی می‌کردند.^۶ کتب، مقالات و نوشته‌های روزنامه‌های چینی به زبان‌های مختلف دنیا و در سطح وسیع ترجمه می‌شد و بسیاری از جوانان با ولع تمام به مطالعه و بحث پیرامون آن می‌پرداختند. این‌ها دستاورد انقلابی بود که در شرق رخ داده بود. احزاب و سازمان‌های چپ در خاورمیانه پایگاه وسیع توده‌ای داشتند. کمونیسم به عنوان یک آلترناتیو قوی مطرح بود. بورژوازی از آن دوران به قدری ضربه خورد که تمام تلاش خود را به کار برده و می‌برد که آن تفکرات و

می‌کنند. حدود دو سال پیش، رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر پیشین ترکیه در یک سخنرانی اعلام کرد که او سقط جنین را همانند قتل می‌داند و دولتش قانونی برای محدود ساختن زنان در استفاده از امکانات سقط جنین آماده می‌سازد.^۱ اواخر ماه جولای امسال (۲۰۱۴)، بولنت آرینج معاون نخست‌وزیر و عضو حزب حاکم عدالت و توسعه‌ی ترکیه در سخنرانی عید فطر گفت: «زنان ترکیه نباید در ملاعام بخندند. عفت و پاکدامنی بسیار مهم است. این‌ها تنها کلمات نیستند، بلکه نشانه‌ی جاذبه و افتخار زنان ترکیه است. یک زن باید پرهیزگار باشد. باید تفاوت میان یک جمع عمومی و خصوصی را بداند. او نباید در ملاعام بخندد...». «نقش زنان در مقابله علیه‌ی سیاست‌های ارتجاعی حزب توسعه و عدالت در ترکیه چشم‌گیر است، نیروهای محافظه کار در دولت و خارج از آن رشد و تحول زنان این کشور را بر نمی‌تابند و می‌خواهند فضای عمومی هم‌چنان زیر سلطه‌ی فرهنگ مردسالار باشد و زنان به دلیل زن بودن به سکوت و فرودستی در جامعه تن بدهند.»^۲

با سرنگونی مبارک در مصر و قدرت‌گیری جریان اسلام‌گرای اخوان المسلمین و تشکیل دولت توسط مرسى، حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی بیش از پیش ناامن و پر خطر شد و آمار تجاوز و فشارها و مزاحمت‌های جنسیتی، به نحو وحشتناکی بالا رفت. با تغییر این مهره یعنی مرسى و قدرت‌گیری ارتش، (یعنی همان ارتشی که هم در زمان مبارک و هم در زمان مرسى، عامل سرکوب و تحقیر و ضرب و شتم زنان و خفه کننده‌ی هر ندای اعتراضی بود) هم طبیعتاً نه تنها شرایط زنان امن‌تر نشد بلکه در همان جشن پیروزی اشغال کرسی ریاست‌جمهوری توسط فرماندهی ارتش -ژنرال السیسی- چند تن از زنان مصر مورد تجاوز گروهی قرار گرفتند.^۳

در لیبی، رئیس دولت انتقالی، مصطفى عبدالجلیل فقط چند روز بعد از سقوط قزافی، به‌عنوان نمونه‌ای از مواردی که قانون کنونی لیبی با دین اسلام مغایرت دارد و باید تغییر یابد، به مسأله‌ی چندهمسری مردان اشاره کرد. وی گفته بود:

«قوانین کنونی اجازه‌ی چندزنی را به‌جز تحت شرایط خاص

نمی‌دهد، اما شریعت اسلام بر پایه‌ی آیهای از قرآن اجازه‌ی

چندزنی را می‌دهد»^۴

اوایل ماه جولای امسال (۲۰۱۴)، یک پروفیسور اسرائیلی به نام «مرده‌خای کیدار» در رادیو اسرائیل گفت: «تنها راه حلی که می‌تواند از بمب‌گذاری انتحاری جلوگیری کند، این است که اگر بتوانیم، خواهر و مادرشان را به چنگ آوریم و مورد تجاوز قرار دهیم! ... تنها چیزی که مانع یک بمب‌گذار انتحاری می‌شود، آگاهی داشتن از این امر است که اگر او ماشه را بکشد و یا خود را منفجر کند، خواهر و مادرش مورد تجاوز واقع خواهند شد. این تنها چیزی است که به منظور حفظ حرمت و شرافت خواهرش او را به خانه بر می‌گرداند!»^۵ ایشان یک پروفیسور معمولی نیستند که به‌طور تصادفی این حرف را زده باشند. ایشان ۲۵ سال سابقه‌ی خدمت در بخش اطلاعات و آگاهی ارتش دارند. تخصص ایشان مطالعه و بررسی گروه‌های مسلمان است!^۵

سرمایه‌داری که در بدو پیدایش خود، برای تامین نیروی کار ارزان، زنان را از چارادیواری خانه خارج کرده و به بازار کار گسیل داشت،

در ایران هم این خط فکری، به خصوص از بعد از به قدرت رسیدن ضد انقلاب، (یعنی هم‌زمان با مهیا شدن شرایط جهانی که پیش‌تر گفته شد) فعالیت خود را گسترش داد. این طرز تفکر در بین زنانی که خود را متعلق به جنبش زنان می‌دانند نیز پیش گذاشته شد. آنان با تمام نیرو و با پشتیبانی بخش وسیعی از روشن‌فکران اصلاح‌طلب در ایران و خارج و با اتکا به ایدئولوژی‌های رفرمیستی و پراگماتیستی، هرگونه ایده و حرکت شورشی زنان که در جهت برهم زدن نظم موجود شکل گرفته بود را تقبیح و آن را به باد انتقاد گرفتند. با تبلیغ اعتراض در چارچوبی بی‌خطر و کم هزینه، انقلاب و تغییرات بنیادی را بی‌نتیجه و به بیانی، توحش و دوری از مدنیت، می‌خوانند. با تبلیغ دوستی بین استثمارگر و استثمار شده، مرز بین دوست و دشمن را مخدوش کرده، مانع هر حرکت رادیکال می‌شوند. زنان ایران همیشه بر سر خطِ قرمزهای بنیادگرایانه‌ی حکومت سر ناسازگاری داشته و به اشکال گوناگون اعتراض خود را به گوش‌ها رسانده‌اند. عبور زنان از خط قرمزهای نظام، نشان می‌دهد که آنان نمی‌خواهند خود را در چارچوب ممکن‌ها اسیر نمایند بلکه می‌روند که ناممکن‌ها را، ممکن کنند. در مقابل نقشی که امروزه زنان رفرمیست و اصلاح‌طلب حکومتی و غیرحکومتی در مهار و به انحراف کشیدن مبارزات زنان عاصی دارند، این است که سکوت و مسالمت با دشمن را به عنوان راه رهایی برای زنان موعظه کرده و امثال گاندی را که با استثمارگران داخلی و خارجی مماشات می‌کرد، به عنوان قهرمان ملی و الگوی مبارزات زنان معرفی می‌کنند.

نگاهی به عمل‌کرد گاندی به عنوان یکی از نمونه‌هایی که مورد تحسین فعالین رفرمیست جنبش زنان قرار دارد، ما را بیشتر با آنچه آنان برای جامعه نسخه می‌پیچند، آشنا می‌کند. گوشه‌ای از برخورد گاندی در سطح جامعه و به مبارزات اقشار و طبقات گوناگون و در مقابل توده‌هایی که در پی رهایی خود از نظام ستم و استثمار بودند را در زیر می‌توان دید:

«در مواجهه با سرکوب خشن جنبش ضداستعماری توسط انگلیسی‌ها در سال ۱۹۱۹، سرکوب اعتصابات گسترده کارگری در فاصله ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ و همین‌طور سرکوب شورش ملوانان در مومبای در سال ۱۹۴۶، گاندی سیاست سکوت و حفظ آرامش و سر فرود آوردن در برابر امپراتوری بریتانیا را موعظه کرد.»^۷

ماهاتما گاندی خود به صراحت، در یک مصاحبه در ژوئیه ۱۹۳۴، به نقش خود به عنوان سدی در مقابل انقلاب معترف است. در بخشی از این مصاحبه گاندی به هیأت نمایندگی زمین‌داران متحد استان‌های هند می‌گوید:

«می‌توانید مطمئن باشید که من همه‌ی نفوذ خود را به کار می‌گیرم تا از جنگ طبقاتی جلوگیری کنم... در صورتی که به ناحق اقدامی برای محروم کردن شما از مایملک‌تان صورت گیرد، شما مرا در این نبرد کنار خود خواهید یافت.»

کسی که به روشنی از جایگاه خود به عنوان حافظ نابرابری موجود، سخن می‌گوید، قهرمانی توانا برای رهبری جامعه در راه خروج از

فلسفه را از ذهن توده‌ها دور کند و در نتیجه در عرصه‌های مختلف دست به کار شد. کتاب‌های زیادی در مورد پست‌مدرنیسم، پراگماتیسم، نظریات لوترگینک و گاندی و غیره چاپ شد و هواداران این نظریات در کشورهای مختلف از جمله ایران به ترجمه و بخش آن همت گماردند. در عرصه‌ی ادبیات، فیلم، معماری، نقاشی هم این روند پی گرفته شد. فیلم‌ها و رمان‌های فراوانی هم پرداخته شد که با بزرگ‌نمایی خطاهای انقلاب و نادیده گرفتن دستاوردها، جهنمی را به تصویر می‌کشند که نسل جوان را از نزدیک شدن به این تجربه به شدت می‌هراساند و سر فرود آوردن در مقابل نظام موجود را تبلیغ می‌کند.

در چند دهه‌ی اخیر، روشن‌فکران خرده بورژوازی بسیاری، مأیوس از انقلاب، با سیلابی که بی‌رحمانه تلاش می‌کرد تمامی دستاوردهای انقلابات سوسیالیستی را بشوید و اثری از آن باقی نگذارد، همراه شدند. اینان که به لحاظ پایگاه طبقاتی‌شان هم نمی‌توانستند تا به آخر از همراهان انقلاب باشند، شروع کردند به فرموله کردن سرخوردگی و بی‌عملی خود. مکاتبی مثل مکتب فرانکفورت و پست‌مدرنیسم که بعضا حتی در ابتدا بر پایه‌های مارکسیسم حرکت خود را آغاز کردند، به بهانه‌ی بازنگری انتقادی به مارکسیسم، این علم را از محتوا خالی کرده و در ادامه بی‌روربایستی کلا از آن گسست کردند. با حمایت بی‌دریغ مدیای امپریالیستی و نشر و تکثیر وسیع این مکاتب به زودی بر این پایه، صدها مکتب ریز و درشت زاده و از تربیون‌های مختلف تبلیغ شد که علی‌رغم تفاوت‌هایی که با هم دارند ولی فصل مشترک‌شان ضدیت با انقلاب و تلاش در جهت مهار تمامی انرژی و پتانسیل شورش در زنان و مردان انقلابی بوده و هست. فرو کاستن خواسته‌های برحق زحمت‌کشان مینی بر رهایی و عدالت اجتماعی، به رفرم‌های حقیر و سطحی با عنوان این که مدینه‌ی فاضله‌ای وجود ندارد و بهتر است به هر آنچه ممکن و قابل دسترسی است، رضایت دهیم. هدف این مکاتب طبیعتاً خوشایند و در جهت منافع سرمایه‌ی جهانی است.

امپریالیست‌ها در کنار تولیدات فکری ضدانقلابی و حذف‌کننده‌ی کمونیسم، با تحركات و برنامه‌ریزی سیاسی و نظامی، در مجموع، صحنه‌ای را چیدند که در همه جا خصوصاً در کشورهای تحت ستم خاورمیانه که پتانسیل و شرایط عینی برای برهم زدن نظم ارتجاعی موجود است، تنها دو آلترناتیو در مقابل توده‌های ناراضی متصور باشد؛ نیروهای امپریالیستی و یا بنیادگرایان اسلامی. یا باید دل به نیروهای امپریالیستی خوش‌بدارند و استثمارگران خود را حمایت و تقویت نمایند و یا دست به دامان بنیادگرایان اسلامی شده و به نیرویی برای تحکیم واپس‌گرایی، تحجر و استثمار بیشتر خود بدل شوند. برخی به این استدلال، اتکا می‌کنند که مردم منطقه، مسلمان هستند و پیوستن آنان به نیروهای اسلامی برای مقابله با امپریالیسم، امری بدیهی است؛ این دروغی بیش نیست، چرا که در همان دهه‌ی ۶۰ بسیاری از مردم و خصوصاً جوانان همین منطقه، به دنبال فلسفه‌ی مارکسیستی بودند و آن را جواب‌گو می‌دیدند. در همه‌ی این کشورها از افغانستان گرفته تا مصر و ترکیه و ... در بین مردم و به خصوص روشن‌فکران و در دانشگاه‌ها، فلسفه‌ی مارکسیستی پایه‌ی وسیعی داشت و فلسفه‌های ایده‌آلیستی، مذهبی و رفرمیستی اساساً وزنه‌ای به حساب نمی‌آمدند.

منجلابِ حقارت و توهین، معرفی می‌شود. این معنا را در نوشته‌ی زیر می‌توانید بخوانید:

«اگر مهاتما گاندی توانست جامعه‌ی متکثر و به شدت تحقیر شده‌ی هند را از میان منجلابِ حقارت و توهین و سرکوبِ خشونت‌بار، با روشی صلح‌جویانه و غیرخشونت‌آمیز به سر منزل مقصود برساند، حاصل سال‌ها و دهه‌ها آموزش چهره به چهره، انتشار صدها کتاب و هزاران خطابه و تدوین صبورانه‌ی ادبیات این شکل از مبارزه بوده است.»

ولی آیا واقعا در حال حاضر، جامعه‌ی هند از منجلابِ حقارت و توهین و سرکوبِ خشونت‌بار بیرون آمده و سرنوشتِ هند، همانی است که باید برای زنان و کلا جامعه‌ی ایرانی آرزو کنیم:

در زمینه‌ی جنایت علیه کودکان و قاچاق انسان هند رتبه‌ی هفتم را در جهان دارد. تنها در شهرهای بزرگ هند بین ۲۷۰ تا ۴۰۰ هزار کودکِ تن‌فروش وجود دارد که عمدتاً در برابر مبلغ اندکی به این کار روی می‌آورند. تجاوز گروهی به زنان از پدیده‌های روزمره و عادی در هند به شمار می‌رود. گروه‌های حقوق بشر با تحقیق‌های خود اعلام کرده‌اند که بیش از ۷۲۰۰ کودک در سال در هند مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند. هیولای مرگ ناشی از جهیزیه در ایالات مختلف هند آثار وحشتناک خود را نمایان کرده است. طی یک سال و نیم اخیر، تنها در یک بخش ایالت «آندراپرادش» بیش از ۲۰۰ مورد قتل همسر توسط خویشاوندان و یا خود شوهر گزارش شده است که دلیل، آن عدم توانایی زنان در پرداخت جهیزیه‌ی کافی بوده است. به آتش کشیدن زن هنوز یک روش متداول برای خلاصی یافتن از دست همسرانی است که به همراه خود جهیزیه‌ی کافی به خانه‌ی شوهر نمی‌آورند و شوهرانی که نمی‌خواهند دست‌شان به خون آغشته شود، چنان زندگی را به همسر خود تنگ می‌کنند تا او خودش دست به خودکشی بزند.

این فجایع تنها گوشه‌های از زندگی معمول روزانه در هند است. این سقفِ «یک جامعه‌ی بدور از حقارت و توهینی» است که از مبارزات به شیوه‌ی گاندی می‌توان انتظار داشت. این حداکثرِ استحقاقِ زندگی برای انسان‌ها و سر منزل مقصود از نگاهِ اصلاح‌طلبان حکومتی و غیرحکومتی است.

زنان به عنوان یکی از پرجمعیت‌ترین اقشار تحت ستم که مضاف بر این که همراه با مردان از ستم طبقاتی و ملی و ... در رنجند، متحمل ستم جنسیتی هم بوده و در نتیجه از پتانسیل بالایی برای شورش علیه نظم موجود برخوردار می‌باشند، یکی از اهداف اصلی و مخاطبین مهم نظریات رفرمیستی و اصلاح‌طلبانه هستند. این نظریات تلاش می‌کنند تا تمامی نیروی بالقوه‌ی زنان را که می‌تواند هم‌چون رودخانه‌ای خروشان، برای ریشه‌کن کردن ستم، جاری شود، به جویبارهای باریک و حقیری هدایت کنند که حداکثر می‌توانند به رسیدن به اشکال متعادل‌تر ستم، خدمت کند. رهایی زنان به عنوان یکی از دو جنس بشر وقتی تحقق می‌یابد که دیگر فاکتوری به نام جنسیت در تعیین حقوق، قوانین، معیارهای اخلاقی و هویتی، برتری‌های اجتماعی و خلاصه در تمامی شئون زندگی بی‌رنگ و بی‌معنا باشد. در سیستمی که یکی از

پایه‌ای‌ترین شروط حفظِ آن، فرودست نگاه داشتن زنان است؛ و حیات خود را مدیون حفظ و تشدید نابرابری‌هاست و با کمال افتخار تشدید و تحکیم نابرابری را انگیزه‌ای برای تلاش و در نتیجه رشد جامعه معرفی می‌کند، رهایی زنان با ایجاد اصلاحاتی روبنایی، توهمی بیش نخواهد بود. تا زمانی که در چارچوب همین سیستم پدر/ مردسالار، به حضور چند نماینده‌ی زن در مجلس، یا وزیری در کابینه‌ی دولت و یا حداکثر تغییراتی سطحی در قانون اساسی، مثل تخفیف مجازات زنان برای استفاده از پایه‌ای‌ترین حقوق انسانی خود، دل خوش کنیم، نخواهیم توانست موقعیت برده‌وار زنان را ذره‌ای تکان دهیم. همانطور که بارها در ایران و کشورهای منطقه شاهد بودیم، نظریات نمایندگان زنی که در این سیستم وارد مجلس می‌شوند در رابطه با لواحی که به موقعیت زنان در جامعه و خانواده مربوط می‌شود، نه تنها رهایی بخش نیست بلکه حتی گاهی بیش از نظرات مردان نماینده، سرکوب‌گر و مردسالارانه است. تشابه سیاست‌های ضدزن مهره‌های مختلف حکومت‌های ارتجاعی منطقه و جهان، گویای این نکته است که با تغییر مهره‌های استثمارگر و مرتجع، هیچ زنی و هیچ ستم‌دیده‌ای رها نخواهد شد. با نگاهی گذرا به موقعیت زنان در منطقه‌ی خاورمیانه می‌بینیم که با این تغییرات روبنایی نه تنها موقعیت زنان بهبودی هر چند کوچک نیافته است، بلکه بر عمق و گستره فرودستی آن افزوده شده است. امروزه برای نشان دادن این که چه حکومتی اسلامی‌تر از بقیه است، میزان فشار بر گرده‌ی زنان آزمایش می‌شود. آیا در برابر این اوضاع می‌توان ذره ذره و میلیمتری حرکت کرد و با عریضه و امضا و غیره به طور واقعی در موقعیت بردگی زنان تغییری ایجاد کرد؟ برهم زدن و زیر و رو کردن نظامی که بر این پایه می‌چرخد تنها و تنها روزنه‌ی امیدی است که همه‌ی زنان جهان و تمامی ستم‌دیدگان جهان برای رهایی می‌توانند به آن دل ببندند. ♦

منابع:

- ۱- <http://ir.voanews.com/content/turkey-women-/1145755.html>
 - ۲- www.akhbar-rooz.com/article.jsp?essayId=61515
 - ۳- www.farsnews.com/newstext.php?nn=13930320000535
 - ۴- www.radiofarda.com/content/f12_ntc_leader_tries_to_ease_fears_of_islamism/24369813.html
 - ۵- www.hafteh.de/?p=73776
- متن مقاله به زبان انگلیسی را می‌توانید در آدرس زیر مطالعه کنید:
- ۶- نویسنده‌ی کتاب «نیمی از آسمان» که به فارسی هم ترجمه شده است، «کلودی بوروایل» (یکی از فعالین جنبش زنان فرانسه در سال‌های ۱۹۷۰) نام دارد. او در این کتاب شمه‌ای از آن چه در چین انقلابی، در مسیر رهایی زنان می‌گذشت را می‌آورد. در مقدمه‌ی کتاب از زبان نویسنده می‌خوانیم: ما در نوامبر ۱۹۷۱ از چین دیدن کردیم. منظورم از ما، ۱۲ زنی است که از پاریس و سایر نقاط فرانسه گرد آمده بودند. در بین ما هم دانشجو بود و هم کارمند. یک دهقان و یک مادربرزرگ از طبقه‌ی کارگر نیز در این جمع بودند. ما شامل زنان مجرد و مادرائی می‌شدیم که از یک تا شش فرزند داشتیم. اما یک چیز در ما مشترک بود: همگی فعالین مبارزه در راه رهایی زنان بودیم.
 - ۷- برگرفته از مقاله‌ی «گاندی، مردی که زنجیر می‌بافت» نوشته‌ی حمید محمص، ۳۰ خرداد ۱۳۹۳
 - ۸- کتاب «ده روزی که ایران را لرزاند»، نوشته‌ی نوشین احمدی خراسانی

نقد کتاب:

وقتی که تاریخ وارونه آموزشی داده می‌شود!



نقدی بر داستان «شیرین می‌خواهد رئیس جمهور ایران شود» نوشته‌ی نوشین احمدی خراسانی

سلا پریناس

اما ببینیم زندگی اولین وزیر زن ایران در این داستان به چه نحوی الهام‌بخش شیرین برای رئیس‌جمهور شدن می‌شود؟ فرخرو آزرده و غمگین از این که پدر دوستش زینت، زینت را به خاطر دور بودن مدرسه از خانه، مجبور به ترک تحصیل می‌کند، تصمیم می‌گیرد که وزیر شود. تا با ساختن مدارس بسیار هیچ دختری از تحصیل محروم نشود. این تصمیم او مورد حمایت مادرش قرار می‌گیرد و به او یک آینده‌ی طلایی می‌دهد که هر روز صبح که از خواب بیدار می‌شود خود را در آن ببیند و بگوید که من می‌خواهم وزیر شوم و این کار را آنقدر ادامه دهد تا این که روزی وزیر شود. این آینده‌ی سحرآمیز که قبلاً آزمایش خود را پس داده است و مادر فرخرو یعنی فخری را به معلمی رسانده است، به دخترش سپرده می‌شود که بعد از وزیر شدنش این آینده را در جایی دیگر پنهان کند و راز مکان پنهان آن را در صفحه‌ی آخر آخرین دفترچه‌ی خاطراتش بنویسد تا دختری با هوش و شایسته بتواند آن را پیدا کند. البته شیرین دختری باهوش و زنگ است که با پیدا کردن خاطرات فخری قرار است به دنبال راز مکان‌های پنهانی دفترچه‌های خاطرات فرخرو و سپس آینده‌ی طلایی بگردد. این که آیا شیرین موفق می‌شود همه این دفترچه‌ها و آینده‌ی طلایی را بیابد یا خیر داستانی است که باید در رمان دنبال شود، اما آن‌چه مربوط به ما می‌شود روش و خط سیاسی تعلیم و تربیت نوجوانان و به خصوص نوجوانان دختر است که مورد بحث می‌باشد.

به هر حال همه می‌دانیم که فرخرو پارسا روزی وزیر می‌شود که آن روز ۵ شهریور سال ۱۳۴۷ شمسی است. بررسی این که چگونه فخری علیرغم مخالفت پدر و شوهر معلم می‌شود و این که چگونه فرخرو علیرغم جو حاکم بر جامعه وزیر می‌شود، ماجرای است که اگر به مثابه‌ی زندگی این زنان به آن‌ها برخورد شود، بدون شک جنبه‌های مثبت و منفی‌ای را در خود دارد که قابل بحث و بررسی است. نه این که نمی‌توان نتایج سیاسی گرفت بلکه آن‌چه مهم است این که این نتایج تا چه حد بر واقعیت‌ها منطبق است. حذف بخشی از تاریخ، حذف شرایط زیربنایی جامعه و حتی عدم کوچک‌ترین اشاره به این جنبه‌ها، بدون شک کمکی است به یک نتیجه‌گیری سیاسی غلط، کاری که نوشین احمدی خراسانی در این داستان انجام می‌دهد. هنگامی که مسأله‌ی آموزش نوجوانان در میان می‌آید اهمیت این مسأله بسیار بیشتر می‌شود و زبان‌هایی را که به افراد و نیروهای جامعه می‌رساند بسیار فراتر از یک اشتباه می‌باشد و نمی‌توان در مقابل آن بی تفاوت ماند.

اخیرا نوشین احمدی خراسانی به نوشتن داستان‌های کوتاه برای نوجوانان خصوصا دختران نوجوان روی آورده است، تا بدین وسیله به آموزش افکار و آشنایی آنان با مسایل و مشکلات زنان بپردازد تا بتواند راه‌های مورد نظر خود را برای «حل» این مشکلات در مقابل نسل جوان پیش گذارد. یکی از این نوشته‌ها، داستان کوتاهی است به نام «شیرین می‌خواهد رئیس‌جمهور ایران شود».

شیرین دختر نوجوان ۱۴ ساله‌ای است که همراه مادرش و عده‌ای دیگر درگیر مبارزه برای جلوگیری از قطع درختان پارک محله‌شان است. اما مأمورین از تظاهرات ایستاده و آرام آن‌ها جلوگیری می‌کنند و حتی پلاکاردهای آن‌ها را هم مصادره می‌کنند. شیرین که از این امر به شدت عصبانی است تنها یک راه به نظرش می‌رسد که بتواند جلوی قطع درختان را بگیرد، این که رئیس‌جمهور شود. وقتی به او می‌گویند که طبق قوانین جمهوری اسلامی زن نمی‌تواند رئیس‌جمهور بشود جواب او این‌ست که قانون را هم می‌توان عوض کرد. بنابراین خود را برای رئیس‌جمهور شدن اولین زن ایران در آینده آماده می‌کند.

در این حین شیرین کاملاً «تصادفی» به جزوهای دست پیدا می‌کند که خاطرات فخری مادر فرخرو پارسا وزیر آموزش و پرورش دوران شاه ۱۳۴۷-۱۳۵۷ است و از آن طریق این امکان را می‌یابد که به جزواتی که حاوی خاطرات فرخرو پارسا اولین وزیر زن تاریخ ایران می‌باشد یک به یک دست پیدا کند.

این داستانی معمولی نیست و شاید هم هدف این نبوده که رمانی معمولی باشد. یعنی این که این داستان چنان به خط سیاسی‌ای که مشخصه‌ی نوشین احمدی است آغشته است و جنبه‌ی سیاسی آن چنان غلیظ و پررنگ است که جنبه‌ی ادبی داستان را کاملاً محو می‌کند. تمرکز واقعی بر جنبه‌ها و پیام‌های سیاسی نهاده شده است. همین جنبه‌ی داستان است که عمدتاً مورد توجه من در این نقد قرار می‌گیرد.

در نگاه اول ممکن است این تصور ایجاد شود که گویا نوشین احمدی در صدد است، چالش‌های مقابل پای زنان در جامعه را برای نوجوانان به تصویر کشد و آن‌ها را با مصاف‌های واقعی که در پیش پای خود دارند آشنا کند. اما دیری نمی‌گذرد که خواننده متوجه می‌شود مقصود چیز دیگری است.

به مقصود رسید. این اولین توهمی است که نوشین احمدی به نوجوانان می‌دهد. دومین توهم این‌ست که تو گویی ناظم مدرسه عامل اصلی کتک زدن در نوع سیستم آموزشی است که در ایران و به خصوص در نواحی فقیر نشین‌تر و شهرستان‌ها هم‌چنان وجود دارد. و جالب این‌جاست که مدیر مدرسه هم از آن‌چه که در مدرسه (آن‌چه که به عنوان سمبل جامعه در نظر گرفته شده است) می‌گذرد، خبر ندارد و خبرها از طریق این نامه‌ها و عریضه‌ها به او می‌رسد. دادن این توهم که نوع پوشش نه توسط یک نظام خاص و به منظور حفظ پرچم ایدئولوژیک‌اش آن هم در بالاترین مراجعش، تعیین می‌گردد، بلکه توسط شخصی که مجری آن تصمیمات است، معین می‌شود.

خلاصه نویسنده با این فریب و نیرنگ‌ها تلاش می‌کند که توسل جستن به بالایی‌ها از طریق جمع کردن عریضه و امضاء را ایده‌آل‌یزه کند. پیام دیگر نوشین احمدی برای نوجوانان این است که سطحی‌نگر باشند و تلاش می‌کند تا ذهن آنان را از هرگونه ریشه‌یابی ستم و استثمار در جامعه و بر زنان و دیگر معضلات اجتماعی پیش‌پای‌شان و چگونگی کارکرد یک سیستم ستم‌گرانه منحرف کند و آنان را از شورش‌گری و خلاف جریان رفتن و در نهایت حرکت برای تغییرات انقلابی منع کند.

با توجه به این مسایل اگر بخواهیم به زندگی فرخ‌رو برگردیم، نوشین احمدی زندگی او را در این داستان این‌گونه توصیف می‌کند: فرخ‌رو یک‌بار تصمیم به وزیر شدن می‌گیرد، مادر از او حمایت می‌کند، او از خانواده روشن‌فکر و نسبتاً مدرنی است، در نتیجه با مخالفت پدر روبرو نمی‌شود. او معلم می‌شود، با تلاش و کار سخت به دانشگاه پزشکی راه می‌یابد و فارغ التحصیل می‌شود، از نظر سیاسی انجمن زنان دانشگاهی، انجمن زنان فرهنگی و غیره را که فعالیت‌های‌شان عمدتاً در راستای سیاست‌های حکومت بوده، تاسیس می‌نماید. نماینده‌ی مجلس می‌شود، سپس معاون وزیر آموزش و پرورش و بالاخره اولین وزیر زن آموزش و پرورش می‌شود. فرخ‌رو نه تنها در چارچوب مسایل قانونی عمل می‌کند بلکه در اکثر موارد به‌خصوص در جنبه‌های سیاسی در راستای اهداف سیاسی رژیم شاه کار می‌کند. اما در این‌جا موضوع مهمی که ناگفته باقی گذاشته شده است این‌ست که، افزایش نقش زنان در مناصب و مقامات دولتی نتیجه‌ی یک تحول در شرایط جامعه بوده است. شکستن و ضربه خوردن برخی از مناسبات عقب مانده که در حال جایگزین شدن با مناسبات سرمایه‌دارانه‌ی امپریالیستی بود، تغییرات سیاسی در روبنای جامعه را نیز ضروری می‌ساخت و از این‌رو نیاز بود که زنان بیشتری وارد بازار کار و به موازات آن در راس برخی مقامات دولتی قرار گیرند. این تغییرات در روبنا، با تضادهایی در بالا، یعنی در میان طبقات حاکمه همراه بود و به تنش‌هایی در میان مرتجعین اسلامی و نیروهای طرفدار غرب درون حکومتی دامن می‌زد. از این جهت شرکت زنان در رای‌گیری برای رفرم امپریالیستی تحت نام انقلاب سفید، به نقطه‌ی حاد این تضاد تبدیل شد. حدت این تضاد بر سر موضوع زنان، بیان دو نوع دید متفاوت مرتجعین در طبقه‌ی حاکمه بر سر چگونگی نقش زنان در اداره‌ی آن روز مملکت بود.

موضوع دیگر این‌ست که موانع اصلی که در مقابل پیشرفت زنان برای نقش بیشتر در جامعه قرار داشت، به مخالفت عده‌ای در قم و یا بازار تهران خلاصه نمی‌شد، بلکه آن عده از روحانیون و بازاریان فقط بخشی از نمایندگان و سخنگویان سرسخت و سمج آن مناسبات و روابط زیر بنایی عقب‌مانده‌ای بودند که در سلول‌های جامعه بافته شده بود. روابط زیربنایی عقب‌مانده‌ای که ستم بر زنان از مهم‌ترین پایه‌هایش بود، با تغییرات کوچک و حساب شده و به نفع طبقات حاکمه در شکل، انجام گرفت. این مناسبات

نتیجه‌گیری‌های نوشین احمدی از زندگی خانم وزیر بیشتر از زبان شیرین، مادر شیرین و معلم شیرین بیرون می‌آید و شیرین آن‌ها را به کار می‌بندد. نوشین احمدی تحت عنوان این داستان می‌خواهد این نظر را تحمیل کند که گویا هر کسی می‌تواند در این جامعه و به طور مشخص جامعه‌ی ایران به هر شغل و یا مقام مملکتی دست یابد، کلید آن دو چیز است، اول تصمیم‌ت را بگیر، دوم از راه قانونی عمل کن. اما اگر بخواهیم ترتیب آن را از نظر سیاسی بنویسم اول از راه قانونی عمل کن سپس اراده کن، کار نشد ندارد. البته این که کار نشد ندارد، یک جنبه‌ی ایدئولوژیک بسیار مثبت دارد؛ اما وقتی این جنبه‌ی ایدئولوژیک به رعایت قوانین ارتجاعی و زن ستیز طبقه‌ی حاکمه، و موقعیت اجتماعی و طبقاتی مشروط می‌شود بسیار خطرناک و ارتجاعی است. به عبارت دیگر، این نتیجه‌ای است که نوشین احمدی از بررسی زندگی اولین زنان وزیر و سفیر و وکیل می‌گیرد. شرط بعدی این کلید را به صورت ناخواسته و یا حداقل بصورت پوشیده و تلویحی بیان می‌کند و آن این‌ست که آن فرد باید متعلق به طبقه و قشر خاصی باشد. طبقه و قشری که در محله‌ی خاصی از تهران زندگی می‌کند از امکانات و رفاه زندگی برخوردار است. با سالاد میوه و آب پرتقال صبحانه را آغاز می‌کند، عصرانه شیر و کیک شکلاتی می‌خورد، نه از آب شیر بلکه آب معدنی می‌نوشد، با تبلت و گوگل سروکار دارد. خانه‌شان مدرن است و آشپزخانه‌ی اوپن دارد، به موزیک ریچانه و امثالهم گوش فرا می‌دهد و هری پاتر می‌خواند. به این وسیله نوشین احمدی تلویحا مشخص می‌کند که افرادی و نه «هر کسی» می‌توانند به این مقام‌های مملکتی دست یابند.

شیرین به موازات خواندن زندگی اولین وزیر زن، وارد دنیای سیاست می‌شود و هم‌چنان به دنبال راه حل برای جلوگیری از قطع درختان پارک می‌گردد، زندگی وزیر، راهنمایی‌های مادر و معلم، که همان راهنمایی‌های نوشین احمدی است، او را به فکر جمع کردن امضاء علیه قطع درختان می‌اندازد.

در همین حین ماجرای کتک زدن یکی از محصلین مدرسه به نام شقایق توسط ناظم مدرسه صحنه‌ی دیگری است که داستان به تصویر و به بحث می‌کشد. مادر شقایق روز بعد سیلی محکمی را به عنوان مقابله به مثل نثار ناظم می‌کند. شیرین در حالی که کتک زدن و مقابله به مثل را رد می‌کند راه دیگری به نظرش می‌رسد، به دوست نزدیکش مریم می‌گوید: «این جور که نمی‌شود مریم، باید فکر دیگری کرد که خانم ناظم از این دیوانه بازی و برخورد‌های توهین آمیزش دست بردارد... اگر مثلاً خانم مدیر را وارد ماجرا بکنیم شاید بد نباشد، حداقل بدانند که در مدرسه چه می‌گذرد...» به همین دلیل روز بعد با خطابه‌ای به خانم مدیر در اعتراض به کتک زدن‌های خانم ناظم و هم چنین در اعتراض به این که چرا رنگ لباس مدرسه باید تیره باشد، به مدرسه می‌آید و طرحش این‌ست که پدر مادرهای هم‌کلاسی‌هایش آن را امضاء کنند.

حسد بزنید که نتیجه چه می‌شود؟! در برابر «خر بازی‌ها و دیوانه بازی‌های» ناظم مدرسه که مادر شقایق و دیگر پدر مادرها نتوانسته بودند کاری انجام دهند، اما در دنیای خانم احمدی، در عرض چند روز مدیرمدرسه اطلاعیه‌ای می‌دهد که دانش‌آموزان می‌توانند از لباس روشن استفاده کنند؛ و ناظم مدرسه هم عملاً اخراج می‌شود؛ واقعا چه جامعه‌ی گل و بلبل. در چنین جامعه‌ای چه کارهایی که نمی‌شود انجام داد. فقط تصمیم بگیر و از طریق قانون به پیش برو، ببخشید اول از طریق قانون پیش برو و بعد هر تصمیمی می‌خواهی بگیر!

نویسنده تلاش می‌کند مدرسه را به مینیاتوری از جامعه تشبیه کند. که برای بهبود کار می‌توان از طریق جمع‌آوری امضاء و طی کردن مراحل قانونی

نویسنده تلاش دارد نشان دهد که می‌توان از طریق رای‌گیری و انتخابات مشکلات را حل کرد و ستم را از بین برد و یا حداقل از شدت آن کاست. «اگر حق رای نداشته باشیم، سیاستمداران به خواسته‌هایمان توجه نمی‌کنند در غیر این صورت خیلی چیزها را می‌توانیم برای زنان تغییر بدهیم.»

در حالی که تجربه‌ی تنها چند دهه‌ی گذشته در ایران و جهان نشان داده است که حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری با سیستم‌های بورژوا دمکراسی رای مردم به معنی مشارکت واقعی مردم در امور سیاسی جامعه‌شان نبوده است. چه رسد به شرکت زنان در رفتارند «شاه و ملت» و یا شرکت در نمایش‌های انتخاباتی جمهوری اسلامی. نویسن احمدی و هم‌فکرانش تلاش کردند جنبش زنان را مدیون خاتمی و جناح خاتمی نشان دهند. در حالی که نتایج کار خاتمی برای زنان بر کسی پوشیده نیست زیرا او نمی‌توانست کاری انجام دهد، نه به خاطر این که جناح محافظه‌کار و سنتی کارشکنی می‌کردند، بلکه به این خاطر که خاتمی نیز همان سیستم زن‌ستیزی را نمایندگی می‌کرد که جناح محافظه‌کار و سنتی نمایندگی می‌کرد. نمونه‌ی انتخابات ۸۸ بعد دیگری از نمایش انتخاباتی رژیم جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. وقتی که به خاطر حدت تضادها قدرت حاکمه نتوانست میان خود به نتیجه برسد، مجبور شدند کارشان را با زور اسلحه حل کنند؛ و نمونه‌ی انتخابات ۹۲ بازم بعد دیگری را نشان می‌دهد که در برخی شرایط حساس بالایی‌ها قادرند به هر وسیله که شده مصالحه کنند و کلاه بنفش روحانی را بر سر مردم بگذارند و پایه‌ی نظام پوسیده‌شان را موقتاً سر پا نگاه دارند. دیگر از آن‌چه که بر سر زنان آورده‌اند، چیزی نمی‌گوییم. اما نویسن احمدی همه این واقعیات را از چشم زنان و نوجوانان مخاطبش پوشیده نگاه می‌دارد و اصرار دارد که آن‌ها را به سربازان و سیاهی‌لشگر نمایش‌های انتخاباتی آینده این رژیم زن‌ستیز تبدیل کند.

نکته‌ی دیگری را که این داستان و سایر داستان‌های کوتاه نویسن احمدی می‌خواهد به نوجوانان بیاوراند، این‌ست که تو گویی شرکت زنان در امور دولتی مساوی است با پیشرفت زنان در جامعه و یا شاید هم نشانه‌ی از بین رفتن تبعیض علیه زنان! یا به عبارت دیگر، گویا سفیر و وکیل و وزیر شدن زنان در مناسبات حاکم، تغییرات اساسی در جامعه را به وجود می‌آورد. می‌توان گفت که در جامعه‌ای که تبعیض علیه زنان نیست و یا مهم‌تر از آن پایه‌های ستم بر زنان از بین رفته باشد، بدون شک نقش زنان در جامعه بسیار گسترده است و آنان برای پیشرفت جامعه و ساختن جامعه‌ی نوین نقش فعالی را بر عهده خواهند داشت. اما بالعکس آن به هیچ وجه درست نیست. نمی‌توان از این واقعیت چنین نتیجه گرفت که شرکت چند زن در امور اجتماعی و مملکتی لزوماً به معنی پیشرفت در جهت حذف تبعیض علیه زنان و از بین بردن ستم علیه زنان است.

اشاره به این نکته از این لحاظ حائز اهمیت است که بخش مهمی و شاید اصلی‌ترین بخش آموزشی این داستان همین مسأله را مد نظر دارد، نه تنها از این نظر که زندگی فروخرو پارسا به مثابه‌ی وزیر زن را بررسی می‌کند بلکه از این لحاظ که شیرین به مثابه‌ی یک زن می‌خواهد رئیس‌جمهور شود و می‌خواهد به جنگ تبعیضات موجود در قانون که به زنان اجازه رئیس‌جمهور شدن را نمی‌دهد برود. از طرف دیگر می‌توان به سابقه‌ی خط سیاسی نویسن احمدی هم رجوع کرد که در «انتخابات» ۸۸ هم و غم او و گروهی که او با آنان کار می‌کرد (هم‌گرایی زنان) این بود که کدام نامزد رئیس‌جمهوری تعداد بیشتری از زنان را در کابینه‌ی خود می‌گنجاند.

اگر قرار باشد که انتصاب و یا انتخاب زنان به یک مقام مملکتی را به مثابه‌ی نشانه‌هایی از پیشرفت زنان در آن جامعه به حساب آوریم پس

که بر فرهنگ جامعه تأثیرات خود را گذاشته بود باعث تحکیم مذهب و اسلام در جامعه نیز شد.

شاید برخی، از جمله نوشین احمدی بگویند که مهم نیست که چه کسی از بالا و یا پایین این تغییرات را انجام می‌دهد، تغییر، تغییر است. اما تفاوت بسیار زیادی است بین تغییراتی که از بالا صورت گیرد و یا از پایین و توسط زنان و توده‌های عاصی. تغییر از بالا به معنی از بین بردن ستم نیست بلکه به معنی تغییر شکل ستم است. ستم می‌ماند و ریشه‌ی ستم حتی ممکن است محکم‌تر شود. اما با تغییر از پایین و بر اثر جنبش توده‌های مردم و در نتیجه یک حرکت انقلابی و آگاهانه ریشه‌های ستم ضربه می‌بیند. تغییراتی که در زمان شاه انجام گرفت، آن قدر آبکی و سطحی بودند که بعد از غلبه‌ی ضدانقلاب اسلامی بر انقلاب ۵۷، جهشی به عقب نمود و مرتجعین تازه به قدرت رسیده، بسیاری از این تغییرات را پس گرفتند؛ و در زمینه‌هایی از جمله در زمینه‌ی قانون حتی عقب‌تر از زمان شاه بردند؛ و اشکال عقب‌مانده و وحشیانه‌ی قوانین علیه زنان، از جمله تحمیل حجاب اجباری، سنگسار، گرفتن حق طلاق و حضانت از زنان و بسیاری موارد دیگر را احیاء کردند؛ و زمینه‌های گسترش خشونت خانگی، قتل‌های ناموسی و غیره را نیز فراهم نمودند.

اما نوشین احمدی اصرار دارد و بهتر می‌بیند که این تغییرات از بالا صورت گیرند و تمام تلاش‌هایش در نهایت برای چنین تغییراتی است و می‌خواهد دختران نوجوان سناریوی پیشرفت زمان شاه را تکرار کنند. آن‌هم در شرایطی که این بار از حق انتخاب پوشش محرومند، از رفتن به ورزشگاه‌های رسمی منع می‌شوند؛ و در مقابل قانون به شدت مورد تبعیض و فرودستی قرار دارند.

نوشین احمدی زمین را به زمان می‌بافد تا شیوه‌های تدریج‌گرایانه و ذره به ذره را مقبول جلوه دهد. راه رفرمیستی و رفرمیسم را تنها راه رسیدن به مقصود ارائه دهد و نگاه‌ها را به بالا متوجه کند. نتیجه این می‌شود که برای شکایت از سیستم نظم‌دهی مدرسه از ناظم به مدیر مدرسه باید شکایت کرد، برای اعتراض به جداسازی زنان و مردان در درشکه به رضا شاه پناه برد، برای حق رای زنان به محمدرضا شاه رجوع کرد؛ و وقتی که همه چیز به خانم مدیر و پادشاه و بالاترین مقام یک نظام ختم می‌شود نتیجه‌ی منطقی آن در شرایط کنونی چنین است که در نهایت به خمینی و جانشین او خامنه‌ای متوسل شد. شاید خمینی نمی‌دانست که در جامعه چه می‌گذرد و یا شاید هم خامنه‌ای نمی‌داند چه در جامعه می‌گذرد و چگونه به مردم خصوصاً زنان ظلم می‌شود!

اما این طرز تفکر دو نتیجه‌ی عملی دیگر هم دارد. یکم به دنبال جناح «بهتر» در میان حاکمین مرتجع گشتن و خود را به آن آویزان کردن است. عمل کرد نوشین احمدی خراسانی در دو دهه‌ی گذشته این را به روشنی نشان داده است. که بدنبال خاتمی، آیت‌الله‌های منطقی‌تر درون نظام، سبزه‌ها و آقای روحانی برای نقش دادن به زن‌ها بوده است به همین دلیل هم در «انتخابات» ۸۸ به امید راه‌گشایی در موقعیت زنان مبلغ سبزه‌ها شد. البته زمانی که سران سبزه‌ها مورد غضب بخش دیگر حاکمان اسلامی مرتجع قرار گرفتند به سرعت خود را از آن‌ها کنار کشید و فاصله‌ی معینی را حفظ کرد. همین خط نوشین عیناً در داستان تکرار می‌شود. شیرین با ستاد انتخاباتی سبزه‌ها کار می‌کند، روسری خود را سبز می‌کند، اما هنگامی که تقلبات در انتخابات منجر به تظاهرات خیابانی می‌شود، «تصمیم می‌گیرد به خانه برگردد» و خواندن دفتر چه خاطرات را ادامه دهد. ...

دومین نتیجه‌ی عملی این طرز تفکر کشاندن مردم و در این مورد نوجوانان به فریب‌های انتخاباتی و رای‌گیری‌های قلابی است. همان‌گونه که

به یاد سیمین بهبهانی که در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۹۳
در گذشت. یادش گرامی باد!

مع با تو ام لاسرفیق! با تو

مع با تو ام لاسرفیق! با تو

همراه تو پیشمرزم گام

در کدر تو شریک هستم

بر جهم مرتو مرز نم جهم

مع با تو ام لاسرفیق! با تو

در رست که با تو عهد بستم

هنگام تو ام، بکسر به راهم

همپا تو ام، بگیر دستم

پیوند گذشته ها سر رنج

ایع ساخ به توام نموده نزدیک

هم بند تو بوده ام زمانر

در یک قفسر سیاه و تاریک

رنجر که تو برده لاسر غولان

بر چهر مع است نقش بسته

ز ضرر که تو خورده لاسر دیوان

بنگر که به قلب مع نیست

تو یک نفر... نه! بر شمار

هر سو که نظر کنم، تو هستر

یک جمع به هم گرفته پیوند

یک جبهه رست بر شکستر

زردر؟ نه! سفید؟ نه! سیم، نه

بالا تر از زردار و لار رنگ

تو هر کسر و زهر کهایر

مع با تو، تو با منر هماهنگ



می‌توان گفت که رسیدن ایندرا گاندی در سال‌های ۷۰ به نخست وزیری هندوستان بدین معنی بود که تبعیض علیه زنان اگر نگوییم از بین رفته تا حد زیادی ضربه خورده است. اما امروز، بعد از چهار دهه، کافی است نگاهی به جامعه‌ی هند بیندازیم، به تحقیق عمیقی احتیاج ندارد تا تبعیضات وحشیانه علیه زنان در هندوستان را ببینیم به خصوص بعد از تجاوز گروهی به دختر جوانی در دهلی در دسامبر ۲۰۱۲ هر روز خبرهای هولناکی از ابعاد ستم‌گری بر زنان این جامعه افشا می‌شود. از طرف دیگر نخست‌وزیری بی‌نظیر بوتو در پاکستان حتما باید نشانه‌ی پیشرفت عظیمی در مسایل زنان در این جامعه باشد. در حالی که بر کسی پوشیده نیست که زنان در پاکستان یکی از محروم‌ترین زنان جهان از نظر حق و حقوق در جامعه‌اند و اتفاقا در دوران نخست‌وزیری بوتو، که پاکستان دیگر جمهوری اسلامی شده بود، زنان پاکستانی در یکی از بدترین شرایط موقعیت خود قرار گرفته بودند. این مثال‌ها و نمونه‌ها را نیز می‌توان در مورد کشورهای پیشرفته‌ی سرمایه‌داری ادامه داد.

نوشین احمدی با نوشتن داستان‌هایی برای نوجوانان از جمله داستان «شیرین می‌خواهد رئیس‌جمهور ایران شود» از عرصه‌ی مسأله‌ی زنان به عرصه‌ی تربیت نوجوانان پا می‌نهد. تلاش می‌کند آن‌ها را با زندگی زنان روشن‌فکر و اولین زنان صاحب‌مقام مملکتی آشنا کند، تا این‌جای قضیه مشکلی نیست. مشکل این‌جاست که از کوزه همان برون تراود که در اوست. نوشین احمدی این تاریخ را با چاشنی خط سیاسی خود زهرآگین می‌کند و می‌خواهد تجربیات را بگونه‌ای ناقص و وارونه به خورد نوجوانان بدهد.

نوشین احمدی به نوجوانان می‌گوید مبارزه کردن، همان امضاء و عریضه جمع کردن است. به نوجوانان می‌گوید که شرکت در سرنوشت سیاسی جامعه از طریق رای دادن و شرکت در انتخابات به دست می‌آید. نوشین احمدی به نوجوانان می‌آموزد که که نباید از چارچوب قانون پا را فراتر نهاد، حتی اگر این قانون یک قانون ارتجاعی باشد که میلیون‌ها زن را به زنجیر اسارت و بردگی کشانده است.

خلاصه این‌که نوشین احمدی به نوجوانان می‌آموزد که به آنانی که بر مردم ستم وارد می‌کنند و بر سر آنان کلاه می‌گذارند، احترام بگذارند و با هزاران ملاحظه از آنان گوشه‌ای از حق خود را گدایی کنند؛ باشد که به رحم آیند و خرده پاره‌ای از حق‌شان را برای‌شان پرتاب کنند. او که به خوبی می‌داند این شیوه‌های اصلاح‌طلبانه و اتکاء به بالا برای مردم کاری نمی‌کند اما ابزاری است برای پیمودن پله‌های قدرت. به نوجوانان می‌گوید که اگر هم تفاوتی حاصل نشد، باز هم نباید نا امید شوند بلکه رفرمیست پی‌گیری باشند؛ آن‌قدر باید در درگاه خدایان زر و زور گریه و زاری کرد تا این که بالاخره روزی به رحم آیند. «مگر رفته بودیم مانتو بخریم که با یک‌بار رفتن تمام بشود.» اگر خاتمی کاری نکرد موسوی می‌تواند، اگر او را به کناری نهادند، نگران مباش روحانی خواهد آمد. اگر او هم با قول‌های قلابی‌اش کلاه دیگری بر سر زنان گذارد، بازهم، حتما شعبده‌بازان رژیم آنقدر کارکشته هستند که بتوانند کسی دیگر را از آستین خود بیرون بیاورند. او به نوجوانان آموزش می‌دهد که به این مسایل فکر نکنند، فقط به محض این که به سن قانونی رای رسیدند، از این «حق رای‌شان» استفاده کنند!

نوشین احمدی، تحولی که می‌تواند جامعه را با جهش به پیش ببرد و قوانین آن را با مبارزات مردم و در یک پروسه‌ی انقلابی، به سرعت به نفع توده‌ها و به خصوص زنان تغییر دهد، قبول ندارد و ممکن نمی‌داند، او روشی را ترجیح می‌دهد که هر جزء کوچک یک قانون به تدریج و میلیمتری ده‌ها سال به طول انجامد تا تازه تعدیل شود. او می‌خواهد نوجوانان را از مسیر و راه انقلابی منحرف و دور کند.

نوشین احمدی می‌خواهد به نوجوانان آموزش دهد که سطح توقع‌شان را پایین بیاورند و افق دیدشان را محدود و محدودتر کنند تا در حقیقت ساختار جامعه پدر-مردسالار و ستم‌گر را با چنگ و دندان حفظ کند. بدین ترتیب کسانی چون نوشین، ببخشید شیرین امکان این که بر راس این ساختار بنشینند و بی‌نظیر بوتوی ایران شوند بالاخره یک روزی فراهم گردد. شاید به این ترتیب، بتوان از خامنه‌ای و یا جانشینش اجازه‌ی ورود دختران به سالن‌های ورزشی را بگیرند، بالاخره می‌توان با وعده‌ی سر خرمن دادن، همه را راضی نگه داشت. ♦

جامعه مدنی و خشونت (بخش دو)

نویسنده: شهرزاد مجاب

برگردان: ناندر

نظریه‌های فمینیستی به وضوح نشان داده‌اند که خارج از حوزه‌ی دولت، یعنی در جامعه‌ی مدنی نیز خشونت جنسیتی زیادی، وجود دارد. در عین حال دولت در اعمال خشونت پدرسالارانه بر علیه زنان دخالت داشته و آن را سازماندهی می‌کند.^۱ جامعه‌ی مدنی شامل مجموعه‌ی وسیع و به هم مرتبط از ساختارهای اجتماعی و ایدئولوژیک هم‌چون خانواده، کلیسا، رسانه‌ها و آموزش و پرورش است. برخلاف نظریه‌ی لیبرال جامعه‌ی مدنی به عنوان یک «فضای سوم» که واسطه‌ای بین دولت و بازار است، من آن را به عنوان تجسمی از مناسبات اجتماعی، طبقاتی و قدرت جنسیتی که در رابطه‌ی محکمی با دولت و بازار قرار بنابرین، جامعه‌ی

عمل کرد نیروهای پدرسالار سرمایه‌داری نیست. سیجر استدلال می‌کند، در حوزه‌ی خصوصی خانه، «زنان از ظلم و ستم رنج می‌برند»، و «برای میلیون‌ها نفر زن، خانه خطرناک‌ترین محل می‌تواند باشد».^۲ به گزارش بنیاد زنان کانادا: هر روزه در کانادا، بیش از ۳۳۰۰ زن (به همراه ۳۰۰۰ فرزندان‌شان) برای فرار از خشونت‌های خانگی مجبور به خوابیدن در سرپناه‌های اضطراری می‌شوند. هر شب، در حدود ۲۰۰ نفر از زنان به دلیل پر بودن پناهگاه‌ها پذیرفته نمی‌شوند ... تا سال ۲۰۱۰، در کانادا ۵۸۲ مورد مشخص از زنان بومی گم شده و یا به قتل رسیده‌اند. هم سازمان عفو بین‌الملل و هم سازمان ملل متحد از دولت کانادا خواسته‌اند تا اقداماتی را در این زمینه انجام دهد، اگرچه هیچ اقدامی انجام نشده است ... طبق یک پژوهش ملی کانادا در سال ۲۰۰۹، زنان فقط در یک سال ۴۶۰۰۰ مورد از آزار جنسی را گزارش کرده‌اند.^۳ نمونه‌ی مشابهی در دیگر مناطق جهان مشاهده شده است، به حدی که گزارشات زنان جهان سازمان ملل متحد، در سال ۲۰۱۰ خشونت علیه زنان را به عنوان یک پدیده‌ی جهانی نشان می‌دهد که در اشکال خاصی از خشونت فیزیکی توسط همسر یا دوست پسر، آزار جنسی و تجاوز، کشتن زنان و ختنه‌ی زنان دیده می‌شود. این گزارش، خطاب به نقش رسانه‌ها، استدلال می‌کند که «تصاویر موجود در رسانه‌ها که حاوی خشونت علیه زنان است - به ویژه تصویری که ترسیم‌کننده‌ی تجاوز، بردگی جنسی و یا استفاده از زنان و دختران به عنوان ابزار جنسی هستند، از جمله پورنوگرافی - از عوامل مؤثر در



رواج ممتد چنین خشونت‌هایی به شمار می‌روند، و اثری منفی بر جامعه در کل، به ویژه بر کودکان و افراد جوان می‌گذارند.^۴ مطالعات دیگر نیز ارتباط قوی بین پورنوگرافی و سوءاستفاده‌ی جنسی و تجاوز زناشویی را نشان می‌دهد.^۵ هیرن نشان می‌دهد که «... خشونت‌هایی که از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات در روابط جنسی خصوصی افراد شبیه‌سازی شده است، مانند به کار بردن پورنوگرافی اجباری، استفاده از پورنوگرافی با کودکان، آزار و تهدید به وسیله‌ی ابزار تکنولوژیکی، آزار و اذیت اینترنتی، «حمله به افراد به قصد آزار و فیلم گرفتن»، وبلاگ‌نویسی تهدیدآمیز ... استفاده از عروسک‌های جنسی، ربات‌های جنسی و ابزارهای جنسی الکترونیکی، امکان بیشتری را برای خشونت و سوءاستفاده ایجاد می‌کنند».^۶ هرچند به طور خلاصه هدف از تکرار نتیجه‌ی برخی از مطالعات آماری و تحلیلی بر روی اشکال خشونت علیه زنان در محیط خانه و یا در اینترنت و رسانه‌ها این است که تلاشی بی‌حد و حصر سرمایه‌داری پدرسالار در به بردگی گرفتن بدن و تمایلات جنسی زنان نشان داده شود. آن‌چه که باید در نظر گرفت نه فقط موضوع فضای خشونت حوزه‌ی خصوصی/عمومی یا حوزه‌های دولتی/بازار/جامعه مدنی - است بلکه بیش‌تر دامنه و شدت «جنگ علیه زنان» از سوی امپریالیست‌ها در مقیاس جهانی نیز می‌باشد.

بایبید وضعیت متفاوتی برای اعمال خشونت «ایدئولوژیکی» یا «فرهنگی» علیه زنان را در نظر بگیریم. جنگ‌های امپریالیستی در عراق و افغانستان در ابتدا از راه حمله‌ی نظامی با تکنولوژی بالا انجام شد. با این حال، قدرت‌های امپریالیستی به سرکردگی آمریکا، یک تهاجم فرهنگی و ایدئولوژیکی را از طریق پروژه‌های گسترده‌ی «بازسازی پس از جنگ» با «ترویج دموکراسی» به عنوان هسته‌ی ایدئولوژیکی آن نیز در دستور کار خود قرار دادند.^۷

آموزش به زنان در «مدیریت کردن» و بر هم سوارکردن جامعه‌ی فروپاشیده و کمک مالی دادن به فعالیت آن‌ها به شکل سازمان‌های غیردولتی گوناگون (ان‌جی‌او‌ها)، روند تاریخی به خدمت گرفتن جنبش‌های اجتماعی از طریق مکانیسم‌های اختصاص بودجه و از نو طرح کردن مشی فمینیستی نژادپرست، استعمارگر، شرق‌شناس، امپریالیست را پیش بردند.^(۱)

فمینیسم امپریالیستی با اهداف «آزاد کردن» و ترویج «دموکراسی» از طریق توان‌مندسازی زنان وارد صحنه‌ی «بازسازی پس از جنگ» شد. نقش آن‌ها مشروعیت بخشیدن به سیاست خارجی نظامی شده‌ی امپریالیستی که بر اساس انباشت سرمایه توسط سلب مالکیت است، می‌باشد. قابل توجه‌تر این‌که، آن‌ها سیاست‌های داخلی و خارجی در مورد مسائل بحث برانگیزی مانند اخلاق، خانواده، سکسوالیته و یا حقوق باروری زنان را بر هم منطبق می‌کنند. گرایش‌های فمینیستی امپریالیستی بازسازی شده در چند دهه‌ی گذشته به سه هدف اصلی دست یافته‌اند: اول آن‌که پدرسالاری بنیادگرایی - مذهبی را فرامی‌بخشد. دوم آنکه مبارزه زنان علیه سرمایه‌داری پدرسالار را نسبی، محلی و پراگماتیزه کرده است؛ و در نهایت، فمینیسم را در سطح جهانی بی‌اعتبار کرده و در نتیجه‌ی ساختن یک پروژه‌ی فمینیستی ضدامپریالیستی انقلابی و بین‌المللی را به کاری نشدنی تبدیل کرده است. وابستگی مالی، سیاسی و ایدئولوژیک بر فمینیسم امپریالیستی، به ایجاد یک

رسیدگی به خشونت جنسی و خانگی در میان چارچوب بزرگتر خشونت ساختاری شده را ندارند. علاوه بر این، مراکز بحران تجاوز و پناهگاه‌ها برای تأمین مالی خود به طور فزاینده‌ای بر منابع ایالتی و فدرال تکیه می‌کنند. در نتیجه، رویکرد آن در جهت از بین بردن خشونت روی مساله کار کردن با دولت تمرکز دارد به جای این که علیه دولت (تاکید از اصل) کار کند.

اشاره به «حرفه‌ای شدن» و «کار کردن با دولت» در نقل قول بالا برای این بحث مهم هستند. مطالعات فمینیستی انتقادی نشان می‌دهد که به خدمت گرفتن جنبش زنان در بین نهادهای دولتی و بین‌المللی مانند بانک جهانی، صندوق بین‌المللی بودجه و سازمان‌های جنسیتی مبتنی بر سازمان ملل متحد و یا دیگر بنیادهای بشردوستانه از سال ۱۹۷۰ جنبش‌های زنان را در سراسر جهان سیاست‌زدایی، موسسه‌ای، بوروکراتیزه و تکه‌تکه کرده است. دستور کار واردات/صادرات شبکه‌های پدرسالار امپریالیستی - شبکه‌هایی که شامل شرکت‌های تعاونی، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های بشردوستانه، نهادهای مذهبی، نیروهای نظامی و امنیتی هستند - و سازمان‌های فرهنگی، پدرسالاری سرمایه‌داری را به گونه‌ای فرامی‌بخشد که است که راه گریز کمی برای زنان وجود دارد.

دوم این‌که از زمان حمله‌ی تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه ایالات متحده، و جنگ‌های پس از آن در خاورمیانه و شمال آفریقا، جنگ‌های امپریالیستی در چند شکل عمده و قابل توجه استثمار زنان و ظلم و ستم بر آنان را طوری به هم متصل و مرتبط کرده است که در طول تاریخ بی‌نظیر است. آن‌ها نارضایتی، اختلافات و منازعات فرقه‌ای، ملی، مذهبی و قبیله‌ای قبل و بعد از استعمار را در اکثر بخش‌های آسیا و آفریقا احیا کرده و در صفت‌بندی جدیدی قرار دادند. ادیان مرحله‌ی اصلی زندگی عموم را به خود اختصاص داده‌اند، بنابراین فضای سکولار در سطح جهانی در حال کاهش است.^{۱۲} تعلیمات دینی، از اسلام تا مسیحیت، یهودیت، یا هندو ... بر بدن، سکسوالیته و روابط جنسیتی زنان حکومت می‌کنند. رژیم‌های «جداسازی (آپارتاید) جنسیتی» در عربستان سعودی (از همان زمان شروع در سال ۱۹۳۲)، در ایران (۱۹۷۹)، افغانستان و عراق (۲۰۰۳) پایه‌گذاری شد. حقوق زنان به طور مداوم نقض می‌شوند که شامل حق دارایی، ارث، حضانت فرزند و یا انتخاب آزاد در ازدواج، حقوق باروری، تحصیل، کار، مسافرت و یک زندگی فارغ از آزار و اذیت جنسی در خانه، مدرسه، محل کار و یا در خیابان می‌باشد. تجاوز، آزار و اذیت جنسی، خشونت خانگی، «قتل ناموسی» و یا تحقیر و فرودستی گسترده، در روابط اجتماعی و رفتارهای مذهبی و فرهنگی غالب شده‌اند و زنان روزانه آن‌ها را تجربه می‌کنند.^{۱۳} گروه‌های مذهبی برای متوقف کردن، کش‌دار کردن و معکوس کردن دستاوردهای بیش از یک قرن مقاومت زنان علیه سلطه‌ی مردسالارانه و استعمارگرانه‌ی سرمایه‌داری، در حال همکاری با هم هستند. اتحاد نیروهای مذهبی در کنفرانس جهانی زنان که از سال ۱۹۷۰ توسط سازمان ملل حمایت می‌شود، خواسته‌های زنان را به دسترسی مطمئن و آزاد به سقط جنین، جلوگیری از بارداری و حق ازدواج با هم جنس تنزل داده است.^{۱۴} مفاهیم «فرهنگ» و «نوع» توسط نمایندگان دولت در این محیط‌ها ساخته و پرداخته شده تا به حاکمیت پدرسالاری «خاص» و «محلی» مشروعیت ببخشند. منطق «اصالت فرهنگی» و گاهی ضد غربی و یا ادبیات ضدامپریالیستی توسط دولت و بخشی از جامعه‌ی مدنی استفاده می‌شود تا حق خاص دولت-ملت را برای اعمال مذهبی ضدزن حفظ کند.

یکی از ویژگی‌های امروز امپریالیسم فصل مشترک روابط داخلی و بین‌المللی آن است. به عنوان مثال، «جنگ علیه ترور» نمونه‌ای از هم‌پوشانی اشکال داخلی و بین‌المللی وابسته بودن مشارکت در نظارت، نژادی کردن،

فرهنگ خود به خودی، فساد، خصومت طبقاتی و رقابت از نوع سرمایه‌داری مردانه در میان سازمان‌ها و فعالان زنان کمک کرده است؛ و به طور قابل توجهی، جنبش زنان را سیاست‌زدایی شده، بوروکراتیزه و تکه‌تکه کرده است به حدی که مبارزه علیه پدرسالاری سرمایه‌دار - فئودال - مذهبی، یا مقاومت زنان در برابر میلیتاریزه کردن و پروژه‌های ایجاد امنیت، به گفتمان بی‌مفهوم حقوق بشر و اصلاح در ساختار قانونی محدود شده است. این نکته در زیر بیشتر بسط داده خواهد شد.

در این زمینه، کارشناسان نظامی در همکاری با برخی از دانشمندان علوم سیاسی و انسان‌شناسی ادبیات جدیدی را به وجود آوردند به این منظور که پیوند نزدیک‌تری بین پروژه‌های «بازسازی پس از جنگ»، جامعه‌ی مدنی و تلاش‌های بشردوستانه را با نیروهای مسلح به وجود آورند.^{۱۵} بذره‌ای ایده‌ی همکاری ارتش و جامعه‌ی مدنی در زمان اجرای استراتژی امنیت ملی توسط دولت بوش کاشته شد (که در سال ۲۰۰۲ منتشر شد)، که در آن «توسعه» یکی از «سه حوزه‌ی استراتژیک» تأکید شده (همراه با سیاست و دفاع) ... بود.^{۱۶} انتشار این سند توجه آژانس توسعه‌ی بین‌المللی آمریکا، که بزرگترین نقش را در پروژه‌های «بازسازی پس از جنگ» در افغانستان و عراق داشت را به خود جلب کرد. بر اساس استراتژی «دفاع، دیپلماسی و توسعه» در همان سال (۲۰۰۲) دولت بوش یک برنامه‌ی فراگیر درباره‌ی اصلاحات (رفرم) را به نام ابتکار مشارکت خاورمیانه اعلام کرد، که مناطقی از مراکش تا پاکستان را پوشش می‌داد.^{۱۷} زکی سلیمه استدلال می‌کند که: «ابتکار مشارکت خاورمیانه از اصلاحات «ملایم» که یک عقلانیت سیاسی است دنباله‌روی می‌کند و از طریق افزایش کارآفرینی برای شهروندان، توان‌مندسازی زنان، و ظرفیت سازی «جامعه‌ی مدنی» به عنوان ابزاری برای ریشه‌کن کردن «تروریسم» و گسترش «دموکراسی» استفاده می‌کند. او ادعا می‌کند که «ابتکار مشارکت خاورمیانه» (MEPI) در حمایت از سازمان‌های غیردولتی (ان.جی.او.ها) کمک‌های مالی جمع کرده و به زنان، جوانان، کارآفرینان و افراد سیاسی خدمات آموزشی ارائه می‌دهد.^{۱۸} بنابراین ایده‌های جامعه‌ی مدنی و سازمان‌های غیردولتی (ان.جی.او.ها) و به طور خاص سازمان‌های غیر دولتی زنان، به عنوان محلی برای ایجاد دموکراسی سرمایه‌داری گسترده شد، که در آن حاکمیت مطلق دولت پدرسالارانه هم‌تراز با حاکمیت مطلق بازار/خصوصی‌سازی و «موکراسی» سرمایه‌داری قرار گیرد تا شرایط ستم و استثمار را برای زنان محکم تر کند.^{۱۹}

زنان در درون و بین جوامع مختلف موقعیت گوناگونی دارند و در حالی که قطعا در مورد وسعت قساوت اعمال شده علیه زنان در هر جامعه‌ای باید بیشتر بدانیم، دو استدلال بر این زمینه وجود دارد. اول این‌که، پاسخ دولت به مطالبات زنان برای یک زندگی امن، برابر، آزاد و عادلانه دهه‌ها طول کشیده است. ولدون، در مطالعه‌ی مقایسه‌ای چند ملیتی خود در مورد پاسخ دولت‌های دموکراتیک به خشونت علیه زنان می‌نویسد: «گرچه برخی از دولت‌های ملی قانون تجاوز را اصلاح کرده و یا در اواسط دهه‌ی ۱۹۷۰ برای ایجاد سرپناه شروع به بودجه‌گذاری کردند، اما بسیاری از کشورها رسیدگی به مشکل خشونت علیه زنان را تا نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۹۰ آغاز نکردند و بسیاری دیگر تنها در نیمه‌ی اول ۱۹۹۰ در این زمینه اقداماتی انجام دادند.» او تأکید می‌کند که بدون یک جنبش قوی زنان، این سطح از سیاست و اصلاحات قانونی نمی‌توانست به دست آید.^{۲۰} در «مقدمه»ی مجموعه‌ی موثر، رنگ خشونت،^{۲۱} می‌خوانیم:

هرچند، همان‌طور که جنبش ضدخشونت به امتیازهای بزرگتری دست پیدا کرده است، اما مراکز بحران خشونت خانگی و تجاوز جنسی به طور فزاینده‌ای حرفه‌ای شده‌اند؛ و در نتیجه تمایلی به

سازمان‌هایی مبدل شوند که با دریافت بودجه کار می‌کنند؛ دو نیروی بنیادگرایی و امپریالیسم در حال راندن «پروژه‌ی جنسیت» در سطح جهانی هستند، اگرچه آن‌ها برای این که توجه عموم را از موضوع مبارزه علیه ظلم و ستم و استثمار زنان منحرف کنند مقابل هم قرار می‌گیرند. دو نیروی متخصص امپریالیسم و بنیادگرایان دارند زنان را به اجبار در درون چارچوب نقش‌های خانوادگی پدرسالارانه، مادر بودن، اخلاق و عفت، ملی‌گرایی و آداب و رسوم فرهنگی قرار می‌دهند تا بتوانند خشونت جنسی را تقویت کنند. آن‌ها دستگاه مجازات و کنترل بدن و تمایلات جنسی (سکسوالیته) زنان را از طریق ابزاری مانند «جنگ علیه ترور»، «جنگ علیه موادمخدر»، شکنجه و نظارت، فرامی‌بخش کرده‌اند. تحت این شرایط، برخی از نظریه‌پردازان ادعا می‌کنند که امپریالیسم در حال تبدیل به یک رژیم جدید به نام «امپراتوری» است، که صفت مشخصه‌اش فرسودن مرزهای ملی و انحلال یک سیستم دولت-ملت است، که نظام امپراطوری (امپریالیستی) را بدون رهبری و مرکزیت می‌گذارد.^(۹)

این یک سناریوی خوش‌بینانه از «پست-امپریالیسم» است که در آن قلمرو از **حق حاکمیت** زدوده شده و بدین ترتیب فضایی را برای قابلیت بیشتر جابجایی و انتقال نیروی کار، سیالیت جریان سرمایه، مهاجرت مداوم و سازماندهی در سطح بین‌المللی ایجاد می‌کند. در زمینه‌ی «زوال» دولت-ملت، گفته می‌شود که انسان‌ها قادر به تحقق رویای ساختن جهانی خواهند بود که به غارت و دزدی پشت کرده و به سوی برابری و عدالت روی خواهد آورد. هرچند، تحولات در دهه‌ی اول این قرن در جهت متفاوتی است.

اگر چه نظم جهانی در وضعیتی سیال است، اما دولت‌های سرمایه‌داری امروز، همانند گذشته، ضرورت عبور از مرزهای ملی (به منظور انباشت) را با انگیزه‌ی حفظ حوزه نفوذ خود (از طریق جنگ و اشغال) درآمیخته‌اند. صحنه‌ی جهانی آشفته و پر هرج و مرج است. ما می‌توانیم نتیجه بگیریم که موج جهانی خشونت علیه زنان با توسعه و گسترش سرمایه‌داری مالی در سه دهه‌ی گذشته هم‌زمان بوده است؛ و به طور قابل ملاحظه‌ای خشونت جهانی شده علیه کل بشریت را نمایان می‌کند. آن‌چه در هسته‌ی اشکال فعلی خشونت امپریالیستی قرار دارد، تولید به شدت اجتماعی شده و تملک به شدت خصوصی شده‌ی تولید (یا باز تولید) است. آن‌چه که تعیین کننده است، ساختن یک جنبش جهانی زنان است که بتواند خود را از نیروهای بازدارنده‌ی اصلاح‌طلبی، نسبی‌گرایی، ذات‌گرایی و پراگماتیسم رها کند و صحنه را برای یک دگرگونی اجتماعی انقلابی جدید بچیند. ♦

زیر نویس:

- ۱- فریزر ۱۹۹۷؛ مک کینون ۱۹۸۹
- ۲- سیجر ۲۰۰۳
- ۳- بنیاد زنان کانادایی ۲۰۱۳ و آمار کانادا ۲۰۱۱
- ۴- سازمان ملل متحد ۲۰۱۲؛ ۲۰۱۰
- ۵- برگن ۱۹۹۸
- ۶- هیرن ۲۰۱۳
- ۷- مجاب و کارپنتر ۲۰۱۱؛ مجاب ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱
- ۸- Natsios 2005: 4
- ۹- Middle East (MEPI), Partnership Initiatives
- ۱۰- Zaki Salime - سلیمه ۲۰۱۱؛ ۲۱۵ و ۲۱۸، سلیمه ۲۰۱۰
- ۱۱- weldon ۱۹، ۲۰۰۲
- ۱۲- امیره ۲۰۱۲، مغیثی ۲۰۱۳
- ۱۳- Angela Davis، ۱۹۹۸

باورقی:

i - (Natsios 2005)، در سال ۲۰۰۷ هنگامی که نظام‌نامه‌ی ثبت شده‌ی سپاه ضد شورش ارتش - نیروی دریایی ایالات متحده که توسط ارتش - نیروی دریایی آمریکا منتشر شد؛ و به وسیله‌ی David H. Petraeus, James F. Amos و John A. Nagl

محدود و زندانی کردن و گشت پلیسی است. بحران گردشی اقتصاد سرمایه‌داری از سال ۱۹۸۰ سیاست‌های نظارت، امنیت، زندانی و محدود کردن را در سیاست‌های عمومی گنجانیده است.^(۵) در این جا تأکید بر انضباط دادن و مجازات کردن جامعه، به ویژه زنان، جوانان، اقوام بومی، فقرا، و مردم رنگین پوست، از طریق مکانیسم‌هایی مانند «جنگ علیه ترور» و یا «جنگ علیه مواد مخدر» وجود دارد. آنجا دیویس استدلال می‌کند که «مجموعه‌ی صنعتی زندان» (خصوصی ساختن زندان‌ها و تبدیل آن به یک صنعت - م) ترکیبی اضافه به «مجموعه‌ی صنعتی نظامی» است.^(۱۳) دستگاه انضباطی دولت به طور گسترده‌ای خصوصی و نظامی شده و از طریق پروژه‌های امنیت‌سازی و زندانی کردن مردم برای خود کسب سود می‌کند. زنان مهاجر و پناهنده، قاچاق جنسی زنان، ساخت مرزهای سیمی در مرز آمریکا - مکزیک و یا ساختن «دیوار جدایی» در اسرائیل و «عادی کردن» حق دولت در ایجاد امنیت برای شهروندان در هنگام عبور از مرزها و یا در مدارس، همه از اشکال خشونت نژادی و جنسیتی شده هستند.^(۶) سیاست «جنگ علیه ترور» منابع ملی و همگانی را به درون خود می‌کشد و بحران اقتصاد سرمایه‌داری پدرسالار را از طریق روند خصوصی‌سازی شکل داده و اصلاح می‌کند. «جنگ علیه ترور» یکی از نمونه‌های خشونت‌آمیز در نوشتن نظم و قانون درسیستم اجتماعی «بی‌قانون» سرمایه‌داری امپریالیستی است که در آن، همان‌طور که کالین دایان عنوان می‌کند، «قانون یک سگ سفید» است.^(۷) او میراث برده‌داری را در امکانات موجود در زندان‌ها با درجه‌ی بسیار بالای امنیتی آمریکا در دوره‌ی معاصر ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه سیستم قانونی بر سر موضوعاتی هم‌چون شکنجه و مجازات راه را برای بدرفتاری‌های اعمال شده از سوی آمریکا در زندان‌های گونتنامو و ابوغریب هموار کرد.^(۸) سیاست، توجه و تمرکز را از مسئولیت دولت برای تامین امنیت انسان‌ها به «تروریسم» جلب کرده و بدین ترتیب زنان، مهاجران و پناهندگان که با آن‌ها برخورد‌های نژادی و جنسی می‌شود و بیشتر از مناطق جنگی گریخته‌اند را مورد هدف قرار داده است.

زنان به شدت با این شبکه‌ی پیچیده‌ی پدرسالاری مخالفت و علیه آن مبارزه می‌کنند. مقاومت، شجاعت و تأثیرپذیری آنان فوق‌العاده می‌باشد. آن‌ها به نیروهای نظامی پیوسته‌اند؛ و در مبارزات مسلحانه درگیر شده‌اند، آن‌ها رزمنده، بمب‌گذار انتحاری، مددکار اجتماعی در اردوگاه پناهندگان، سازمان‌دهنده‌ی جامعه، فعال صلح، مخالف قانون و سیستم، و ارائه دهنده‌ی کمک‌های بشردوستانه هستند و تظاهرات‌ها و راه پیمایی‌ها و خیلی بیشتر از این‌ها را رهبری می‌کنند. نکته این است که آن‌ها «قربانی» نیستند بلکه آن‌ها در مبارزه شرکت می‌کنند، اعتراض می‌کنند، مخالفت و مقاومت می‌کنند تا بدین وسیله به امپریالیسم و خشونت آن پایان دهند.

ضد امپریالیسم: یک گسست فمینیستی انقلابی

زنان و دختران، شب و روز، در سراسر جهان مکرراً در برابر حملات و آسیب‌های فیزیکی، جنسی، عاطفی، فرهنگی، مذهبی و یا اقتصادی به محافظت از خود می‌پردازند. آن‌ها این‌بار را در تمام طول زندگی خود به دوش می‌کشند. سرمایه‌داری شبکه‌ی پیچیده‌ای از پدرسالاری را به منظور تسهیل انباشت سرمایه و حفظ کنترل اجتماعی تولید کرده است. پدرسالاری سرمایه‌دارانه روابطی متضاد و متناقض با زنان دارد. زنان یک نیروی اجتماعی هستند که در گیر کار و مدیریت می‌شوند ولی در عین حال کنترل، مجازات و تادیب می‌شوند. هنگامی که عمیقاً این موضوع تجزیه و تحلیل شود، می‌توان همگونی قابل توجه در «پروژه‌ی جنسیت» نظام امپریالیستی پدرسالار را برخلاف ظاهر متنوع آن مشاهده کرد. پدرسالاری امپریالیستی جنبش‌های زنان را در سطح جهان متلاشی کرده و آن‌ها را مجبور کرده است که به

- Cole, Alyson (2006). *The Cult of True Victimhood: From the War on Welfare to the War on Terror*. Stanford.
- Dalla Costa, Mariarosa and Selma James (1973). *The Power of Women and the Subversion of the Community*. Bristol: Falling Wall Press.
- Davis, Angela (1998). "Race and criminalization: Black Americans and the punishment industry," in Joy James, Malden (ed.) *The Angela Y. Davis Reader*. MA: Blackwell Publishers
- Dayan, Colin (2011). *The Law is a White Dog: How Legal Rituals Make and Unmake Persons*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Ebert, Teresa (1996). *Ludic Feminism and After: Postmodernism, Desire, and Labor in Late Capitalism*. Ann Arbor: University of Michigan Press, 1996.
- Eisenstein, Zillah (2007). *Sexual Decoys: Gender, Race, and War: In Imperial Democracy*. London: Zed Books.
- Eisenstein, Zillah (2004). *Against Empire: Feminisms, Racism, and the West*. London: Zed Books.
- Eisenstein, Zillah (1979). *Capitalist Patriarchy and the Case for Socialist Feminism*. New York and London: Monthly Review Press.
- Enloe, Cynthia (2007) *Globalization and Militarism: Feminists Make the Link*. Rowman and Littlefield.
- Enloe, Cynthia (2000). *Maneuvers: The International Politics of Militarizing Women's Lives*. Berkeley: University of California Press.
- Elstain, Jean Bethke (1987). *Women and War*. Brighton: The Harvester Press.
- Federici, Silvia (2012). *Revolution at Point Zero: Housework, Reproduction, and Feminist Struggle*. Oakland, CA: PM Press.
- Federici, Silvia (2004). *Caliban and the Witch: Women, the Body and Primitive Accumulation*. Brooklyn, NY: Autonomedia.
- Feldman, Shelley, Charles Geisler and Gayatri A. Menon (eds.) (2011). *Accounting Insecurity: Violence and Dispossession in the Making of Everyday Life*. Athens, Georgia: University of Georgia Press.
- Fortunati, Leopoldina (1989). *The Arcane of Reproduction: Housework, Prostitution, Labor and Capital*. Brooklyn, NY: Autonomedia.
- Fraser, Nancy (1997). *Justice Interruptus: Critical Reflections on the "Postsocialist" Condition*. New York: Routledge.
- Giles, Wenona, and Jennifer Hyndman (2004). *Sites of Violence: Gender and Conflict Zones*. Berkeley: University of California Press.
- Global Migration Group (2008) *International Migration and Human Rights: Challenges and Opportunities on the Threshold of the 60th Anniversary of the Universal Declaration of Human Rights* (www.globalmigrationgroup.org).
- Hanafi, Sari and Linda Tabar (2003). "The Intifada and the aid industry: The impact of the new liberal agenda on the Palestinian NGOs," *Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East*, 23 (1/2): 205-213.
- Hardt, Michael and Antonio Negri (2000). *Empire*. Cambridge: Harvard University Press.
- Hirschkind, Charles and Saba Mahmood (2005) "Feminism, the Taliban, and politics of counter-insurgency," *Anthropological Quarterly*, 75 (2): 339-354.
- Hearn, Jeff (2013). "The sociological significance of domestic violence: Tensions, paradoxes and implication," *Current Sociology*, Vol. 61: 159.
- Hynes, Patricia (2004). "On the battlefield of women's bodies: An overview of the harm of war to women," *Women's Studies International Forum*, 27: 431-445.
- INCITE! Women of Color Against Violence (ed.) (2007) *The Revolution Will Not Be Funded: Beyond the Non-Profit Industrial Complex*. Cambridge, Massachusetts: South End Press.
- James, Selma (2012). *Sex, Race and Class: The Perspective of Winning: A Selection of Writings-1952-2011*. Oakland, CA: PM Press.
- Jayawardena, Kumari (1986). *Feminism and Nationalism in the Third World*. London and New Jersey: Zed Books Ltd.
- Jayawardena, Kumari and Malathi De Alwis (eds.) (1996). *Embodied Violence: Communalising Women's Sexuality in South Asia*. London: Zed Press.

با مقدمه‌ی Sarah Sewall به بیرون آمد (شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو) و توسط انتشارات دانشگاه شیکاگو چاپ شد، توجه فراوانی را به خود جلب کرد. در سال ۲۰۰۸، این نظام‌نامه دو میلیون بار دانلود شد (Stephen Biddle). «نظام‌نامه‌ی جدید سپاه ضد شورش ارتش - نیروی دریایی آمریکا به عنوان علوم سیاسی و رویه‌ی سیاسی»، «بازبینی سمپوزیوم، ۶ (۲)، ژوئن ۲۰۰۸: ۳۵۰-۳۴۷». در تاریخ صنعت نشر دانشگاهی، این اولین بار بود که یک ناشر دانشگاهی نظام‌نامه‌ی ارتش را چاپ می‌کرد.

ii- رأی نقد جامع از ان. جی. او. ایزه کردن جنبش زنان در روند بعد از معاهده‌ی صلح اسلو در فلسطین، رجوع کنید به Abdo ۲۰۱۰؛ Hanafi and Tabar (۲۰۰۳).

iii- کنفرانس در مکزیک (۱۹۷۵)، کپنهاگ (۱۹۸۰)، نایروبی (۱۹۸۵) و یکن (۱۹۹۵) برگزار شد.

- (1) Amos and Parmar 2005; INCITE! Women of Color Against Violence 2007; Naber 2013
- (2) Ibid: 61
- (3) Women of Color Against Violence: The INCITE! Anthology 2006: 1
- (4) Reed 2002; Bennouna 2013
- (5) Feldman, Geisler and Menon 2011
- (6) Shalhoub-Kevorkian 2009
- (7) Dayan 2011
- (8) Ibid
- (9) Hardt and Negri 2000

منابع:

- Abdo, Nahla (2010). "Imperialism, the state, and NGOs: Middle Eastern context and contestations," *Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East*, 30 (2): 238-249.
- Abu-Lughod, Lila (2002). "Do Muslim women really need saving? Anthropological reflection in cultural relativism and its others," *American Anthropologist*, 104 (3): 73-90.
- Amal Amireh (2012). "Activists, lobbyists, and suicide bombers: Lessons from the Palestinian women's movement," *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, Vol. 32, No. 2: 417-446.
- Amin, Samir (2005). "Empire and Multitude," *Monthly Review*, 57 (6).
- Amos, Valerie and Pratibha Parmar (2005) "Challenging imperial feminism," *Feminist Review*, No. 80: 44-63.
- Al-Ali, Nadej and Nicola Pratt (2009). *Women and War in the Middle East*. London: Zed Books.
- Bales, Kevin (1999). *Disposable People: New Slavery in the Global Economy*. Berkeley, University of California Press.
- Bannerji, Himani (1999). "A question of silence: Reflections on violence against women in communities of colour." Dua, Enakshi, and Angela Robertson eds. *Scratching the Surface: Canadian anti-racist Feminist Thought*. Toronto: Women's Press.
- Barrett, Michèle (1980). *Women's Oppression Today: Problems in Marxist Feminist Analysis*. London: Verso.
- Bennouna, Karima (2013). *Your Fatwa Does Not Apply Here: Untold Stories from the Fight Against Muslim Fundamentalism*. New York: W. W. Norton and Company, Inc.
- Bergen, Raquel Kennedy (ed.) (1998). *Issues in Intimate Violence*. Thousand Oaks, CA: Sage.
- Bhavnani, Kum-Kum (ed.) (2001). *Feminism and 'Race'*. Oxford: Oxford University Press.
- Butler, Judith (2004) *Prekarious Life: The Powers of Mourning and Violence*. London and New York: Verso.
- Browne, Angela and Erika Lichter (2001) "Imprisonment in the United States," *Encyclopedia of Women and Gender*, Volume One. New York: Academic Press.
- Canadian Human Rights Commission (2003). *Protecting their Rights: A Systemic Review of Human Rights in Correctional Services for Federally Sentenced Women*. Ottawa: CHRC.
- Canadian Women's Foundation (2013) *The Facts about Violence against Women* (<http://www.canadianwomen.org/facts-about-violence>).
- Chin, Christine B. N. (2013) *Cosmopolitan Sex Workers: Women Migration in a Global City*. New York: Oxford University Press.
- Chishti, Maliha (2010). "Gender and the development battlefield in Afghanistan: Nation builders versus nation betrayers," *Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East*, 30 (2): 250-261.

- Russo, Ann (2006). "The Feminist Majority Foundation's campaign to stop gender apartheid," *International Feminist Journal of Politics*, 8 (4): 557-580.
- Salime, Zakia (2011). "Securing the market of war: The Middle East Partnership Initiative," in 'Feldman, Shelley, Charles Geisler and Gayatri A. Menon (eds.) (2011). *Accounting Insecurity: Violence and Dispossession in the Making of Everyday Life*. Athens, Georgia: University of Georgia Press: 215-239.
- Salime, Zakia (2010). "Securing the market, pacifying civil society, empowering women: The Middle East Partnership initiative," *Sociological Forum*, 25 (4): 725-745.
- Seager, Joni (2003). *The Penguin Atlas of Women in the World*. New York: Penguin Books.
- Shalhoub-Kevorkian, Nadera (2009). *Militarization and Violence against Women in conflict Zones in the Middle East: A Palestinian Case-Study*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Soh, C. Sarah (2009). *The Comfort Women: Sexual Violence and Postcolonial Memory in Korea and Japan*. University of Chicago Press.
- Skjelsbæk, Inger (2001). "Sexual violence and war: Mapping out a complex relationship," *European Journal of international Relations*, 7 (2): 211-237.
- Smith, Andrea (2005). *Conquest: Sexual Violence and American Indian Genocide*. Boston: South End Press.
- Stabile, Carol and Deepa Kumar (2005). "Unveiling imperialism: Media, gender and the war on Afghanistan," *Media, Culture and Society*, 27 (5): 765-782.
- Steger, Manfred and Nancy Lind (eds.) (1999). *An interdisciplinary Reader: Violence and its Alternatives*. New York: St. Martine's Press.
- Tadros, Marzi (2010). "Between the elusive and the illusionary: Donor's empowerment agendas in the Middle East in perspective," *Comparative Studies of South Asia, Africa, and the Middle East*, 30 (2): 224-237.
- Statistics Canada, Canadian Centre for Justice Statistics (2011). *Family Violence in Canada: A Statistical Profile* (<http://www.statcan.gc.ca/pub/85-224-x/85-224-x2010000-eng.pdf>).
- Sudbury, Julia (ed.) (2005). *Global Lockdown: Race, Gender, and the Prison-Industrial Complex*. London: Routledge.
- Tanaka, Yuki (2009). *Japan's Comfort Women: Sexual Slavery and Prostitution During World War II and the US Occupation*. London: Routledge.
- United Nations (2013). *The Millennium Development Goals Report*.
- United Nations (2010). *The World's Women: Trends and Statistics* (http://unstats.un.org/unsd/demographic/products/Worldswomen/WW_full%20report_color.pdf).
- Walby, Sylvia (1992). "Woman and Nation," in Smith, Anthony D. (ed.) *Ethnicity and Nationalism*, Leiden, New York, Köln: E. J. Brill, pp. 81- 100.
- Weeks, Kathi (2011). *The Problem with Work: Feminism, Marxism, Antiwork Politics and Postwork Imaginaries*. Durham and London: Duke University Press.
- Weldon, Laurel S. (2002). *Protest, Policy and the Problem of Violence Against Women: A Cross-National Comparison*. Pittsburgh, PA: University of Pittsburgh Press.
- Yuval-Davis, Nira and Pnina Werbner (eds.) (1999). *Women, Citizenship and Difference*. London: Zed Books.
- Yuval- Davis, Nira and Floya Anthias (eds.) (1989). *Woman- Nation-State*, London: Macmillan Press.
- Women, Law and Development International (1998). *Gender Violence: The Hidden War Crime*. Washington, DC.
- Women of Color Against Violence (2006). *Color of Violence: The INCITE Anthology*. New York: South End Press.
- Zangana, Haifa (2007). *City of Widows: An Iraqi Women's Account of War and Resistance*. New York: Seven Stories Press.
- Jeffreys, Sheila. (2009). *The Industrial Vagina: The Political Economy of the Global Sex Trade*. Abingdon, England: Routledge.
- Joseph, Suad (2000). *Gender and Citizenship in the Middle East*. Syracuse, NY: Syracuse University Press.
- Kempadoo, Kamala and Jo Doezema (eds.) (1998). *Global Sex Workers: Rights, Resistance, and Redefinition*. New York: Routledge
- Kempadoo, Kamala (ed.) (2005). *Trafficking and Prostitution Reconsidered*. Boulder: Paradigm Publisher.
- Lentin, Ronit (ed.) (1999). *Gender and Catastrophe*. London: Zed Books.
- Linebaugh , Peter and Marcus Rediker (2000). *The Many-Headed Hydra: Sailors, Slaves, Commoners, and the Hidden History of the Revolutionary Atlantic*. Boston: Beacon Press.
- Klein, Naomi (2007). *The Shock Doctrine: The Rise of Disaster Capitalism*. New York: Metropolitan Books, Henry Holt and Company.
- MacKinnon, Catharine (1989). *Toward a Feminist Theory of the State*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Martin, Sarah (2005). *Must Boys be Boys? Ending Sexual Exploitation and Abuse in UN Peacekeeping Mission*. Refugees International, 32 pages.
- Meintjes, Sheila, Anu Pillay and Meredith Turshen (eds.) (2001). *The Aftermath: Women in Post-Conflict Transformation*. London: Zed Books.
- Mies, Maria (1986). *Patriarchy and Capital Accumulation on a World Scale: Women in the International Division of Labour*. London: Zed Press.
- Midgley, Clare (ed.) (1998). *Gender and Imperialism*. Manchester: Manchester University Press.
- Haideh Moghissi (2013). "Arab uprisings and women's rights: Lessons from Iran," *Against the Current*, July/August: 18-22.
- Mojab, Shahrzad (2011). "Adult education in/and imperialism," in Carpenter, S. and Mojab, S. (eds.) *Building from Marx: Race, Gender, and Learning*. New York: Palgrave MacMillan: 167-190.
- Mojab, Shahrzad and Sara Carpenter (2011), "Learning by dispossession: Democracy promotion and civic engagement in Iraq and United States," *International Journal of Lifelong Learning*, 30 (4):549-563.
- Mojab, Shahrzad (2010) *Women, War, Violence and Learning* (ed.). London: Routledge.
- Mojab, Shahrzad (2009). "Imperialism, 'Post-war Reconstruction' and Kurdish Women's NGOs," Nadjie Al-Ali and Nicola Pratt (eds.) *Women and War in the Middle East: Transnational Perspectives*. London, UK: Zed Books Publishers: 99-128.
- Moser, Caroline O. N. and Fiona C. Clark (eds.) (2001) *Victims, Perpetrators or Actors? Gender, Armed Conflict and Political Violence*. London: Zed Books.
- Naber, Nadine (2013). "An anti-imperialist transnational approach to Middle East women's studies," *AMEWES e-bulletin* issue 6, June 2013.
- Natsios, Andrew S. (2005). "The nine principles of reconstruction and development," *Parameters*, US Army War College, Summer: 4-20.
- Nikolic-Ristanovic, Vesna (ed.) (2000). *Women, Violence and War*. Budapest: Central European University Press.
- Moghadam, Valentine M. (ed.) (1994). *Gender and National Identity: Women and Politics in Muslim Societies*, London and New Jersey: Zed Books and Karachi: Oxford University Press.
- Narayan, Uma and Sandra Harding (eds.) (2000). *Decentering the Center: Philosophy for a Multicultural, Postcolonial, and Feminist World*. Bloomington: Indiana University Press.
- Pettman, Jan Jindy (1999). AGlobalization and the gendered politics of citizenship,@ pp. 207-220, in Yuval-Davis, Nira and Pnina Werbner (eds.) (1999). *Women, Citizenship and Difference*. London: Zed Books.
- Reed, Betsy (ed.) (2002). *Nothing Sacred: Women Respond to Religious Fundamentalism and Terror*. New York: Thunder's Mouth Press.
- Riley, Robin, Chandra Talpade Mohanty, and Minnie Bruce Pratt (2008). *Feminism and War: Confronting U.S. Imperialism*. London: Zed Books.

رواج سوءاستفاده‌ی جنسی از زنان در زندان زنان تاتویلر در آلاباما

مصاحبه‌ی روزنامه‌ی «انقلاب» با وکیل شارلوت موريسون - ۱۰ مارچ ۲۰۱۴ (revcom.us)

برگردان: دیا دلار



در ماه مه سال ۲۰۱۲ سازمان غیرانتفاعی «ابتکار عدالت برابر (ئی جی آی)»، به همراه وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا، شکایت نامه‌ای تنظیم کردند و خواستار بررسی سریع و همه جانبه‌ی پلیس فدرال از موضوع سوءاستفاده‌ی جنسی گسترده از زنان زندانی توسط مأمورین مرد در زندان زنان جولیا تاتویلر (Julia Tutwiler) در شهر وتامپکا (Wetumpka)، ایالت آلاباما شدند. در تحقیقی که از سوی ئی جی آی که در شهر مونتگومری (Montgomery) مستقر است انجام شد، از جنایات تکان‌دهنده‌ای که علیه زنان در زندان تاتویلر هم‌چون تجاوز، خشونت جنسی، خرید و فروش سکس در قبال وسایل اولیه‌ی مورد نیاز و سرکوب سیستماتیک هر

زندانی که شکایتی علیه این آزار جنسی انجام دهد، پرده برداشت. در ژانویه ۲۰۱۴، وزارت دادگستری ایالات متحده آمریکا (DOJ) پس از تحقیقی که خود انجام داد، نامه‌ای خطاب به فرماندار آلاباما نوشت با این مضمون که شرایط زندان تاتویلر، نقض حقوق اساسی زندانیان است. وزارت دادگستری (DOJ) به کل تاریخچه سوءاستفاده‌های جنسی و خشونت در زندان تاتویلر پی برد و این که زنان از عدم امنیت خود در زندان ترس دارند، در یک «محیط جنسی باز و غیرقابل کنترل به سر می‌برند که شامل تماس‌های جنسی آزاردهنده بین کارکنان زندان و زندانیان، فعالیت‌های جنسی از قبیل نمایش لخت بدن توسط کارکنان، ادبیات و آزار توهین‌آمیز غیرحرفه‌ای جنسی و دید زدن عامدانه‌ی زندانیان در حین دوش گرفتن، ادرار و مدفوع کردن است.»

شارلوت موريسون، وکیل ارشد مؤسسه‌ی «ابتکار عدالت برابر (EJI)»، شخصی بود که به تحقیق در مورد زندان تاتویلر و برخی از پرونده‌های قانونی زندانیان که مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند، پرداخت. او هم‌چنین به ملاقات زنان در زندان تاتویلر می‌رود و با آن‌ها درباره‌ی شرایط زندان صحبت می‌کند و مدافع حقوق آن‌ها می‌شود. در پی انتشار مقاله‌ی مهمی در نیویورک تایمز، که شرایط زندان تاتویلر را برملا کرد (۲ مارچ ۲۰۱۴)، خبرنگار روزنامه‌ی انقلاب، لی اونسو (Li Onesto)، با خانم موريسون درباره‌ی تحقیق به عمل آمده از طرف ئی جی آی در مورد زندان و شرایط زندگی روزمره‌ی زنان زندانی مصاحبه کرد. در زیر گزیده‌ای از این مصاحبه آمده است:

لی اونسو: شاید بتوانی با صحبت کردن درباره‌ی انواع سوءاستفاده‌هایی که «ابتکار عدالت برابر (ئی جی آی)» در تحقیق خود از زندان زنان تاتویلر برملا کرد، شروع کنی.

شارلوت موريسون: ما با بیش از پنجاه زن در طول دوره‌ی تحقیق خود مصاحبه کردیم و هر کدام از این زنان یا خود مورد آزار و سوءاستفاده قرار گرفته بودند و یا این که شاهد انجام آن نسبت به زن دیگری بوده‌اند. آزار جنسی یک امر شایع بوده است، از قبیل صدا زدن زنان با اسم یکی از اعضای بدن‌شان به جای اسم‌شان، دید زدن زنان توسط مأمورین مرد در حین ادرار یا مدفوع کردن، اصلاح کردن و دوش گرفتن هر روز اتفاق می‌افتاد. مأمورین مرد در حمام‌ها، توالت‌ها و رخت‌کن‌ها در همه جا حضور داشتند.

زنان برای این که بتوانند در برنامه‌های توان‌بخشی شرکت کنند، به آموزش‌گاه مربوط به توانایی‌های شغلی بروند، هر روز مورد بازجویی لخت بدنی به شدت خصمانه‌ی مأمورین مرد قرار می‌گرفتند. آن‌ها، هم قبل از رفتن و هم در بازگشت از آموزش‌گاه، لخت صف می‌کشیدند تا بازجویی بدنی شوند. برای هر زنی این یک تجربه‌ی وحشتناک است - خصوصاً زنانی که ضربه‌ی روانی شدید و سوءاستفاده‌ی جنسی را تجربه کرده‌اند به هیچ وجه نمی‌توانستند با این موضع کنار بیایند به همین دلیل قادر به شرکت در این برنامه‌ها و کلاس‌ها نبودند. آن‌ها دو راه داشتند؛ یا مورد چنین سوءاستفاده‌ها و پستی‌هایی قرار بگیرند و یا این که در این برنامه‌ها شرکت نکنند.

زنان مورد تجاوز قرار گرفتند. آزمایشات ژنتیک موجود تأیید می‌کند که پدران کودکان متولد شده از این تجاوزات همان مأمورین زندان بوده‌اند. زنانی هستند که مأموران به آن‌ها پیشنهاد «پول به ازای سکس» دادند. در حقیقت آن‌ها به بهانه‌ی دادن وسایل مورد نیاز زنان که در زندان به اندازه‌ی کافی در دسترس نبود، از زنان می‌خواستند که به آن‌ها سرویس جنسی بدهند. این پیشنهادات در زندان، یعنی در جایی بود که زنان حتی دستمال توالت کافی برای یک ماه هم نداشتند. پس برای زنان فقیر، زنانی که هیچ پولی نداشتند، بدست آوردن چیزهایی مثل نوار بهداشتی...

□ آیا منظورت این است که زنان برای تهیه‌ی نوار بهداشتی و دستمال توالت مجبور به پرداخت پول بودند؟

■ بله! چندین مأمور از زندان تاتویلر به زندان المور (Elmore) یکی از زندان‌های مردانه است که در آن چند مورد سوءاستفاده‌ی جنسی و اعمال بی‌رحمانه گزارش شده است، منتقل شده بودند. ما قویا بر این باوریم که این مشکل مربوط به سیستم کلی آلاباما است که موضوع رهبری را در بر می‌گیرد. یک رهبری وجود دارد که موجب خلق یک فضای به شدت توهین‌آمیز و تنبیهی در زندان‌ها می‌شود که در برابرش سکوت می‌شود. در واقع مأمورینی که خود را با چنین ذهنیتی مطابقت می‌دهند یا امکان ایجاد این چنین فضایی را در زندان تسهیل می‌کنند، کسانی هستند که معمولاً ارتقاء درجه می‌یابند.

□ یک باور کلی ترویج پیدا کرده است و آن هم این است که چون مردم در زندان هستند، بنابراین هر نقض حقوق بشری در ارتباط با آن مجاز است.

■ چیزی که از زنان در زندان تاتویلر شنیده‌ام، (با وجود این که این قبیل اتفاقات برای مدت زیادی ادامه داشته و زنان شکایت می‌کردند) این است که مردم یا ما را باور نمی‌کنند و یا بدتر این که ما را باور می‌کنند، ولی فکر می‌کنند که ما شایسته‌ی چنین اعمالی هستیم. بنابراین زمانی که گزارش وزارت دادگستری می‌گوید، این کارها جرم هستند، چون یک تنبیهی ظالمانه و غیرمعمول می‌باشند و این اعمال نقض قانون است، زنان با چنان حس قوی تأیید می‌کردند که هرگز قبلاً این نوع حس را تجربه نکرده بودند. چرا که به آن‌ها گفته می‌شد شما سزاوار چنین برخوردی هستید؛ و آن‌ها را در صورت گزارش دادن مجازات می‌کردند که این مفهوم را می‌دهد که نباید شکایت کنید. در واقع این اولین بار بود که یک مقام مسئول می‌گفت که این برخورد ها شایسته آن‌ها نیست و ما اصلاً بر این باور نیستیم که این رفتار ها حق شماست.

سازمان تجدید نظر هیچ‌وقت چنین چیزی به آن‌ها نگفت. هرگز به آن زنانی که در سلول‌های انفرادی زندانی می‌شدند، گفته نشد، نتیجه‌ی آن تحقیقات چه شد. آن‌ها تنبیه شدند و بعد هم چیزی به آن‌ها گفته نشد. نمی‌دانند که بر سر تحقیقات فردی‌شان چه آمد. آن زنانی که گزارش دادند که مورد تجاوز قرار گرفته بوده و یا پیشنهاد سکس به آن‌ها داده شده بود، نمی‌دانند که با آن مأمورین چه برخوردی شد. برخی از آن مأمورین هنوز در زندان کار می‌کنند. این زنان نمی‌دانند که چه بر سر شکایت‌شان آمد. آن‌ها شکایت می‌کنند که جرمی اتفاق افتاده، بعد هم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. به این ترتیب، در گزارش وزارت دادگستری اولین باری است که یک مقام مسئول اظهار داشته است که این برخوردها شایسته‌ی زنان زندانی نیست.

□ در طول بررسی‌های وزارت دادگستری شواهدی از دیگر نقض قانون یافت شد. شواهدی از قبیل شرایط و مراقبت‌های پزشکی و سلامت روان نامناسب، و یا رفتارهای تبعیض‌آمیز بر اساس نژاد یا گرایش جنسی یا هویت جنسی. آیا می‌توانید درباره‌ی این مسائل هم صحبت کنید؟

■ بله، حتا در بررسی خودمان نیز ما موارد زیادی از تبعیض به خصوص مربوط به گرایش جنسی و همین‌طور لایه‌های دیگری از تبعیضات که زنان با آن‌ها روبرو می‌شوند را آشکار کردیم. در مورد مشکلات مربوط به سلامت روان باید بگویم که مسئولین واقعا هیچ درمانی برای مشکلات روانی فراهم نمی‌کردند. در مورد مسائل پزشکی وضعیت بغرنجی در زندان تاتویلر برقرار است. ما با زنانی مصاحبه کردیم که سرطان سینه داشتند و بایستی هر هفته دو بار به شیمی درمانی می‌رفتند، ولی برای درمان برده نمی‌شدند و بین سه تا شش هفته شیمی درمانی را از دست می‌دادند. این مسائل به دلیل ناکارآمدی کارکنان زندان بود که این کارها را مدیریت نمی‌کردند. برای مثال زنان را به مکان‌های درمانی اشتباه می‌بردند و بعد از آن هم دیگر آن‌ها را به مکان مورد نظر برای شیمی درمانی نمی‌بردند. دیگر این که زنان در زندان مجبور به پرداخت چهار

■ مقدار وسایل بهداشتی که در اختیارشان قرار می‌گرفت آنقدر ناچیز بود که هر زنی در زندان به تو خواهد گفت که این مقدار کفایت نمی‌کند تا بتوان با آن یک ماه را سر کند. بنابراین آنان مجبور می‌شدند به خفت و خواری تن دهند تا بتوانند دستمال توال و نوار بهداشتی کافی داشته باشند. این یک سطح ترس از محرومیت در زندان است و تو به آن سوءاستفاده‌ی جنسی را اضافه کن. این واقعا یک محیط خطرناک و شکنجه دهنده برای زنان است. این خشونت در نقض قانون اساسی است. سازمان عدالت می‌گوید این چنین وضعیت‌هایی که در زندان موجود است، ظالمانه و غیرعادی است و نقض اصلاحیه‌ی هشتم است.

□ تو درباره‌ی عامل ترس حرف زدی. من درباره‌ی این که زنان صرفاً به خاطر گزارش کردن این موارد سوءاستفاده به سلول انفرادی منتقل می‌شدند مطلب خواندم.

■ این چیزی است که از دهه‌ها پیش برقرار بوده است. این که اگر زنی گزارش کند مأموری پیشنهاد جنسی به آن‌ها داده و یا آن‌ها را مورد سوءاستفاده‌ی جنسی قرار داده، او را برای تنبیه از جمع جدا نگه می‌داشتند.

□ می‌توانی کمی بیشتر درباره‌اش توضیح بدهی؟

■ در یک سلول مجزا قرار می‌گیری و نمی‌توانی به خانواده‌ات زنگ بزنی، نمی‌توانی وسایل مورد نیازت را بخری؛ و منظور وسایل کاملاً ضروری و اولیه است و نه چیزهای لوکس. تو در یک سلول حبس شده‌ای و نمی‌دانی چه زمانی بیرون خواهی آمد. این استراتژی است که سازمان تجدیدنظر در طی دهه‌ها با هر زنی که گزارشی می‌داد، داشت. ما متوجه هستیم که متصدی امور زندان این را تغییر داد، ولی نه تا زمانی که وزارت دادگستری (DOJ) درخواست رسمی داد. ما با او چندین بار ملاقات کردیم و سعی کردیم او را متقاعد به تغییر این سیاست‌ها نماییم.

ما از این موضوع واقعا عصبانی بودیم که با وجود چنان شواهد جدی و شوکه کننده‌ی مبنی بر این سوءاستفاده‌ها، نه تنها هیچ اقدام مناسبی انجام نمی‌شد بلکه از این شرایط در واقع حمایت می‌شد. این‌ها فقط حرف و گزارش از سمت سازمان ما نبود - چون آن‌چه را که ما به عنوان سازمان وکلا می‌گوییم را می‌شود گوش نداد. ما پرونده‌هایی از محکومیت‌های کیفری سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ را برای مسئول زندان می‌بردیم. هر تحقیق ساده از تاریخ محکومیت کیفری نشان می‌دهد که ۶ نفر از مأمورین در زندان تاتویلر محکوم به عمل جنسی جنایی شده‌اند. این رقم بزرگی است؛ و سپس آن‌چه که وزارت دادگستری قادر شد از تحقیقات‌شان بدست آورد، رکوردی اضافه بر این بود که نشان داد ۳۰ درصد کارمندان سازمان تجدید نظر مورد بازجویی جنایی قرار گرفته بودند. در واقع بیش از ۳۰ تن از مأمورین زندان در آن دوره زمانی مورد پی‌گرد جزایی قرار گرفته بودند. بنابراین می‌توان گفت سازمان تجدید نظر (DOC) از این که در زندان چه می‌گذرد بی‌خبر بود! وزارت دادگستری این‌ها را از مدارک ثبت شده‌ی خود بازگو می‌کند و ثبوتیات خود سازمان تجدید نظر (DOC) تمام این شکایات را بایگانی می‌کند. آن‌ها یک مأمور داشتند که فقط ۲۳۰ مورد شکایت از او شده بود. آن‌ها به خوبی می‌دانند که مأمورین در دسرساز در زندان چه کسانی هستند و این که آن‌ها متوجه شدند که عمل مشخصی از سوءاستفاده جنسی در زندان شایع است ولی آن‌ها بجای این که کاری در این رابطه انجام دهند، این تخلفات را حمایت نیز می‌کنند.

□ من یک گزارش از «بتکار عدالت برابر» که در شکایت از یک زندان مردانه بود را خواندم که در آن‌جا سوءاستفاده‌ی جنسی و وحشی‌گری وجود داشت و مشخص شد که حداقل یکی از این مأمورین از زندان تاتویلر به این زندان مردانه منتقل شده بود چون در آن‌جا به سوءاستفاده‌ی جنسی متهم شده بود.

نمی‌کند. اگر آنان به عنوان یک بزرگسال محکوم و متهم شناخته شوند به زندان تاتویلر فرستاده می‌شوند. زنانی هستند که به خاطر نوشتن چک جعلی در زندان هستند. در آلاباما جعل چک معادل جنایت است. زنانی هستند که به خاطر موادمخدر در زندان هستند. جمعیت در زندان بیش از حد است. حدود هزار زن در زندان تاتویلر هستند، در صورتی است که این زندان برای چهارصد زن ساخته شده است.

□ آیا می‌توانی داستان یکی از زنان زندان تاتویلر را تعریف کنی که هم بازگو کننده‌ی شرایط دهشتناک زندان و هم شجاعت این زنان باشد؟
■ بله! زنی به اسم مونیکا واشینگتون، بر اثر تجاوز یک مأمور مرد حامله شد و به سلول انفرادی منتقل شد.

□ آیا او برای این که این را گزارش کرده بود به انفرادی منتقل شد؟
■ خیر! گزارش به صورت ناشناس تهیه شده بود. از آن پس او به انفرادی منتقل شد و بعد از این که زایمان کرد، بچه‌اش را از او گرفتند. یک مورد دیگر هم در سال ۲۰۱۰ بود که ما مؤظف شده بودیم تا آن را به دادگاه فدرال ارایه دهیم. این، هم زمان با دورهای بود که ما در حال بررسی اوضاع بودیم. این زن از پشت مورد تجاوز یک مأمور در زندان قرار گرفته و شکایت کرده بود. او شکایت خود را نزد سرپرست، ستوان و گروه‌بان برده بود. اما او هیچ وقت نفهمید که چه بر سر آن مأمور آمد و در واقع هیچ اقدامی صورت نگرفت و او هیچ جوابی نگرفت. در نتیجه او شکایت خود را به دادگاه فدرال برد و از ما خواست درخواست او را نمایندگی کنیم و این‌جا بود که ما شروع به انجام تحقیقات کردیم. در دوران بازرسی ما متوجه شدیم که مدارک مؤثقی برای اثبات رخداد چنین جرمی وجود دارد. بنابراین تصمیم گرفتیم که مدارک را با بازپرس بخش قضایی آن منطقه که مسئول پی‌گیری جرایم در آن حوزه قضایی بود، در میان بگذاریم. به آن‌ها گفتیم که ما مدارکی داریم که نشان می‌دهد، در حوزه‌ی شما جرم صورت گرفته و فکر می‌کنیم دوست دارید بدانید که چیست و می‌خواهیم مدارک را به شما بدهیم. ولی به محض این که گفتیم قربانی یک زن زندانی است، آن‌ها گفتند که نمی‌توانند چنین بررسی را انجام دهند. بر طبق سیاست حاکم، آن‌ها هیچ‌وقت به بررسی جرایمی که مربوط به زندان زندانی باشد، نمی‌پردازند.

□ و تمام ماجرا به این‌جا ختم شد؟
■ بله! سازمان تجدید نظر این پرونده را به دفتر بازپرس بخش قضایی ارجاع داد که تنها مقام مسئول در پی‌گیری این مورد به عنوان جرم بود. او پرونده را دریافت کرد، ولی هیچ پی‌گرد قانونی صورت نگرفت. او با زن قربانی صحبتی نکرد و هیچ مدرکی جمع نکرد. این عدالتی است که نصیب زنان زندانی می‌شود. عدم رسیدگی و انجام ندادن تحقیقات مستقل لازم مربوط به این پرونده‌ها. بنابراین حتی زمانی که اعلام می‌کنی که شش مأمور محکوم شده‌اند، همه‌ی آن‌ها عملاً هیچ دورانی را در زندان سپری نکردند. علت هم این است که وقتی مسأله پی‌گیری نمی‌شود، در نتیجه پرونده‌ای ساخته نمی‌شود، نمی‌تواند هم برنده شود؛ و اگر تحقیق نشود، نمی‌توان فهمید که جرم چه بود و چه اتفاقی افتاد؛ و در نهایت تنها به حداقل‌ترین درخواست‌ها که مسأله را جرم نمی‌شناسد بلکه آن را تخطی قانون اعلام می‌کند، تکیه می‌شود.

□ پس این چیزی است که اتفاق می‌افتد؟ آن‌ها به تخطی از برخی موارد قانون متهم می‌شوند و بعد هم در حد یک درگوشی تنبیه می‌شوند؟
■ بله! یا به این طریق اتفاق می‌افتد و یا این که آن‌ها نمی‌توانند مدرکی به هیأت منصفه نشان دهند و در نتیجه هیأت منصفه هم اتهام را صرفاً به خاطر این که هیچ پرونده‌ای جهت ارائه وجود ندارد، رد می‌کند. آن‌ها هیچ تحقیقی انجام ندادند. ادعایمانه از سمت یک «گناه‌کار» تمام چیزی است که آن‌ها در

دلار برای دیدن پرستار بودند. بنابراین این دلیل دیگری بود برای این که زنان در زندان به پول نیاز داشتند تا حتی بتوانند شکایت خود را به یک دکتر ببرند. یکی از بی‌رحمانه‌ترین سیاست‌هایی که به اجرا در آمد در واقع در جواب به دادخواهی ما علیه سوءاستفاده‌ی جنسی در زندان بود. این زمانی بود که سرپرست زندان دستور داد که هیچ‌کدام از زنانی که در درمانگاه کار می‌کنند حق لمس کردن زنان دیگر را ندارند.

□ و این به چه دلیل بود؟
■ خب! او (سرپرست زندان) این‌طور بیان می‌کرد که اگر کسی دیگر کسی را لمس نکند، یک راهی در جواب به مشکل سوءاستفاده جنسی در زندان است. برای این که یک یادآوری کرده باشم مثالی می‌زنم، یکی از بزرگ‌ترین مسائل مربوط به مدیریت پزشکی در زندان تاتویلر مدیریت بیماران دیابتی بود. تعداد زیادی از این بیماران هستند که اعضای بدن خود را از دست داده‌اند. بنابراین، این بیماران زمانی که روی تخت دراز می‌کشیدند، نیازمند کمک زنان دیگر بودند که آن‌ها را روی تخت بچرخانند تا زخم بستر نگیرند. آن‌ها در هنگام رفتن به دستشویی به کمک زنان دیگر نیاز داشتند. زنانی هستند که در بخش‌های ویژه برای بیمارانی بودند که از سلامت آن‌ها قطع امید شده بود. تعداد بسیار زیادی از زنان سن بالایی بودند که در آستانه‌ی مرگ در آسایشگاه به سر می‌بردند و بنابراین به دیگران برای مراقبت وابسته بودند. در چنین شرایطی دستور داده شده بود که زنان به کسی دست نزنند. تعداد پرستاران در زندان بسیار اندک بود. یک زن به من گفت که او برای یک ساعت در انتظار یک پرستار بود که بیاید و او را بعد از مدفوع کردن تمیز کند. این زن که در آن بخش ویژه بود، در لباس خود مدفوع کرده بود و در نتیجه در وضعی به شدت بد به سر می‌برد و سرپرست زندان گفته بود که اگر کسی به او دست بزند تنبیه می‌شود.

□ آیا این داستان‌ها مربوط به قبل از بازرسی ئی جی آی است؟
■ خیر، این مسائل قبل‌تر هم مورد توجه سازمان تجدیدنظر و قضات فدرال قرار گرفته بود. چندین درخواست هم ثبت شده بود. ولی هیچ‌کس به زنان در زندان باور ندارد و چون آن‌ها وکیل ندارند تنها می‌توانند خودشان درخواست شکایت بدهند و شکایت آنان به دلیل این که خود زندانی و پس بی‌اعتبار هستند، بلافاصله رد می‌شود. دادگاه‌های فدرال نیز درباره‌ی چنین مسائلی بارها از طریق دادخواست‌ها و مدارک قانونی که با دست خط خود زندانیان نوشته شد، مطلع شده بودند. اما این درخواست‌ها رد می‌شوند، چرا که سازمان تجدید نظر وکلای خود را می‌گیرند تا این درخواست را رد کنند. بنابراین دنبال کردن و مورد توجه قرار دادن شکایت خود بدون داشتن وکیل مدافع بسیار دشوار است.

□ من می‌دانم که بسیاری از زنان به خاطر جرایم غیرخشونت‌آمیز، موادمخدر زندانی شده‌اند و به خاطر وجود قوانین اجباری جزایی، مشمول حکم‌های ناعادلانه و طولانی مدت قرار گرفته‌اند. شاید شما بتوانید یک تصویر انسانی از این زنان بدهید که چه کسانی هستند. شما به زندان می‌روید و با این زنان صحبت می‌کنید و این حرکتی بسیار شجاعانه است که آنان این داستان‌ها را می‌گویند.

■ برخی زنان در زندان تاتویلر بسیار کم سن و سال هستند و در حدود چهارده سال سن دارند و از طرفی برخی بسیار پیر و در دوران هفتاد و هشتاد سالگی زندگی خود هستند. آلاباما یکی از بزرگ‌ترین جمعیت‌های زندانی را دارد که در آن مردم بدون عفو مشروط زندگی می‌کنند. جمعیت بزرگی از سال خورندگان در زندان تاتویلر هستند. آلاباما هم‌چنین با کودکانی به سن چهارده سال به مثابه‌ی یک فرد بالغ رفتار می‌کند؛ و آنان را در مکان دیگری نگهداری

شعری در باره‌ی ناقص‌سازی جنسی زنان از سوماالی

ابره نوره مصر

برگردان: نسیم

در دست دارند. در ذهن آن‌ها، در ذهن قاضی، این یک ادعای نامه از طرف یک «گناه‌کار» است و مأمور هم مدعی می‌شود که هیچ اتفاقی نیفتاده است و ادعای نامه رد می‌شود. این همان چیزی است که در مورد پرونده‌ای که به ما رجوع داده شد، اتفاق افتاد. در این‌جا ادعای نامه‌ی زن زندانی علیه‌ی کارکن زندان تنظیم می‌شود، ولی رد می‌شود، چون هیچ تحقیقی صورت نمی‌گیرد. در نتیجه آن‌چه که هست ادعای نامه‌ی یک زندانی علیه فرد کارکن است و قاضی همیشه حق را به کارکن زندان می‌دهد.

□ آیا فکر می‌کنی که مردم در بیرون هم نقشی در قبال این مسائل دارند؟ من فکر می‌کنم شاید مردمی که این چیزها را می‌شنوند و می‌بینند به این فکر کنند که چه کاری از دست آن‌ها بر می‌آید. مثل حرکت «توقف و تفتیش» در نیویورک، که تظاهرات مردم در خیابان‌ها مطمئناً تأثیرات خود را گذاشت، در عین این‌که دادخواست‌های قانونی هم علیه حرکت «توقف و تفتیش» صورت گرفت.

■ من فکر می‌کنم که آگاهی عمومی نسبت به مسائل زندانی کردن توده‌ی مردم مهم است و این در واقع چیزی است که ما را به مثابه‌ی یک ملت تعریف می‌کند. زندانی کردن توده‌ها تعریف مشخصه‌ی جامعه‌ی ما است و من معتقدم که چون این‌گونه مسائل پشت میله‌های زندان انجام می‌شود و مردم اجازه‌ی رفتن به آن‌جا را ندارند، در نتیجه معمولاً دیده نمی‌شود و مردم به آن فکر هم نمی‌کنند چون از نظر آن‌ها پنهان است. بنابراین واقعاً حیاتی است که رسانه‌ها به موضوع زندانی کردن توده‌ها پوشش دهند و موجب بالا رفتن این نوع آگاهی شوند. حساسیت مردم در زمینه‌ی شفاف بودن وضعیت سیستم زندان، گوش دادن، اطلاعات بیشتر خواستن در این زمینه یک بخش حیاتی برای تغییر این واقعیت است. ما واقعاً بخش زیادی از این مسائل را به عنوان یک هنجار می‌پذیریم، اما این واقعاً یک واقعیت غیرعادی است. این که از زندان‌ها به عنوان راه حلی برای تمام مشکلات جامعه‌مان استفاده کنیم. ♦

در پیچ سالگی اما

بدترین را دیدم

در پیچ سالگی اما

بدترین را دیدم

در پیچ سالگی اما

بدترین را دیدم

در پیچ سالگی اما

بدترین را دیدم



نیگی که اندام تناسلی ام را برید

قابله‌ای که ختنه ام کرد

همه چیز را برید و به هم دوخت

حالا

فقط ردی از زخمی سیاه است

بر جایی که قبلاً کلیتورس داشتم

چرا چنین دردی به من تحمیل شد؟

دردی عمیق از فرهنگی بدوی

که از آن

در هر فصل زندگی ام

آمیخته در اشکم

پدر، مادر

من آیا دختر نیستم؟

ای عزیز، برادر

من آیا خواهر نیستم؟

و توانسانیت عزیز

هر کجا که هستی،

من آیا آدم نیستم؟

اشک‌ها

اشک‌ها

اشک‌ها...

جنسیت مهم‌ترین اصل است

به حد پسر خوشایند نیست

به پروردن شتر چراگاه است

در باورشان

دختر بازوی این کارا ندارد

رجحان طایفه

رجحان طایفه

به سلحشوری در مصاف با دشمن است

در باورشان

دختر دل این کارا ندارد

رجحان طایفه

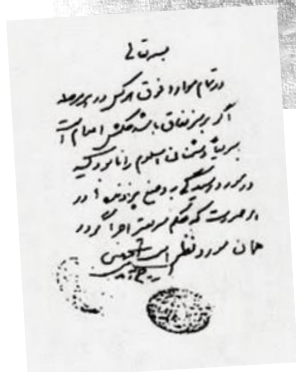
به صلح پس از جنگ است

در باورشان

دختر مغز این کارا ندارد

به مناسبت بیست و ششمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی تاکید بر شعار:

نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم " ضرورتی است برای ساختن آینده!



کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر مواضع نفاق یا فشار کرده و میکنند، مهادت و محکوم به اعدام می‌باشند ... رحم بر مهادتین ساده اندیشه است ... امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رفاهیت فدائون متعال را جلب نمایند. والسلام"

روح الله خیمه

بیست و شش سال پیش در تابستان ۱۳۶۷ طبق این فتوا در عرض یک ماه هزاران زندانی سیاسی به دار آویخته شدند. همه‌ی آن‌ها به اتهام منافق و مرتد به جوخه‌های مرگ سپرده شدند. این قتل‌عام به فرمان خمینی و با توافق تمام دولت‌مردان جمهوری اسلامی که کماکان در قدرت هستند صورت گرفت. زندانیان در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای با سه سوال ۱- آیا مسلمان هستی؟ ۲- آیا از پدر مسلمان زاده شده‌ای؟ ۳- آیا نماز می‌خوانی؟ مورد محاکمه قرار گرفتند و آن‌هایی که به هر یک از این پرسش‌ها جواب منفی دادند، اعدام شدند.

برای جمهوری اسلامی که با توافق امپریالیست‌ها و اطمینان دادن به آن‌ها برای ادامه‌ی فروش نفت و تداوم وابستگی به اقتصاد جهانی به قدرت رسیده بود، کاملاً روشن بود که بدون سرکوب جنبش عظیم مردم و قتل‌عام بهترین فرزندان آن‌ها که رویای ساختن دنیایی فارغ از هرگونه ستم و استثمار را در سر داشتند و با این هدف رژیم شاه را سرنگون کرده بودند حتی یک روز هم نمی‌توانند در قدرت بمانند. کلیه‌ی امپریالیست‌ها نیز در برابر کشتار وحشیانه‌ی زندانیان سیاسی رضایتمندانه سکوت کردند.

خمینی و کل رژیم تئوکراتیک و ارتجاعی تازه به قدرت رسیده، حمله‌ی خود را به انقلاب، از زنان و با فرمان حجاب اجباری آغاز کردند. تعداد وسیعی‌ای از زنان انقلابی که در ۸ مارس ۵۷ بزرگترین تظاهرات ضد رژیم بر علیه حجاب اجباری را سازمان‌دهی کرده بودند و در فرموله کردن شعارهایی که در این تظاهرات هزاران زن فریاد می‌زدند که «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم!»، «معیار آزادی جامعه، آزادی زن است!» نقش داشتند در ادامه‌ی مبارزات‌شان به زندان افتادند. بسیاری‌شان درون سیاه چال‌های جمهوری اسلامی در زیر شدیدترین شکنجه‌های قرون وسطایی قرار گرفتند و با فدا کردن جان خود، حاضر نشدند حجاب را بر سر کنند و از خواست خود و میلیون‌ها زن دست کشند. زنان زندانی را در هر وعده‌ی نماز شلاق زدند تا آن‌ها تن به نماز خواندن

بدهند، ولی تمام این شکنجه‌ها که مافوق تصور بشری بود ناکام ماند و این زنان در سخت‌ترین شرایط حاضر نشدند که بر سر منافع زنان و کل توده‌های مردم با مرتجعین اسلامی سازش کنند. آن‌ها در مقابل شکنجه و شلاق و تابوت و قپانی به زانو در نیامدند. در فاصله سال‌های ۶۰ - ۶۷ هزاران زن زندانی سیاسی که تعداد آن در تاریخ بی‌سابقه است و نشان از مقاومت و رزمندگی آنان علیه مرتجعین تازه به قدرت رسیده داشت، مصمم بودند که نگذارند رژیم اسلامی به سادگی قوانین دوران بربریت را بر جامعه تحمیل کند. در اثر این مقاومت‌ها بود که رژیم نتوانست جامعه‌ای با الگوی زن مطیع و گوشه‌نشین مسلمان که ملک شوهر خود محسوب شده و تمام موجودیتش به واژن‌اش خلاصه می‌شود، به تن زن آزاد و تسلیم ناپذیر، بپوشاند. موجودیت این زنان که جسارت کرده و نه تنها با سرپیچی از احکام دینی ارکان ایدئولوژیک نظام را به لرزه در آورده بودند، بلکه مستقیماً وارد مبارزه‌ی سازمان‌یافته شده بودند؛ برای رژیم ارتجاعی و زن‌ستیز جمهوری اسلامی غیرقابل تحمل بود. پس آن‌ها باید به شدیدترین وجهی مجازات می‌شدند. در سیاه‌چال‌های اوین و قزل‌حصار و گوهردشت و عادل‌آباد و کارون ... صحنه نبردی بزرگ و بس نابرابر در جریان بود و زنان زندانی سیاسی، در این صحنه‌ها، مقاومت باشکوه و باور نکردنی را به نمایش درآوردند.

البته رژیم برای تثبیت حکومت لرزان و بی‌ثبات خود با اجرای مو به موی قانون اساسی منبعث از اسلام به سراغ همه‌ی اقشار و طبقات رفت. دستگیری و شکنجه‌ی دانشجویان و حمله به دانشگاه‌ها، حمله به تشکلات کارگری، اعدام بهاییان، جنایت در کردستان و اعدام صدها جوان کرد، عرب و ترکمن و دستگیری و شکنجه و اعدام فعالین سیاسی احزاب و سازمان‌های چپ و کمونیست و مجاهد و ترور فعالین سیاسی در خارج کشور فشرده‌ی کارنامه‌ی جنایت‌بار رژیم برای تحکیم خود بود، ولی تابستان ۶۷ نقطه‌ی اوج درنده‌خویی رژیم در دهه‌ی شصت بود.

اگرچه به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در آن دوره به عنوان اولین حکومت تئوکراتیک که قوانین شرع را با سرمایه‌داری مدرن پیوند داد، حاصل شکست یک انقلاب عظیم مردمی بود، ولی رشد و گسترش روابط سرمایه‌داری امپریالیستی در جهان و اتحاد امپریالیست‌ها با نیروهای مرتجع بومی در کشورهای تحت سلطه برای غارت و سرکوب و استثمار مردم جهان به گسترش جنبش‌های بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه، آسیا و آفریقا منجر شده که هیچ چشم‌اندازی جز تداوم روابط سرمایه‌داری، جهل، خرافه، گرسنگی و بی‌کاری برای مردم و زحمت‌کشان و به قهقرا بردن زندگی میلیون‌ها زن در پی نداشته است. جمهوری اسلامی که بر دریای خون بهترین فرزندان مردم، حکومت پوسیده‌ی دوران عهد بربریت خود را بنا نمود توانست در شرایط فقدان یک قطب انقلابی در سطح جهان با کمک امپریالیست‌ها هم‌چون تیغوس و اگیردار در سراسر جهان به ویژه در منطقه‌ی خاورمیانه چنان بساط جهل و خرافه و زن‌ستیزی و وحشی‌گری و در یک کلام بنیادگرایی اسلامی را در قرن بیست و یکم گسترش دهد که تاریخ چنین عقب‌گردی را بخود ندیده است. از دل داعش ایرانی یعنی رژیم جمهوری اسلامی بود که اکنون داعش‌های رنگارنگی در منطقه و جهان سر بلند کرده‌اند و تلاش دارند همان احکام دینی را که جمهوری اسلامی بیش از سی و پنج سال در ایران پیاده کرده است، در مناطق تحت اشغال خود به وحشیانه‌ترین شکل ممکن اجرا کنند. محور برنامه‌ی اجتماعی چنین حکومت‌هایی، زن‌ستیزی و پدرسالاری افسارگسیخته‌ی آن‌هاست. داعش نیز هم‌چون جمهوری اسلامی برنامه‌ی حکومتی خود را با فرمان «زنان باید با نقاب بیرون بیایند» اعلام کرد؛ و هزاران زن را به عنوان غنائم جنگی گروگان گرفته است. جمهوری اسلامی با اشک تسماع ریختن برای مردم عراق تلاش دارد خود و تمام وحشی‌گری خود را پشت جنایات داعش پنهان کند و برای تثبیت رژیم پاره پاره و بی‌اعتبار خود وجهه کسب کند. جمهوری اسلامی تلاش دارد با دخالت‌گری در بحران خاورمیانه موقعیت خودش را به عنوان یک دولت منطقه‌ای متعهد و با ثبات برای نظام امپریالیستی تثبیت کند تا بتواند در سلسله مراتب دولت‌های ارتجاعی وابسته به امپریالیسم جای با ثباتی را برای خودش پیدا کند.

زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت و تابستان خونین شصت و هفت در صدد خلق آلترناتیو دیگری به غیر از بنیادگرایی اسلامی و امپریالیست‌ها بودند. زمانی که انقلابیون دربند اعلام می‌کردند که مبارزه با امپریالیسم، جدا از مبارزه با ارتجاع داخلی نیست، تلاش داشتند هر دوی این دو پوسیده را مورد آماج حملات خود قرار دهند. آن‌ها در پی ساختن جامعه‌ای بودند که منافع کوتاه مدت و دراز مدت مردم را فارغ از این که متعلق به چه مذهب و قوم و نژاد و جنسیت و ملیتی هستند، نمایندگی کنند. پیام زنان زندانی سیاسی دهه‌ی شصت فریاد ساختن آلترناتیو دیگری بود که مسأله‌ی رهایی زنان در سر لوحه‌ی آن قرار داشت. امروز ما به خوبی می‌دانیم مادامی که چنین آلترناتیوی شکل نگیرد، مارهای سمی هم‌چون جمهوری اسلامی و داعش و السیسی از دل مبارزات مردم که برای خواسته‌های خود مبارزه می‌کنند، مدام سر بلند خواهند کرد و از جوانان ناراضی و عاصی برای گوشت دم توپ و پیاده نظام به قدرت رسیدن خود استفاده خواهند کرد. باید فداکاری‌های مردم نه برای بازگشت به گذشته و تکرار آن، بلکه برای رفتن به سمت فردایی روشن باشد. فردایی که رهایی انسان‌ها از هرگونه قید و بندهای طبقاتی، جنسیتی، مذهبی و نژادی از اولین اقدامات آن باشد. جامعه‌ای که دارای هیچ ایدئولوژی رسمی نباشد و مخالفین با آزادی کامل بتوانند ایده‌های خود را بیان کنند. جامعه‌ای که عقیده و مرام و جنسیت و ملیت و نژاد معیاری برای حقوق شهروندی نباشد. جامعه‌ای که زندان و اعدام و شکنجه وجود نداشته باشد.

اولین قدم برای ساختن چنین جامعه‌ای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان عامل اصلی فرودستی زنان و به بند کشیدن زندگی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش می‌باشد. در شرایطی که بسیاری از جانیان و بازجوه‌های پیشین ادعای عدالت‌پروری و اعتدال‌گرایی می‌کنند و اپوزیسیون اصلاح‌طلب و راست نیز با همراهی و هم‌دلی با آن‌ها مدام تلاش دارند که افق توقعات مردم برای تغییرات اساسی را محدودتر کنند، خواست به حق خانواده‌ی جان‌باختگان و جان بدر بردگان و اپوزیسیون انقلابی برای بازخوانی جنایات جمهوری اسلامی و محاکمه و مجازات آمرین و عاملین این جنایت‌ها و تاکید بر شعار «نه فراموش می‌کنیم و نه می‌بخشیم» نه برای انتقام‌گیری و نه صرفاً برای افشای جنایتی مربوط به گذشته، بلکه برای پیش‌روی و ساختن آینده، ضرورتی قطعی دارد.

سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان)

اوت ۲۰۱۴

این‌گونه حرکات را هیچ‌گاه نباید در خود و ایزوله دید. اگرچه عنوان مستقل را همراه خود دارد. بعد از روی کار آمدن روحانی، فعالین اصلاح‌طلب و رفرمیست دوباره تلاش می‌کنند تا فعالیت‌هایی را از سر بگیرند. مثل کمپین یک میلیون امضا. آن‌ها نیز در خود نبودند. رسانه‌های خارج تریبون‌های بسیاری در اختیار آن‌ها قرار دادند و از سویی دیگر همراهی و حمایت بسیاری از زنان حکومتی را نیز به همراه داشتند. اکنون نیز برای این صفحه همین‌طور است، ممکن است که رسماً با آن موافقت نشود اما برای آن فضایی را فراهم می‌کنند و این‌گونه یک پایهی توده‌ای را همراه خود می‌کنند.

اما به جای این‌که افق‌های زنان را در برابر مهم‌ترین و سیاسی‌ترین معضل آنان در جامعه آن‌قدر پایین بیاوریم که دغدغه‌شان بشود گرفتن عکسی از لحظه‌ی برداشتن حجاب، بهتر است اهمیت حجاب اجباری زنان برای حکومت اهمیت مبارزه‌ی واقعی و قاطع زنان در برابر این موضوع را نشان دهیم و برای آن برنامه‌ریزی کنیم. بهتر است از دست‌یافتنی‌های لحظه‌ای که هیچ دستاوردی ندارد دست برداریم و افق‌هایمان را تعالی دهیم و برای آن مبارزه کنیم.

اجباری کردن حجاب، قسمتی از حمله‌ی همه‌جانبه جمهوری اسلامی به زنان و حقوق آن‌ها بود. حجاب اولین قدم در به بردگی کشاندن زنان بود. حکم تحقیر آن‌ها بود و به آن‌ها یاد داد که باید از بدن‌شان خجالت بکشند و آن را زیر حجاب مخفی کنند. پس از آن، تصویب قوانین زن‌ستیز بر پایه شرع در تمام روزه‌ها و زوایای زندگی زنان نفوذ کرد و برده بودن و در انقیاد بودن آنان را محکم‌تر نمود. اتفاقی که تا امروز ادامه دارد و حجاب نقش مرکزی در این موضوع را ایفا کرد.

محور اخلاق و عرف در جامعه ما بر پایه‌ی ارزش‌ها و سنت‌های مذهبی قرار دارد، مذهبی که به شدت ضدزن است و بیشترین این ارزش‌ها و اصول جامعه، در مورد زنان انسجام پیدا کرده است. این اصول و آداب از مظاهر قدرت اقتصادی و سیاسی یک طبقه مشخص است. طبقه‌ای که حکومت می‌کند. بنابراین در حفظ و گسترش آن از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند و با زور و سرکوب مردم را وادار به پذیرفتن آن می‌کند. حجاب هم یکی از اصول و آداب سنتی است که در جوامع مردسالار و پدرسالار نقش بارزتری دارد. دولت‌ها از حجاب به عنوان یک اسلحه ایدئولوژیک برای تقویت حاکمیت خود استفاده می‌کنند و هنگامی که زنان از حجاب استفاده می‌کنند به تقویت قدرت طبقات حاکم کمک می‌کنند، بدون این‌که خودشان بدانند. حجاب وسیله‌ای است برای عادت کردن زنان به مطیع بودن. مطیع مردان خانواده، جامعه و حکومت. برای تثبیت مناسبات قدرت است. برای اینکه مشخص باشد که چه کسی حاکم است و چه کسی محکوم.

مبارزه زنان برای حجاب و رهایی در گرو مبارزه علیه طبقات حاکم، ارزش‌ها و سنت‌های آن‌ها است. مبارزه‌ای که می‌تواند و باید راهگشای جامعه‌ای نوین باشد. ♦



چند وقتی است که صفحه‌ای در فیس‌بوک باز شده به نام آزادی یواشکی زنان. تبلیغات وسیعی از سوی رسانه‌های مختلف برای معرفی این صفحه انجام شد و مصاحبه‌های متعددی با مسیح علی‌نژاد مسئول آن صورت گرفت. هدفی که در این صفحه دنبال می‌شود، انتشار عکس‌های بی‌حجاب از زنان داخل ایران است که خودشان در مکان‌های مختلف این عکس‌ها را می‌گیرند. در واقع شکلی از اعتراض زنان به حجاب اجباری است.

این درست است که حجاب ستون نظام جمهوری اسلامی است و دست گذاشتن بر این موضوع یعنی درگیر شدن با پاشنه‌ی آشیل نظام. اما سیاستی که پشت این حرکت وجود دارد و این که این‌گونه کارها قرار است به چه چیزی بیانجامد و در خدمت به چه چیزی باشد، مسئله‌ی مهمی است.

اگرچه خود او عنوان کرده که این، صفحه دغدغه‌های زنان داخل ایران است و فقط همین لحظه‌ها را ثبت می‌کند تا دست‌یابی زنان به حق انتخاب پوشش. اما باید در نظر داشت که چنین اقداماتی هیچ‌گاه فردی و حاصل تفکر یک فرد نیست. نامی که برای چنین صفحه و حرکتی انتخاب شده، نشان دهنده‌ی روش و خطی است که در پشت آن قرار دارد، «آزادی یواشکی زنان». چه پارادوکس غریبی. این چه آزادی است که باید یواشکی و پنهانی باشد. چرا باید آزادی‌هایمان را به حداقل‌ها تقلیل بدهیم؟ چرا باید اعتراض علیه بزرگ‌ترین محدودیت، فشار و اجبار بر زنان و حجابی که سلسله اعصاب یک نظام تئوکراتیک است، باید محدود شود به گرفتن یک عکس و انتشار آن در شبکه‌ی اجتماعی؟ کدام حق و آزادی در این دنیا به شکل یواشکی به دست آمده، آزادی را نباید پنهانی بخواهیم. باید آن را فریاد بزنیم اما با روش و شکل درست آن.

During the years 1981-88, thousands of women political prisoners, a historically unprecedented number, were determined not to allow the Islamic regime to easily impose these barbaric laws on society. It was because of this resistance that the regime failed to force its Islamic dress codes on the liberated and invincible woman – a regime for which women's entire existence sums up to her vagina. The very existence of these women, who dared not only to shake the regime's ideological pillars by refusing the religious orders but also to directly organize mass struggle, was unbearable to the reactionary and misogynist Islamic regime. They were thus to be punished severely. The notorious prisons of Evin, Gezel Hesar, Gohar Dasht, Adel Abad and Karoon came to constitute fierce battlefields, where women political prisoners mounted magnificent and incredible resistance.

However, to stabilize this trembling and unstable regime they established a constitution based on Islam, and attacked all classes. Even a short criminal record of the regime's efforts to consolidate itself includes the mass arrest and torture of students, attacks on universities and trade unions, the execution of Baha'is, Arabs and Turkmen, the executions of hundreds of young Kurds and other crimes in Kurdistan, the arrest, torture and execution of thousands of communists and of political activists in the Left and Mojahed, as well as the assassination of political activists abroad. The summer of 1988 marked the climax of the regime's brutality in that decade.

The rise of the Islamic Republic as the first theocratic regime linking Sharia law to modern capitalism was a result of the failure of mass revolution, but more than that it reflected the growth and expansion of capitalist-imperialist relations, and the alliance of imperialists with local reactionary forces in dominated countries to plunder and oppress and exploit the people – it is this that has led to the spread of Islamic fundamentalist movements in the Middle East, Asia And Africa, which offer no prospect other than the continuation of capitalist relations, ignorance, superstition, hunger and unemployment, and which degrade the lives of millions of women. In the 21st century, in the absence of a revolutionary pole throughout the world, particularly in the Middle East, and with the help of the imperialists, the Islamic Republic of Iran, which has built its rotten barbaric state on the people's blood, was able to spread ignorance, superstition, misogyny, barbarism and Islamic fundamentalism throughout the world in a way that has revived reaction as never before. It was through the Iranian ISIS, meaning the Islamic Regime of Iran, that a range of ISIS movements have risen in the region and the world, with their aim of implementing the same religious orders in the most brutal way possible. The unleashing of misogyny and patriarchy are the central pillars of these kinds of states. Isis, as well as the Islamic Regime of Iran, announced its codes with the command to women: "women must wear the burqa in public". Thousands of women have been taken hostage as war booty.

Now the Islamic Republic is trying to hide its savagery behind Isis's crimes by shedding crocodile tears for the people of Iraq, in order to restore its discredited self-image, and with its intervention in the Middle East crisis it is trying to position itself as a dedicated and stable regional government for the imperialist system and to consolidate its position within the hierarchies of imperialist-dependent reactionary governments.

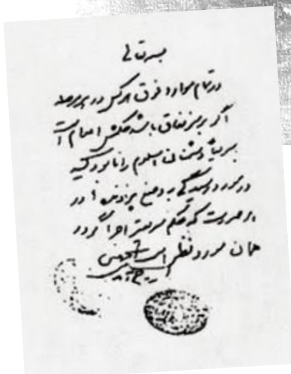
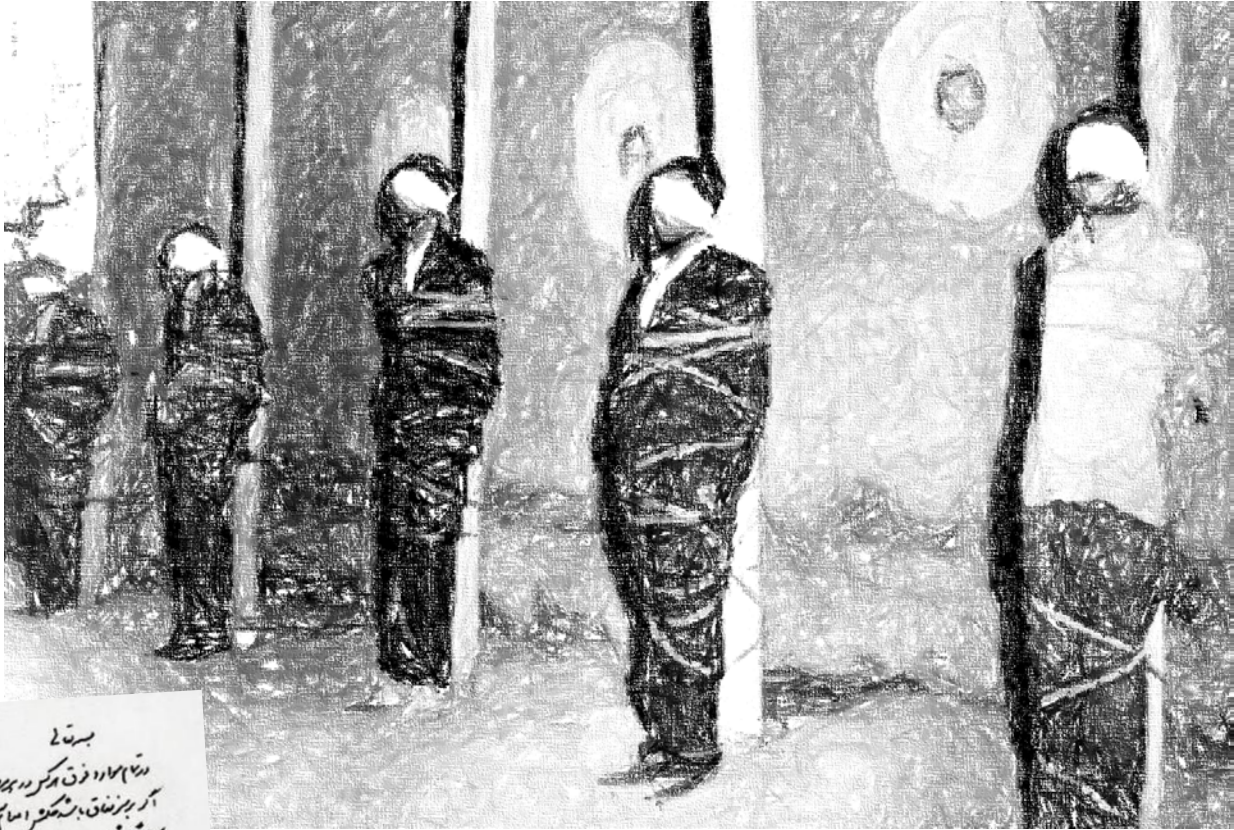
In the 1980s, the political prisoners sought to create an alternative to fundamentalism and imperialism. When these revolutionaries announced that the fight against imperialism was not separate from the fight against internal reactionaries, they were trying to target both. They aimed to build a society that represents both the short and long-term interests of the people regardless of their religion, ethnicity, race, gender or nationality. The message of the women political prisoners in the 1980s was to bring forth an alternative in which the emancipation of women was a top priority. Today we know very well that as long as such an alternative is not formed, venomous snakes such as the Islamic Republic, Daesh (Isis) and al-Sisi will continuously arise from the people's struggles and will use the dissatisfied, rebellious youth as cannon fodder in order to gain power. The dedication and self-sacrifice of the youth and the people should not serve a return to the past, but rather to move forward towards the bright future, towards a day when humanity is emancipated from any constraints of class, gender, religion, and race. A society that does not have any official ideology and where oppositions can freely express their ideas. A society in which opinions, ideology, gender, nationality and race are do not determine civil rights. A society without prisons, execution and torture.

The first step towards building such a society is the revolutionary overthrow of the Islamic Republic of Iran as the major factor in the subordination of woman and the imprisonment of millions of workers and toilers. While many of the former criminals and investigators appeal for forgiveness, rehabilitation and moderation, and in conjunction with them the reformist opposition is continuously trying to narrow the horizon of the people's expectations for fundamental change, in contrast the demands of the survivors and the victims' families and of the revolutionary opposition is to hold the perpetrators of these crimes to account and prosecute them – to highlight the slogan, "we will not forget nor forgive". All this is not for revenge or just to reveal the crimes of the past, but is a necessary step for going forward to build the future.

**March 8th Women's Organization (Iran, Afghanistan)
September 2014**

On the occasion of the 26th anniversary of the massacre of political prisoners in Iran

***Holding high the slogan “we will not forget nor forgive”,
It is necessary to build the future!***



“Those who are in prisons throughout the country and insist on dissenting are considered militant enemies and sentenced to death. It is naïve to have mercy on the enemies of God. With revolutionary anger and hatred of the enemies of Islam, hopefully you will gain god’s approval.” Ruhollah Khomeini

Twenty-six years ago, in the summer of 1988, thousands of political prisoners were executed within a single month under the above “Fatwa” (religious edict). They were all executed on the accusation of “dissent” and “apostasy”. This massacre was carried out on the orders of Khomeini with the consent of all the statesmen still in power today. The prisoners were given a hasty trial with only 3 questions: Are you a Muslim? Are you born to a Muslim father? Do you pray? Those who responded “NO” to any question were executed.

The Islamic Regime of Iran came to power with the imperialists’ consent so as to ensure that Iran would remain dependent on the world economy and continue to supply them with oil. It was very clear that the Regime could not hold power even one day without suppressing the mass movement and massacring the country’s best youth, who had overthrown the Shah’s Regime with the aim of building a world without suppression and exploitation. Every imperialist power gave their silent consent to this massacre.

The first attack on the revolution by Khomeini and the newly emerged reactionary theocratic regime was on women: an order made the wearing of the Hejab compulsory. Thousands of revolutionary women were imprisoned for organizing a massive demonstration against this order on 8 March 1979 and formulating slogans like “We did not make revolution to go backward” and “Women’s freedom is the benchmark of society’s freedom”. Many of these revolutionary women were subjected to severe medieval torture and sacrificed their lives for refusing the Hejab. These women were whipped at every prayer time and forced to pray. But all these inhuman tortures failed, and the women did not compromise with the reactionary Islamic regime on the interests of women and all the people.

We will not remain silent against misogyny for fear of being called “Islamophobic” or “anti-Semitic”

We are standing by our Palestinian sisters!

The populous narrow strip of Gaza along the Mediterranean sea has been bombed and devastated for more than twenty days. This barbarism is cloaked in mouth-watering slogans such as “democracy”, “peace” and numerous international treaties with the “most stable democracy in the Middle East”. Over this period the Israeli army has bombed Gaza from the air, sea and land and slaughtered over 1900 Palestinians, more than two-thirds of whom were civilians and at least twenty percent children.

If the massacre of women and children at the UN-sponsored school is not a “war crime”, and if this “slow genocide” and “ethnic cleansing” is not systematic, what else are they? Why are civilians being brutally attacked for any excuse by a gradual system of massacres by Israel that randomly bomb neighborhoods, schools, hospitals and beaches? This shows that the mass killing of Palestinian civilians is Israel's main weapon for carrying out their policy of ethnic cleansing of the Palestinian people. Some defenders of Israel's ethnic cleansing declare that there are no non-military Palestinian civilians! Ayelet Shaked from The Jewish Home party, who is in the government, wrote on a web page: “All Palestinians are our enemies. Even Palestinian women must be killed as they bear and rear snakes.”

The US is supporting this crime and has announced that they understand Israel's “security concerns”. Angela Merkel has also approved the invasion of Gaza, while David Cameron shows his consent by silence. Under the pretext of “violence from both sides”, “Israel versus Hamas”, etc. the pro-capitalist media have once again tried to cover up the truth about these massacres as part of concealing the filth and criminality of an unjust world saturated with oppression and exploitation. They are doing their utmost to save Israel as the most important ally of the US in the region.

Israel not only has succeeded in turning Gaza into a huge ghetto, but it has also appointed and trained prison guards from the prisoners themselves. Not long ago, the Palestine liberation movement was a source of hope and inspiration for progressive movements regionally and worldwide. But through the “Oslo peace process”, the autonomous government of Palestine, under the pretext of protecting the peace process, has collaborated closely with the CIA and Israel's Shin Bet in suppressing the resistance of Palestinians in the West Bank and Gaza. Arafat died but the illusion that people can obtain some of their rights through collaborating with their oppressor lives on.

This situation created an opportunity for outmoded Islamic forces that had long been compromising and collaborating with Israel to present themselves as an alternative. Such groups were originally created by the USA and Israel to undermine the Palestine Liberation Organization, which was secular.

But Hamas, like other fundamentalist forces such as the Islamic Regime of Iran, was and still is seeking to create an Islamic identity for the Palestinian people, and central to that, to create an identity for Muslim women in which the Hejab is its flag and concentrated expression.

While Palestine's women were always part of the Palestinian national movement, their role and visibility during the first intifada (1987-92) was qualitatively different from any earlier time. While Palestinian women were the “skeleton”, the backbone, of the first intifada, they became the skeletons in the closet of the second intifada. Women were explicitly asked to be mostly spectators and victims. It is not surprising that in this context, the female suicide bomber, along with her male counterpart, emerges in national discourse as a key means of challenging the “spineless” Arab men. The most dangerous use of the image of the female suicide bomber in Islamic debates is to wipe out the history of women fighters in the Palestinian resistance and to reduce their role to being essentially “wives” and “mothers”.

Today, we must look at the Palestinian struggle, its people and particularly women and rebellious youth as representing the anger of oppressed people in the Middle East. Putting aside nostalgia and exaggerated and irrational ways of looking at this struggle, we need to see the painful and demoralizing facts, alongside which there are true solutions. Today the people of Palestine, like people around the world, and Palestinian women like the rest of the world's women, are bound by the shackles of backward imperialism and religious fundamentalism. We must not take refuge in one for fear of the other. The Palestinian struggle clearly shows that neither negotiation with imperialism nor Islamism, nor Israel's invasive wars, offer any solution to ending this horrific brutality, where women are the main victims. However, women have the most potential to radically change society. Their presence in the struggle for Palestinian liberation has been the source of inspiration for the entire region and the world. Once again another generation of young, combative women should step forward, not only to challenge all the reactionary patriarchal forces, but also to carry out maximum resistance and struggle. A struggle in which the role of religion in subjugating women and society, and the crimes of Israel and the USA, are exposed without fear of being called “Islamophobic” or “anti-Semitic”. We will not again remain silent against misogyny. Our protests against Israel's ethnic cleansing and genocide do not mean we endorse the reactionary policies of Islamist forces like Hamas and their allies such as the Muslim Brotherhood, Hezbollah and the Islamic Regime of Iran.

We Iranian women expose the crocodile tears of the Iranian Regime, whose true intention through this struggle is to advance their reactionary interests. We stand in opposition to all other outmoded Islamic forces and imperialism, and we extend our solidarity to our Palestinian sisters and people. We stand by you to smash this systematic violence and barbarism. Your fight is our fight!

8mars women organization (Iran-Afghanistan)- August 2014

QUARTERLY JOURNAL No.33 / SEPTEMBER 2014

ADDRESS:

ZAN

POSTFACH 850442

KÖLN 61029

GERMANY

E-mail:

zan_dem_iran@hotmail.com

Web-Site:

www.8mars.com



Price: 3€-Euro / 3£-Pound